

وَيُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ (الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ)

۷۸۶  
هَذَا كِتَابُ  
بَغْرِ جَامِعِ  
جَوَاهِرِ  
الْأَسْرَارِ

محمود دهدار

مکتبہ عربیہ  
کافیہ روڈ  
کوٹہ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْمُصَدِّقَ النَّبِيِّ لَا فِي الْعَرْشِ لَا فِي الْمَشْرِقِ الْمَشْرِقِ لَا فِي الْمَدِينَةِ لَا فِي الْبَيْتِ الْمَقْدِسِ

وَالشَّاهِدَ الْمُصَدِّقَ الْكَوْكَبَ الَّذِي حَمَلَهُ الْوُفُوءُ وَالْمَلَائِكَةُ قَوْلُ الْأَنْبِيَاءِ الْعَبِيدِ

لِلْمَوْلَى وَالشَّهِيدَ الْأَمِينُ الْأَمِينُ الْأَمِينُ الْأَمِينُ الْأَمِينُ الْأَمِينُ الْأَمِينُ الْأَمِينُ

أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْقَاسِمِ الْأَمِينِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

سُفِّعَ الْإِقْدَانِ سُبْحَانَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

إِلَى اللَّهِ فَدَعَاكَ بِرُحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

سُفِّعَ الْإِقْدَانِ سُبْحَانَكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

جوهر الاضداد من محو و بقاء الله الرحمن الرحيم دمدار في الجفر الكبار  
 حمد الله كلين نازه كنسب دارد از جلوه بسم الله زيب شرف لوحه اش الرحمن است  
 الرحمن حل عنوان است ظرف هجرت که در این است هر یکی معانی از فیض خداست  
 زین اسما است بهیاج فلان هر چه در کشت و کون است بگا اسم ذات صفت ذات حق است  
 که کار زده این نه مطبوع است آنچه در خطه جرح مرقع است هم از پر نوبت جلوه او است  
 فیض بکثرت و بی شائبه داردش شان سوی بکثرت کرچه در سلاک جهانند راه  
 همه برو حدت دارند کواه شامد اند که خالق بکثرت ذات پاکش احد و بی همت است  
 جلوه ذات از اسما و صفات داده اشیا جهان را هر کجا ای عبادی اگر هست عیان  
 ساز این جوهر اسرار بیجا جلوه وحدت بر کعبه سراسم بسنه ان بسم بر این کعبه طلسم  
 با کدر فطریه بعمل است بلویش سپین بر اثر وصل است باو ملفوظه سه و جمع سه شش  
 نقطه اش پیش و در بکشت رسم شکل شش نقطه ان دارد از شصت که سپین است نشان  
 جمله بادود در و شجارت نقطه بر چهار و چهل معیار است مہم با این در در پافنه وصل  
 عجزن شصت و شصت و شصت بانه سپین بر سه مہم که ان همه در بمسله بنموده عیان  
 لفظ بار که ساحل عبادت سه یکست و سالف را رسد  
 چهار لام مد از لفظی سپین در حر و فاق سلسله است سپین دور با چهار و در چهار و دیار  
 زان دو چاره بدو اسم است که بوده که نه زان است بسا نون ها را که نمود است طراز  
 باست در مہم نهفته در خفا پس و چهار است نه بیست و چار چون دو چار ش زد و جا افتد و گو  
 زان و در جلوه کر ابدا بظهور شازده حرف زم بطون حرف در سه سلسله موزون شکوف  
 ای عباد الی این کر میند کن و انی فکر بدیست پسند بر سر منبر توحید بر آئی  
 لب توحید خداوند کند توحید  
 وحدت اول که رخ از پرده کشد





هست يك از جمل حق بچهل    هست اين سخن صدق دليل    نبود ادم عدش حل و پنج  
 كه امين اوست بر اين نفعه كنج    من راني كه شه ملك شهود    قدر اي الحق ز پي ان شهود  
 ترش اين بود كه امد بجان    هست در كشف عجايبنا فوضوح     
 جلوه كرد الوهيت ذات    شده معبر ضوء اسماء صفا    انجلی احد نام و نسب  
 كشت ظاهر ثبوتين رتب    راست چون كشت بجلي قدیم    شده هویدا صفت حق علم  
 پس ارادت ز جبين پرده كشود    قدرت دوست رخ ان پرده نمؤ    نام و نسب چرخ بافت قرار  
 كثرت كون زان شد در كار    از سر پرده خاص جبروت    تا سر پرده ملك ملكوت  
 كشت معمور ز هنكامه خلق    محتم شد به بشر نامنه خلق    امد از سطح زمين تلبفلك  
 جلوه حالت انسان ملك    جلوه اسم صفات اربندی    جلوه خلق مهيا نشد  
 ادي نادره دوران شد    ختم اين دایره بر افسان شد    بر توشع شعرا هوای  
 سر زاز كار كه ناسوت    ذكر توحيد حق ازاد میان    منتشر كشت بنفره بیان  
 كرجه اشياء هم زين با اثرند    ليك انسان زهم بیشترند    كار بره منجیح استعداد  
 كاری زهم پیش افتاد است    با وجود هنر و استعداد    حق توحيد نه بتواند داد  
 بحر توحيد ندارد ساحل    ساحلش نیست راندا زه دل    ای عبايي تو از این تجربه دور  
 بكنارای مزن از وی حرف    از سر صدق توانين ادب    بمناجات می مكشالب

## المستجابات

ای دوعالمه بلك مر از تو نام    كاینات از تو بنسق و نظام    هر چه میاست در این سبب  
 وانچه پیدا است را بر هفت باب    هم از جود تو دارند وجود    پیش از ائت بر کو عتد جود  
 ذره شان در خور انوار تواند    جزو گل حله پرستار تواند    ما که در حظ من بار کمهیم  
 خام و عای که در این کار کمهیم    بره حکم تو داریم عبور    رضو و جود تو داریم ظهور  
 غرقه بحثه احسان توایم    بنده عاجز فرمان توایم    طوق فرمان تو در گردن شما  
 بخشش باعث پروردن شما    همه پرورده جودیم از تو    زنده فیض جودیم از تو  
 مانویم در اطوار و شهود    بر توجود تو ما را به نمود    بر توهست از تحض کرم

راه ماداد بهشتی ز عدم چون بهشتی ز نور انواریم چشم بر لطف عیبت داوریم  
 که بماند کنه کار و فطر که با عجب به نفسیم اسیر رحم فرمائی از لطف و کرم  
 برهائے همه از و طه غم بیانی نظری فرمائی وار هانش ز غم فرسائی  
 دارد از فضل تو چشم حشا رحمتی شامل حالش کردان لطف کن خلعتی از عرفانش  
 فارغ از فید خود کن جانش راه بر جوهر اسرارش ده بخش از حالت ابرارش ده  
 از وی بر حسن طلبت قبول بر سوا الله و اولاد رسول  
 فی نعمت النبی صلی الله علیه و آله و سلم و مدح و لمصلوات الله علیه و آله  
 آنچه سر دفتر ایجاد خواست و آنچه در صفحه کن بر نوشت نقطه نور در سوا الله است  
 که ز غم بدو عالم شاه است نقطه نور چهره جلوه که بود به نون از پی پی نور نمود  
 سحفت بود که بنمود تمام در لباس الفا از هر نظام الف احمد مختار بدان  
 که خواند به روی آراست جهان اصلش آثار الوهیت داشت ضوء از انوار الوهیت داشت  
 ز و لا یتصفش با هر بود و ز نبوت عملش ظاهر بود ظاهر از جلوه که در کار آمد  
 مظهرش احمد مختار آمد میم احمد احدی داشت بحرف در حد آمد به تجلی شکر  
 باطنش حامل اسرار که بود در بر خلق بظاهر نمود ظاهر است بخرج ظاهر  
 ستر باطن نمود از ظاهر نظر خاص به باب است انرا که به تحقیق بشارت ان را  
 بود ان مظهر شایسته علی که شد از وی ضوء اسرار جلوه مظهر مظهرش از بک نورید  
 هر دو به شایسته از بک نورید سر این رابطه از حرف نمود شده مشهور بار باب علو  
 شرح این رابطه در چند گاه کرده ام ذکر بعنوان صواب پیش از این حاجت تکرار نیست  
 برزکی حاجت اظهارش نیست مهر در چاشت که بواج ستم ظاهر است انورش با بر ما است  
 نیست حاجت به نشان در آن که هویدا است فروغش چنان چشم خفاش کن از این ضوء درویش  
 او چه داند که جهان بر نور است هست این به دران مشهور کور ما باد میباد خور و  
 احمد مرسل انشاء رسل که از بود بحق راه رسل کرده او راه نمودی هر را  
 راه با الله نبودی همه را مفندای هم او بود بحق زان میان بر هم او داشت سبق

ختم این نامه بنام او شد هندوی چرخ غلام او شد این بخش که ولی الله است  
دلش از سرد و کون گامت باد سل کرده بشهرهای در میان اوست بخت شمشیر  
خاموش باطن شاه رسالت باطنش منتخب جزو کل است خورده از شهدای عابد هفتش  
بود انشده بجای لبش این تحسین غذا بود کز آن بافته قوه دل قوه جان  
معدن علم دل پالای است سرکونین برادران کواست دارد این کشور اندیشه فریب  
از نبی و زوای زینت زیب هست در پرتو این پادشاهان رونق و زینت با در جهان  
باشان پر تودیدار سبب شاه کونین بنی عربی و زدم روح فرای شریفین  
مرفعی هادی باب بطنی بهای برسد فیض نوال رسدش حال بسجده کمال  
نکش چند از این علم فریب شودش از ولی الله نصیب بدهد فیض ازل توفیقش  
نامبار رسد تحقیقش بکشد در کج اسرار کوهر کج نماید بسیار  
مهرارباب طلبد این حق بنمایم ره رسم روشن تذکره  
ای که داری سر این علم و عمل ناشود مشکل این علت حل کوش جان باز کن دهن دل  
تا که بهر نحو حل این شکل کر نور اصل بتقریر یافت برکشاکوش که وقت سخن است  
سخن کوهر کوش و دل کن کوهر کوش خرد حاصل کن اگر از علم ولی اللهی  
بنشین سنی پنوا هی ان است بهری که نلد دیان بکنار ندان دانا بان  
نکش دانا که از ان بافته ندیم نبر بل شبنم از ان بافته اند اهل صورت هیزین برین و نند  
اهل معنی همزان مشهورند بهر طایفه از ان کج حرف کاملان راست بشنید شکرش  
مر از ان طایفه دارم سبب خوانده ام در برایشان و در از عیان شان سنی بافته ام  
وزبان شان و رقی بافته ام در رموزات که نکرم جلت از عطا های نبی و امامت  
که چه از معصن نامر سپاه به نبی ولیم هست پناه دارم از رحمت این هر دو  
که کندم ز کرم نامر سفید من سبانی که مختص دارم بنو لای علی در کارم  
هست در لغت نبی تحریرم هست رمدح علی تقریرم چشم دل بر خط تقریرم  
کوش جان مرد و تقریرم دار سخن بند بکار است دگر بند را جای قرار است دگر

کوه نظر باین کافی نیست نظم را وسعت و فصاحت زان مجتهد بر دارم صفقت  
 بنامهم کهر معرفت **تحریر** بر بدانکه ابدان الله که آنچه  
 در این فنخ نقیب که متی جوهر الاسرار است و از جمله الفیات این کینه مقدس این محمد محمود و هدا  
 است در باب بعضی از علوم غریبه جفریه که مخصوص حضرات ائمه معصومین اطهار است مرقوم  
 میشود خلاصه اعمال بعضی اکابر است که ایشان را بوسایل از حضرات ائمه صلوات الله علیهم  
 اجمعین نصیب شد و چون این فقیر مآلف بر بعضی از آن اطلاع داشت همت بر آن  
 گذاشت که از آن اعمال شریفه خاصه صریح القواعد صحیح القواعد مسطور سازد تا تحقیقا  
 صادر و المعصیه را نمود باشد کافی و چون بقواعد آن فایز گردان این مخلص را بدعای خیر  
 یاد کنند و این مآلف شریف مشتمل است بر فائحه و پنج فصل و خاتمه بدین تفصیل  
**فصل اول** در بیان کلیات اعداد و حروف  
**فصل دوم** در بیان کلیات اعداد و حروف  
**فصل سوم** در بیان کلیات اعداد و حروف  
**فصل چهارم** در بیان کلیات اعداد و حروف  
**فصل پنجم** در بیان کلیات اعداد و حروف

در ذکر بعضی از کیفیات حروف و خواص آن و استخراج اسماء الهی و اسماء روحانی از اعمال  
**فصل پنجم** در باب اعداد اسماء الهی از اسم شخص معین بطریق جفر جامع  
 خاتمه در ذکر بعضی از قواعد و فقیات و غیر ذلک و الله المستعان  
 تفسیر فائحه آن عبادش بنیاد است فتح این فائحه در اعداد است  
 نزد اهل خرد و اهل عیان حرف خیم و عدد او است چه جان در علمهای حروف تکبیر  
 جان بی جسم ندارد تاثیر جسم بیچایش نباشد هنری ندیدد زود نبخش اثری  
 یعنی اعداد حروف را نبود سر دعوت مقرر نشود دارد اعداد قواعد بسیار  
 که در آنهاست موز تکرار جمله حرفیه که مشهور است لیاک الخانه همان منظور است  
 هست در ذکر اسمای الله هر فردی است طریقی در خواص جمل آن نامته خبر است  
 زین سبب جمله معتبر اثر از اسم بهر اندازه که بخوانند بهر اواز  
 هیچ شک نیست که در اسرار با جابت برسد بی افسال من از انقاع ذکر عدد



مینویسم بقوانین رصد ناچار باب عمل در بابند ده بمقصود مبشر باشند  
 بحسب بدانکه وقفك الله که بعضی از قواعد اعداد که حضرت سید  
 پناه قدوة المتحققین سید اکمال الملک والدین حسین اخلاطی قدس سره العزیز  
 در کتاب ذخایر الاسماء که از تالیفات آن بزرگوار است و از حضرت امامت معصومین  
 علیهم السلام و بعضی از عارفان کامل ذکر آن فرموده اند خلاصه در این کتاب  
 بتحریری بدنامار باب طلب را باعث زیادتی علم در این اعمال باشد و بالله التوفیق  
 اول النخبة از حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی طالب علیه الصلوة والسلام نقل است  
 و یحده وضا حوالج اسماء الالهی را با این عدد که در تحت هر حرف مرقوم میشود باید  
 خواند و این را اعداد اجزای جبری گفته اند و عدد او وسط ابجدی نیز دانسته اند  
 اب ج ده و زح طی ک ل م ن س ع ف ص و ر ش ث خ ذ ض ظ غ  
 ۲۱ ۲۹ ۸۷ ۶۵ ۴۳ ۲۱ ۱۲ ۳۱ ۴۱ ۵۱ ۶۱ ۷۱ ۸۱ ۹۱ ۱۰۱ ۱۱۱ ۱۲۱ ۱۳۱ ۱۴۱ ۱۵۱ ۱۶۱ ۱۷۱ ۱۸۱ ۱۹۱ ۲۰۱  
 در یکر عدد علویانست که هم از آنحضرت منقولست و اینرا از سر از آنحضرت  
 دانسته اند اب ج ده و زح طی ک ل م ن س ع ف ص و ر ش ث خ ذ ض ظ غ  
 ۲۱ ۲۹ ۸۷ ۶۵ ۴۳ ۲۱ ۱۲ ۳۱ ۴۱ ۵۱ ۶۱ ۷۱ ۸۱ ۹۱ ۱۰۱ ۱۱۱ ۱۲۱ ۱۳۱ ۱۴۱ ۱۵۱ ۱۶۱ ۱۷۱ ۱۸۱ ۱۹۱ ۲۰۱  
 لنبیل المواد که از حضرت امام بحق

ناطق جعفر بن محمد صادر فی علیه السلام مروی است ا ه ط م ف ش ذ ب و ی  
 ن ص ت ج ز ک س ق ث ظ د ح ل ع ر خ غ  
 اعداد قواصل  
 ۲۰ ۱۹ ۱۸ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹  
 الدور است و ثمره النور که مشتمل بجزء صغیر است اب ج ده و زح طی  
 ک ل م ن س ع ف ص و ر ش ث خ ذ ض ظ غ  
 ۲۱ ۲۹ ۸۷ ۶۵ ۴۳ ۲۱ ۱۲ ۳۱ ۴۱ ۵۱ ۶۱ ۷۱ ۸۱ ۹۱ ۱۰۱ ۱۱۱ ۱۲۱ ۱۳۱ ۱۴۱ ۱۵۱ ۱۶۱ ۱۷۱ ۱۸۱ ۱۹۱ ۲۰۱

عدد عناصر و سبطه که بعد از انبیا الصلوة علیهم السلام است  
 ادربین علی نبینا وعلیه السلام مرویست و مشهور است اب ج ده و زح طی  
 ۱۸ ۱۶ ۸۴ ۲۴ ۳۲ ۲۱

لین

لم ن س ع ف ص و ر ش ث ث خ د ض ط ع اعداد کبیر الجدی

است که باعث سعادت ابدی است و از حضرت شعبان بنی که صاحب علم لدنی

بوده مروی است اب ج ر ه و ر ح ط ی ل ل ل م ن س ع ف ص و ر ش ث ث خ د ض ط ع

ش ث ث خ د ض ط ع و بجز عدد مثلثه الجدی است و از اخبار حضرت

نبی مر و لبت و سبب وصول سعادت سرمدی و فتوحات احدی مثانین

است اب ج ر ه و ر ح ط ی ل ل ل م ن س ع ف ص و ر ش ث ث خ د ض ط ع

خ د ض ط ع و بجز عدد عکس الجدی است و محبوب حضرت الهی است

و روایت است از حضرت رسالت پناهی محمد ص که فرمود وی رسید بمن از

حضرت رب الارباب انا فرد واجب الفرد و این عدد را چون با عدد الجدی

جمع کنند همه عدد ها فرد باشند و حروف و عدد وی چنین است ع خ ط

ض د خ ث ث ش ر ف ص ن م ل ی ط ح ز و ه ر ج ب ا د ب ک گ ر و ض ع ل ا ب ن ی که از اعداد اکل خوانند و این بوضع آدم

قرار یافته و اعداد این عدد چنان است که ابتدا از احاد کنند تا مشها احاد

و رایت عشرات را مثنیاء احاد حساب نمایند و مراتب ماث را مثنیاء عشرات اعتبار

کنند و در حرف لوف که ان لا و الف و با باشد یکی هشت اعتبار کنند و یکی

شانزده بدین طریق اب ث ث ج ح خ د ز ر س ش ص ض ط ظ ع غ ف ن ل ل م ن و ه ل ا ی د ب ک گ ر صاحب کتاب جامع الدرایا از

عبدالله بن عباس نقل میکند که گفت از حضرت امیر المؤمنین علی ع تعلیم گرفتم از

از اعداد اسماء الهی و کلمات را که تلاوت نمایم از حضرت گفت بدانکه این عدد

از مخزونات علم الهی است و کسی را بر این طلاع نیست که خواص دارد

عبدالله عباس گفت بجز خدائی که هیچ حاجتی بدین عددان اسماء تلاوت نمود

الا نکه بر سرعت جابت یافته و این عدد از نامحرمان پوشیده داشتیم و صورت

اعداد بدین ترتیب است اب ث ث ج ح خ د ز ر س ش ص ض ط ظ ع غ ف ن ل ل م ن و ه ل ا ی د ب ک گ ر و ض ع ل ا ب ن ی که از اعداد اکل خوانند و این بوضع آدم

ض ن ط ۸۲۲۷۴

ع ۱۳۶

ط ا ط ع غ ف ق ل م ن و ه ل ا ی و دیگر از حضرت امام نجی ناطق جعفر بن  
شجر الصادق علیها السلام نقل میکنند ابو حامد قطب الدین محمد بنوری در حقه  
الاسرار فی اسما الله الملك الجبار که سوال از حضرت که میخواهم ما فاعده فرا گیرم  
از تو و مفید که هر اسمی از اسما الهی را بدان معلوم توانم کرد از حضرت فرمودند که  
بدانند که اسما را الله بمنزله و فایند و عده بمنزله زراع ان ساحت که زرع  
کمر فوایدی بر فتن زمینی و کمر زبانه کبری در مکندهی لذوی وضابطه عدد  
چنان است که هر یکی از حروف نجی را چیز است که فایست بدان چیز و یکی ذات  
حروف است چون ۲۸ جمع کنی و اسما را بدان عدد اعتبار نمائی در فراغت بمقتضاه  
که خوانی و خواهی برسی بر کیفیت عدنان بر این سلو است که مسطور میشود  
ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ل م ن و ه ل ا ی و دیگر از حضرت امام نجی ناطق جعفر بن  
شجر الصادق علیها السلام نقل میکنند ابو حامد قطب الدین محمد بنوری در حقه  
الاسرار فی اسما الله الملك الجبار که سوال از حضرت که میخواهم ما فاعده فرا گیرم  
از تو و مفید که هر اسمی از اسما الهی را بدان معلوم توانم کرد از حضرت فرمودند که  
بدانند که اسما را الله بمنزله و فایند و عده بمنزله زراع ان ساحت که زرع  
کمر فوایدی بر فتن زمینی و کمر زبانه کبری در مکندهی لذوی وضابطه عدد  
چنان است که هر یکی از حروف نجی را چیز است که فایست بدان چیز و یکی ذات  
حروف است چون ۲۸ جمع کنی و اسما را بدان عدد اعتبار نمائی در فراغت بمقتضاه  
که خوانی و خواهی برسی بر کیفیت عدنان بر این سلو است که مسطور میشود

معین

معین است و سبب تمکین آسمان و زمین است و دعا کردن بوی لا بد شرط اول دفع  
شود و ترتیب حروف و عددش اینست ا ب ث ج ح خ د ذ ر ز  
سین ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی  
حرف هجاست بوضع ابفع و اینرا مثلثات الحجدی نامند و در جمع المواصل  
آورده اند که حروف احاد متعلق به بدا یا ث موراست و عشران و مان متعلق بر  
وسط و نهائث موراست و بعضی گفته اند که ترتیب او بر ترتیب عناصر رباعیست  
یعنی حروف و لائثی و دویم بادی و سیم آبی و چهارم خاکی است  
لاجرم ناظر او در عالم خاک بیشتر است و بعضی بر آنند که کتاب ترتیب ابفع نوشته  
اند و حروف و عددش این است ای فی غ ب ک ر ج ل ش د م ی ن  
ه ن ث و س خ ز ع ح ف ض ط ص ظ د ر ب ک گ ر  
علی حیدر در مسالک نقل کرده از حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد صادق  
علیه السلام که درخواست کردم از آنحضرت که تعلیم کند مرا اسماء عظام ماری  
تعالی را گفت بدانکه همه اسماء عظام است و نفصان در اسماء او نیست لیکن  
بعد فرا بیا که گفت کفتم روحی فذلک انعد کد ام است گفت حروف بدین  
وجه عدد کبر و این است ای فی غ ب ک ر ج ل ش د م ی ن  
ه ن ث و س خ ز ع ح ف ض ط ص ظ د ر ب ک گ ر  
ابوالصلاح اخبار عددی کرده از حروف ابفع و نقل کرده از هفت صد  
و این اعداد اخبار ایشان بوده و گویند پوشه این نون اعداد اسماء و کلمات را  
بدین اعداد اخبار کرده بود و بغایت متحسن است بدین نسق ای  
ای  
فی غ ب ک ر ج ل ش د م ی ن ث و س خ ز ع ح  
ف ض ط ص ظ د ر ب ک گ ر  
که خدا بتعالی وحی کرد بحضرت شهبث پیغمبر علی نبینا و علیه السلام که اعداد  
کلمات و اسماء طیبات را بدین عدد فرا گیر که قریب بیای و این عدد مشهور باعداد شهبث  
۱۴



بدین سنوار است ای فی غیب که رج لش دم ث م ن ث و س  
 ۱۳۱ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱

ظ ۱ ط ۲ ض ۳ ف ۴ ح ۵ د ۶ ع ۷ ز ۸ خ ۹ س ۱۰ و ۱۱ ث ۱۲ ی ۱۳ م ۱۴ د ۱۵ ش ۱۶ ل  
پنج رکب غ فی  
تربیب حروف هجاست بوضع احکام در معانی  
الشوهر فی بیان جعفر الکبیر آورد اند که در دکان عرش مجید صور این حروف  
منقوش است و هر یکی از این حروف ظروف سرا پر وضوف ضما پر است  
و در روایت آمده که هر حرف از الحروف الا عظم اسم فی اسماء الاعظم و این  
اعداد را حضرت موسی کلیم الله از حضرت نبی محمد تعلیم گرفت و فراتر بدین عدد  
سبب فتح بلیات و افات است و هیچ در مانند بدین عدد نخواهد دعا الا که

اجا بنه بافته و بدین بسیار فایده است ا ه ط م ف ش ذ ب و ی ن ص  
 ۶۱ ۸۴ ۱۰۶ ۱۲۸ ۱۵۰ ۱۷۲ ۱۹۴ ۲۱۶ ۲۳۸ ۲۶۰ ۲۸۲ ۳۰۴ ۳۲۶ ۳۴۸ ۳۷۰ ۳۹۲ ۴۱۴ ۴۳۶ ۴۵۸ ۴۸۰ ۵۰۲ ۵۲۴ ۵۴۶ ۵۶۸ ۵۹۰ ۶۱۲ ۶۳۴ ۶۵۶ ۶۷۸ ۷۰۰ ۷۲۲ ۷۴۴ ۷۶۶ ۷۸۸ ۸۱۰ ۸۳۲ ۸۵۴ ۸۷۶ ۸۹۸ ۹۲۰ ۹۴۲ ۹۶۴ ۹۸۶ ۱۰۰۸ ۱۰۳۰ ۱۰۵۲ ۱۰۷۴ ۱۰۹۶ ۱۱۱۸ ۱۱۴۰ ۱۱۶۲ ۱۱۸۴ ۱۲۰۶ ۱۲۲۸ ۱۲۵۰ ۱۲۷۲ ۱۲۹۴ ۱۳۱۶ ۱۳۳۸ ۱۳۶۰ ۱۳۸۲ ۱۴۰۴ ۱۴۲۶ ۱۴۴۸ ۱۴۷۰ ۱۴۹۲ ۱۵۱۴ ۱۵۳۶ ۱۵۵۸ ۱۵۸۰ ۱۶۰۲ ۱۶۲۴ ۱۶۴۶ ۱۶۶۸ ۱۶۹۰ ۱۷۱۲ ۱۷۳۴ ۱۷۵۶ ۱۷۷۸ ۱۸۰۰ ۱۸۲۲ ۱۸۴۴ ۱۸۶۶ ۱۸۸۸ ۱۹۱۰ ۱۹۳۲ ۱۹۵۴ ۱۹۷۶ ۱۹۹۸ ۲۰۲۰ ۲۰۴۲ ۲۰۶۴ ۲۰۸۶ ۲۱۰۸ ۲۱۳۰ ۲۱۵۲ ۲۱۷۴ ۲۱۹۶ ۲۲۱۸ ۲۲۴۰ ۲۲۶۲ ۲۲۸۴ ۲۳۰۶ ۲۳۲۸ ۲۳۵۰ ۲۳۷۲ ۲۳۹۴ ۲۴۱۶ ۲۴۳۸ ۲۴۶۰ ۲۴۸۲ ۲۵۰۴ ۲۵۲۶ ۲۵۴۸ ۲۵۷۰ ۲۵۹۲ ۲۶۱۴ ۲۶۳۶ ۲۶۵۸ ۲۶۸۰ ۲۷۰۲ ۲۷۲۴ ۲۷۴۶ ۲۷۶۸ ۲۷۹۰ ۲۸۱۲ ۲۸۳۴ ۲۸۵۶ ۲۸۷۸ ۲۹۰۰ ۲۹۲۲ ۲۹۴۴ ۲۹۶۶ ۲۹۸۸ ۳۰۱۰ ۳۰۳۲ ۳۰۵۴ ۳۰۷۶ ۳۰۹۸ ۳۱۲۰ ۳۱۴۲ ۳۱۶۴ ۳۱۸۶ ۳۲۰۸ ۳۲۳۰ ۳۲۵۲ ۳۲۷۴ ۳۲۹۶ ۳۳۱۸ ۳۳۴۰ ۳۳۶۲ ۳۳۸۴ ۳۴۰۶ ۳۴۲۸ ۳۴۵۰ ۳۴۷۲ ۳۴۹۴ ۳۵۱۶ ۳۵۳۸ ۳۵۶۰ ۳۵۸۲ ۳۶۰۴ ۳۶۲۶ ۳۶۴۸ ۳۶۷۰ ۳۶۹۲ ۳۷۱۴ ۳۷۳۶ ۳۷۵۸ ۳۷۸۰ ۳۸۰۲ ۳۸۲۴ ۳۸۴۶ ۳۸۶۸ ۳۸۹۰ ۳۹۱۲ ۳۹۳۴ ۳۹۵۶ ۳۹۷۸ ۴۰۰۰ ۴۰۲۲ ۴۰۴۴ ۴۰۶۶ ۴۰۸۸ ۴۱۱۰ ۴۱۳۲ ۴۱۵۴ ۴۱۷۶ ۴۱۹۸ ۴۲۲۰ ۴۲۴۲ ۴۲۶۴ ۴۲۸۶ ۴۳۰۸ ۴۳۳۰ ۴۳۵۲ ۴۳۷۴ ۴۳۹۶ ۴۴۱۸ ۴۴۴۰ ۴۴۶۲ ۴۴۸۴ ۴۵۰۶ ۴۵۲۸ ۴۵۵۰ ۴۵۷۲ ۴۵۹۴ ۴۶۱۶ ۴۶۳۸ ۴۶۶۰ ۴۶۸۲ ۴۷۰۴ ۴۷۲۶ ۴۷۴۸ ۴۷۷۰ ۴۷۹۲ ۴۸۱۴ ۴۸۳۶ ۴۸۵۸ ۴۸۸۰ ۴۹۰۲ ۴۹۲۴ ۴۹۴۶ ۴۹۶۸ ۴۹۹۰ ۵۰۱۲ ۵۰۳۴ ۵۰۵۶ ۵۰۷۸ ۵۱۰۰ ۵۱۲۲ ۵۱۴۴ ۵۱۶۶ ۵۱۸۸ ۵۲۱۰ ۵۲۳۲ ۵۲۵۴ ۵۲۷۶ ۵۲۹۸ ۵۳۲۰ ۵۳۴۲ ۵۳۶۴ ۵۳۸۶ ۵۴۰۸ ۵۴۳۰ ۵۴۵۲ ۵۴۷۴ ۵۴۹۶ ۵۵۱۸ ۵۵۴۰ ۵۵۶۲ ۵۵۸۴ ۵۶۰۶ ۵۶۲۸ ۵۶۵۰ ۵۶۷۲ ۵۶۹۴ ۵۷۱۶ ۵۷۳۸ ۵۷۶۰ ۵۷۸۲ ۵۸۰۴ ۵۸۲۶ ۵۸۴۸ ۵۸۷۰ ۵۸۹۲ ۵۹۱۴ ۵۹۳۶ ۵۹۵۸ ۵۹۸۰ ۶۰۰۲ ۶۰۲۴ ۶۰۴۶ ۶۰۶۸ ۶۰۹۰ ۶۱۱۲ ۶۱۳۴ ۶۱۵۶ ۶۱۷۸ ۶۲۰۰ ۶۲۲۲ ۶۲۴۴ ۶۲۶۶ ۶۲۸۸ ۶۳۱۰ ۶۳۳۲ ۶۳۵۴ ۶۳۷۶ ۶۳۹۸ ۶۴۲۰ ۶۴۴۲ ۶۴۶۴ ۶۴۸۶ ۶۵۰۸ ۶۵۳۰ ۶۵۵۲ ۶۵۷۴ ۶۵۹۶ ۶۶۱۸ ۶۶۴۰ ۶۶۶۲ ۶۶۸۴ ۶۷۰۶ ۶۷۲۸ ۶۷۵۰ ۶۷۷۲ ۶۷۹۴ ۶۸۱۶ ۶۸۳۸ ۶۸۵۸ ۶۸۸۰ ۶۹۰۲ ۶۹۲۴ ۶۹۴۶ ۶۹۶۸ ۶۹۹۰ ۷۰۱۲ ۷۰۳۴ ۷۰۵۶ ۷۰۷۸ ۷۱۰۰ ۷۱۲۲ ۷۱۴۴ ۷۱۶۶ ۷۱۸۸ ۷۲۱۰ ۷۲۳۲ ۷۲۵۴ ۷۲۷۶ ۷۲۹۸ ۷۳۲۰ ۷۳۴۲ ۷۳۶۴ ۷۳۸۶ ۷۴۰۸ ۷۴۳۰ ۷۴۵۲ ۷۴۷۴ ۷۴۹۶ ۷۵۱۸ ۷۵۴۰ ۷۵۶۲ ۷۵۸۴ ۷۶۰۶ ۷۶۲۸ ۷۶۵۰ ۷۶۷۲ ۷۶۹۴ ۷۷۱۶ ۷۷۳۸ ۷۷۶۰ ۷۷۸۲ ۷۸۰۴ ۷۸۲۶ ۷۸۴۸ ۷۸۷۰ ۷۸۹۲ ۷۹۱۴ ۷۹۳۶ ۷۹۵۸ ۷۹۸۰ ۸۰۰۲ ۸۰۲۴ ۸۰۴۶ ۸۰۶۸ ۸۰۹۰ ۸۱۱۲ ۸۱۳۴ ۸۱۵۶ ۸۱۷۸ ۸۲۰۰ ۸۲۲۲ ۸۲۴۴ ۸۲۶۶ ۸۲۸۸ ۸۳۱۰ ۸۳۳۲ ۸۳۵۴ ۸۳۷۶ ۸۳۹۸ ۸۴۲۰ ۸۴۴۲ ۸۴۶۴ ۸۴۸۶ ۸۵۰۸ ۸۵۳۰ ۸۵۵۲ ۸۵۷۴ ۸۵۹۶ ۸۶۱۸ ۸۶۴۰ ۸۶۶۲ ۸۶۸۴ ۸۷۰۶ ۸۷۲۸ ۸۷۵۰ ۸۷۷۲ ۸۷۹۴ ۸۸۱۶ ۸۸۳۸ ۸۸۵۸ ۸۸۸۰ ۸۹۰۲ ۸۹۲۴ ۸۹۴۶ ۸۹۶۸ ۸۹۹۰ ۹۰۱۲ ۹۰۳۴ ۹۰۵۶ ۹۰۷۸ ۹۱۰۰ ۹۱۲۲ ۹۱۴۴ ۹۱۶۶ ۹۱۸۸ ۹۲۱۰ ۹۲۳۲ ۹۲۵۴ ۹۲۷۶ ۹۲۹۸ ۹۳۲۰ ۹۳۴۲ ۹۳۶۴ ۹۳۸۶ ۹۴۰۸ ۹۴۳۰ ۹۴۵۲ ۹۴۷۴ ۹۴۹۶ ۹۵۱۸ ۹۵۴۰ ۹۵۶۲ ۹۵۸۴ ۹۶۰۶ ۹۶۲۸ ۹۶۵۰ ۹۶۷۲ ۹۶۹۴ ۹۷۱۶ ۹۷۳۸ ۹۷۶۰ ۹۷۸۲ ۹۸۰۴ ۹۸۲۶ ۹۸۴۸ ۹۸۷۰ ۹۸۹۲ ۹۹۱۴ ۹۹۳۶ ۹۹۵۸ ۹۹۸۰ ۱۰۰۰۲ ۱۰۰۰۴ ۱۰۰۰۶ ۱۰۰۰۸ ۱۰۰۱۰ ۱۰۰۱۲ ۱۰۰۱۴ ۱۰۰۱

و حروف را اعداد از این است ا ح ط م ف ش ز ب و ی ن ص ث ض  
ج ز ک س و ث ظ د ح ل ع ر خ غ  
ع ل د مشهور است با س م ن ب ا ل ف ی ع و ک و پ ن د ب و ح ی ب د ا ن ب ا ل ف ر و ا م د  
و ن ل ا و ن اسماء الهی و کلمات بدین عدد سریع الاجابته است و حروف

[illegible]

اعظم فاش ذب وى ن  
۱۵۳۴۲۰۴۲۰۵۲۰۶۲۰۷۲۰۸۲۰۹۲۰۱۰۲۰۱۱۲۰۱۲۰۱۳۰۱۴۰۱۵۰۱۶۰۱۷۰۱۸۰۱۹۰۲۰۰۲۰۱۰۲۰۲۰۳۰۲۰۴۰۲۰۵۰۲۰۶۰۲۰۷۰۲۰۸۰۲۰۹۰۲۱۰۲۱۱۰۲۱۲۰۲۱۳۰۲۱۴۰۲۱۵۰۲۱۶۰۲۱۷۰۲۱۸۰۲۱۹۰۲۲۰۰۲۲۰۱۰۲۲۰۲۰۲۲۰۳۰۲۲۰۴۰۲۲۰۵۰۲۲۰۶۰۲۲۰۷۰۲۲۰۸۰۲۲۰۹۰۲۲۱۰۲۲۱۱۰۲۲۱۲۰۲۲۱۳۰۲۲۱۴۰۲۲۱۵۰۲۲۱۶۰۲۲۱۷۰۲۲۱۸۰۲۲۱۹۰۲۲۲۰۰۲۲۲۰۱۰۲۲۲۰۲۰۲۲۲۰۳۰۲۲۲۰۴۰۲۲۲۰۵۰۲۲۲۰۶۰۲۲۲۰۷۰۲۲۲۰۸۰۲۲۲۰۹۰۲۲۲۱۰۲۲۲۱۱۰۲۲۲۱۲۰۲۲۲۱۳۰۲۲۲۱۴۰۲۲۲۱۵۰۲۲۲۱۶۰۲۲۲۱۷۰۲۲۲۱۸۰۲۲۲۱۹۰۲۲۲۲۰۰۲۲۲۲۰۱۰۲۲۲۲۰۲۰۲۲۲۲۰۳۰۲۲۲۲۰۴۰۲۲۲۲۰۵۰۲۲۲۲۰۶۰۲۲۲۲۰۷۰۲۲۲۲۰۸۰۲۲۲۲۰۹۰۲۲۲۲۱۰۲۲۲۲۱۱۰۲۲۲۲۱۲۰۲۲۲۲۱۳۰۲۲۲۲۱۴۰۲۲۲۲۱۵۰۲۲۲۲۱۶۰۲۲۲۲۱۷۰۲۲۲۲۱۸۰۲۲۲۲۱۹۰۲۲۲۲۲۰۰۲۲۲۲۲۰۱۰۲۲۲۲۲۰۲۰۲۲۲۲۲۰۳۰۲۲۲۲۲۰۴۰۲۲۲۲۲۰۵۰۲۲۲۲۲۰۶۰۲۲۲۲۲۰۷۰۲۲۲۲۲۰۸۰۲۲۲۲۲۰۹۰۲۲۲۲۲۱۰۲۲۲۲۲۱۱۰۲۲۲۲۲۱۲۰۲۲۲۲۲۱۳۰۲۲۲۲۲۱۴۰۲۲۲۲۲۱۵۰۲۲۲۲۲۱۶۰۲۲۲۲۲۱۷۰۲۲۲۲۲۱۸۰۲۲۲۲۲۱۹۰۲۲۲۲۲۲۰۰۲۲۲۲۲۲۰۱۰۲۲۲۲۲۲۰۲۰۲۲۲۲۲۲۰۳۰۲۲۲۲۲۲۰۴۰۲۲۲۲۲۲۰۵۰۲۲۲۲۲۲۰۶۰۲۲۲۲۲۲۰۷۰۲۲۲۲۲۲۰۸۰۲۲۲۲۲۲۰۹۰۲۲۲۲۲۲۱۰۲۲۲۲۲۲۱۱۰۲۲۲۲۲۲۱۲۰۲۲۲۲۲۲۱۳۰۲۲۲۲۲۲۱۴۰۲۲۲۲۲۲۱۵۰۲۲۲۲۲۲۱۶۰۲۲۲۲۲۲۱۷۰۲۲۲۲۲۲۱۸۰۲۲۲۲۲۲۱۹۰۲۲۲۲۲۲۲۰۰۲۲۲۲۲۲۲۰۱۰۲۲۲۲۲۲۲۰۲۰۲۲۲۲۲۲۲۰۳۰۲۲۲۲۲۲۲۰۴۰۲۲۲۲۲۲۲۰۵۰۲۲۲۲۲۲۲۰۶۰۲۲۲۲۲۲۲۰۷۰۲۲۲۲۲۲۲۰۸۰۲۲۲۲۲۲۲۰۹۰۲۲۲۲۲۲۲۱۰۲۲۲۲۲۲۲۱۱۰۲۲۲۲۲۲۲۱۲۰۲۲۲۲۲۲۲۱۳۰۲۲۲۲۲۲۲۱۴۰۲۲۲۲۲۲۲۱۵۰۲۲۲۲۲۲۲۱۶۰۲۲۲۲۲۲۲۱۷۰۲۲۲۲۲۲۲۱۸۰۲۲۲۲۲۲۲۱۹۰۲۲۲۲۲۲۲۲۰۰۲۲۲۲۲۲۲۲۰۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۰۲۰۲۲۲۲۲۲۲۲۰۳۰۲۲۲۲۲۲۲۲۰۴۰۲۲۲۲۲۲۲۲۰۵۰۲۲۲۲۲۲۲۲۰۶۰۲۲۲۲۲۲۲۲۰۷۰۲۲۲۲۲۲۲۲۰۸۰۲۲۲۲۲۲۲۲۰۹۰۲۲۲۲۲۲۲۲۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۱۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۱۲۰۲۲۲۲۲۲۲۲۱۳۰۲۲۲۲۲۲۲۲۱۴۰۲۲۲۲۲۲۲۲۱۵۰۲۲۲۲۲۲۲۲۱۶۰۲۲۲۲۲۲۲۲۱۷۰۲۲۲۲۲۲۲۲۱۸۰۲۲۲۲۲۲۲۲۱۹۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۲۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۳۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۴۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۵۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۶۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۷۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۸۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۹۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۲۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۳۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۴۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۵۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۶۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۷۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۸۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۹۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۲۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۳۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۴۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۵۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۶۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۷۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۸۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۹۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۲۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۳۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۴۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۵۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۶۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۷۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۸۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۹۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۲۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۳۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۴۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۵۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۶۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۷۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۸۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۹۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۱۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۲۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۳۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۴۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۵۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۶۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۷۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۸۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۱۹۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۰۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۲۰۱۰

از امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام مرویست که فرمود مثلثات که  
دلیل المراد حصول مطالب السداد و صاحب تحفه الاسرار این عدد را  
تعریف فرموده مرثبه نام نهاد ا ه م ط م ف ش ذ ب و ع  
ب ص پ ث ض ج ز ک س پ و ث  
ظ د ح ل ع ر ج غ  
ان عدد چرخ معلول است و اختیار این عدد پیش جمهور حکایت و رو  
است از ایشان که گفته اند خذ من الصمک ما فی عدد الافلاک تبلغ الی  
هماک و قال فینا غورس مثلثات الاعداد لمواد الحب والوداد و این  
مثلثه مثنی مثلثه افدین است و حروف و اعداد او برین فنج است  
ط م ف ش ذ ب و ع ا ه م ط م ف ش ذ ب و ع  
ب ص پ ث ض ج ز ک س پ و ث  
ظ د ح ل ع ر ج غ  
و گفته اند که مثلثات العشر لنبیل الاملاک و تسهیل العسرات و این را مراتب  
عظمی گویند و غایه فصوی خوانند و گویند ارسطاطالوس بن یحیی اسکند  
و تسلط او بر هفت کشور و طلسمات و لاوت اسما و بات بر این مثلثه نهاد  
و حروف و اعداد او این است  
ا ه م ط م ف ش ذ ب و ع  
ب ص پ ث ض ج ز ک س پ و ث  
ظ د ح ل ع ر ج غ  
عدد و سبط و غایه تسلط خوانند و حروف و اعداد او این است  
ا ه م ط م ف ش ذ ب و ع ا ه م ط م ف ش ذ ب و ع  
ب ص پ ث ض ج ز ک س پ و ث  
ظ د ح ل ع ر ج غ  
مثلثه الوف است و این را منتهای الاعداد و منتهای المراد  
خوانند و در حدیث آمده که اعداد الاحاد لنبیل المراد و عدد العشر  
لتسهیل العسرات و عدد المائت لدفع الافات و عدد الالف لطرد الضفوف







دیگر مجموع این نکسیر بود و یک اسم ثانیست بعد کامل و این نکسیر را پایه  
 که مژدا بدالتور است باید کرد که فواید کلی بران مرتب است و این مختصر کنجایش شرح  
 ان ندارد و الحزب کفیه الاشاره اما چون اسماء ثلاثی خواهند نکسیر کنند بدین نوع میباشد  
 اولاً ا ه ح ا ط ا ه ل ا ه ل ا ه م ا ه ن ا ه س ا ه ع ا ه ص  
 ا ه ن ا ه ر د و م ا ح ط ا ح ی ا ح ک ا ح ل ا ح م ا ح ن ا ح س ا ح ع  
 ا ح ص ا ح ن ا ح ر ب ی م ا ط ی ا ط ل ا ط م ا ط ن ا ط س ا ط ع  
 ا ط ص ا ط ن ا ط ر ب ی م ا ی ل ا ی م ا ی ن ا ی س ا ی ع  
 ا ی ص ا ی ن ا ی ر ب ی م ا ک ل ا ک م ا ک ن ا ک س ا ک ع  
 ا ک ص ا ک ن ا ک ر ش م ا ل م ا ل ن ا ل س ا ل ع ا ل ص  
 ا ل ن ا ل ر ه ق م ا م ن ا م س ا م ع ا م ص ا م ن ا م ر ه ش م ا ن س  
 ا ن ع ا ن ص ا ن ن ا ن ر ه ق م ا س ع ا س ص ا س ن ا س ر د ه م  
 ا ع ص ا ع ن ا ع ر ب ی م ا ص ن ا ص ر ا ی ر ه ق م ا ه ش م ا س  
 ثلاثی است بعد اسم حکیم چون بان عود کند حرف لاف را حذف کنند  
 و حروف دوم که حرف هاست با ح ط بکنند بر این لهج که نموده میشود  
 ه ح ط ه ح ی ه ح ک ه ح ل ه ح م ه ح ن ه ح س ه ح ع ه ح ه  
 ه ح ن ه ح و ه ط ی ه ط ک ه ط ل ه ط م ه ط ن ه ط س ه ط ع  
 ه ط ص ه ط ن ه ط ر و ش علی هذه الاصول ناهنکا مبهکه دور حور  
 مقطعات با تمام رسد و چون اسماء چهار حرفی مدعا باشد جدول باید کشند  
 که مشتمل باشد بر صد و نود و شش صفحه که هر صفحه از آن چهارده خوانه  
 باشد یعنی صفحه از آن شامل صد و نود و شش خوانه باشد مربع مستوی  
 و رخم حروفات مقطعات بقاعده کتاب جفر جامع در آن رخم زنند و پای  
 که مژدا بدالتور باشد و در ایام تزیین التور او را سپهر به برج عظیم و افق  
 نماید در وجه طریقه محرفه نیز بنام شد و هر اسم از اسماء الهی که در آن صفحه



و جامع حروف علت است - که از حروف علت است و چون از این حروف  
چهار کانه شش کلمه ترکیب کنند از جل حروف این کلمات جل اسم الله که ان شئت  
شش است مبرهن میشود و کلمات سینه بر این ترتیب است ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی  
ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی و این شش اصل را چون هر یکی با جل ترکیب کنند سی و شش کلمه ترکیب  
شود منصوب مطابق با جل اسم الله و مغلویش نیز همین و صورت ترتیب  
کلمات چهار حرفی منصوبش این است ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی  
ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی  
ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی  
ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی  
این سی و شش ترکیب منصوب است و مغلویش این است ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی  
ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی  
ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی  
ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی ا ه و ی  
شکر این فاعله اند وی و فوف کین دری نصف سراسر است به بدل چون کمر  
شهر است این طریقت که بسیار کسی ندیشش بر سر این است که من بنویس خداوند غفور  
طالبان را بنمودم دستور اصل و فرغش بنمودم بر مؤ فاش کردم به هر فغد کوز  
ماستار بلب طلب در این فن چون بیابند طریقی روشن در ره خیر چه در کار شوند  
و افق زجور هر سراسر شوند بعبانی همه ز صدق صفا بکنند از سر اخلاص دعا  
یا نکه اهدا الله اسماء حروف ا د و ا ر ب ا ب و ا ل ز نکسیر ایجاد که  
بنی بر بیست و هشت حروف است منوط بر سه د و ر است هر د وری هفت  
و یک حرف قائم که ان فاعلت و در با و لش منسوب بروح و حیوان و  
دور د ویم منسوب بذات است و نبات و د و ریم منسوب بحییم و معادن  
و دور فایم منسوب بذات است و اسماء حروف س و ی ح و ت و لش چهار جز است  
و اسماء خاتم س و ی ح و ت و لش ح و ت است برین نسق و الله اعلم و احکم اسماء





بدان اِنَّكَ اللهُ تَعَالَى که هر حرف از حروف طبایع را خواهند که اسم اعظم و اسم اعوان  
 بیرون آرند و خاتم او بدانند فاعله چنین معرر داشته اند که از حروف هر یک  
 که خواهند حرف اول و دوم و چهارم و هفتمش اسم اعظم است و سیم و ششم  
 اسم عون و است و پنجمش خاتم او است و نکسب حروف طبایع بر این فح است که مذکور  
 میشود فاعله را تا بهاج ی ث و ن \* دی ص ج ی ن ث و ن ص ای ص ث چ ن  
 ث ا و ص ه و ا و ب د ک ض د ح ع ب ح ک و د ک ع ض ح  
 ع و ب ک ق ض د ع ض ب ح و مائیه ه و ل ظ ز ط ش م ط ل خ ذ  
 ل ش ط ط ش خ ه ل ن خ ذ ط ش ظ م ط خ ن و ا ب م س ر ع س ف ن م  
 ف ذ د س ر ت ع غ ث ذ م د ذ ع س ث غ م ف د مفرد این طبایع  
 این است ناریه ا ج و ی ن ص ث ه و ا و ب د ح ک ع ق ض مائیه م ز ط  
 ل ش خ ط ز ه م س ف د ث ذ ع اسم اعظم ناریه ه و ا و ب مائیه  
 ناریه اسم اعوان ناریه ح و ا و ب مائیه  
 م س ع مائیه ناریه ناریه ا م م د م ط ف ا ط م ش م م ف ذ ط  
 ن ش ا م ش ذ م ب ذ ا ط ش ه و ا و ب د و ن ض و ی ص ب ی ن ن ص خ و ی  
 ص ث ز ب ث ض و ص ض ب ک ث مائیه ج ز س ط ز ی ل ج ک س ر



هفت در هفت

ا	ب	ج	د	ه	و	ز
ه	و	ز	ا	ب	ج	د
ب	ج	د	ه	و	ز	ا
و	ز	ا	ب	ج	د	ه
ج						
ز	ا	ب	ج	د	ه	و
د	ه	و	ز	ا	ب	ج

شش در شش

ح	ی	ق	ی	و	م
م	ق	و	ح	ی	ی
ی	م	ی	و	ق	ح
ی	و	ی	م	ح	ق
و	ح	م	ق	ی	ی
ق	ی	ح	ی	م	و

نه در نه ۹+۹

م	ق	ی	ح	ی	غ	ف	و	ب
ح	ف	و	م	ی	غ	ی	ل	
ل	ك	خ	م	و	ی	ف	ح	
ب	ح	ل	ی	ر	م	و	غ	ف
غ	م	ف	ل	ف	ل	ی	و	
ی	و	ح	غ	ی	و	ی	م	غ
و	ی	و	غ	ی	و	ل	ح	م
و	غ	م	ف	ل	ف	ح	ی	ر
ف	و	ی	ر	غ	م	ل	ی	

ده در ده ۱۰+۱۰

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
م	ج	و	ر	ط	ا	ب	ی	ح	د
ب	ه	د	و	ح	ط	ی	ز	ا	ج
ی	ط	ا	ه	ب	ج	و	د	ز	ح
ج	ح	ط	ی	و	ه	ا	ب	ب	ن
ح	و	ی	ب	د	ز	ط	ه	ج	ا
و	ر	ه	ج	ز	ی	ح	ا	ب	ط
ز	ب	ا	ی	ح	ج	ط	ه	و	
ر	ا	ح	ط	ج	ب	د	و	ی	ه
ط	ی	ز	ح	ا	ه	ج	و	ب	

واحد	ما بین اثنی سبعین اربعین	خمسین	عشر	خمس
۱۹	۵۱۱ ۱۱ ۱۹۲ ۳۳۳	۵۷۵	۵۷۵	۵۷۵
ی ط	ح ی ا ف ح ب ث ج	ز س ع م ای م	ز س ع م ای م	ز س ع م ای م
		خمس	عشر	واحد
		۷۰۵	۵۷۵	۱۹
		ز م	ز م	ی ط
۲۹				

و این سحر حرف بیست و پنج نوشته شد و باین حروف را بر این قیاس عمل باید کرد  
 و باید دانست که حروف و او بهترین حروف است و عیش بر همان فنج است  
 که در آن سحر حرف نموده بر این طریق و الله اعلم اوست و عی سنه  
 اربعه خیمه فاعده موس ث ه ث س ه ث ک ش ک ط  
 ذم الف و احد تسعه عشر الف ماضیه سبعة اربعه  
 اشین و هم چنین بسط عددی را مقرر میباید داشت تا و غنی که مذکور  
 واقع شود که بسط آن حرف تمام است و باز حرف دیگر که باست بسط باید  
 بر این پنج یا ثلثه الف سنه خیمه الف تسعه مانه سنه و ف  
 علی هذا الی تکرار العدد و باین حروف را بر این قیاس بسط است تا عدد دیگر  
 در بساط و بیانات و حروف طبایع را نمود و ج عمل هم در و حروف را  
 مسطور میشود و باین قیاس باید کرد که بعمل آوردند در حروف ا ه  
 الف واحد بیانات واحد اول الف ال خرج حروف هاسنه  
 بیانات سنه مخرج عدد سنه مخرج عدد بیانات سنه بیانات  
 و پنج حرف بانی تا بر این قیاس باین حروف طبایع بعمل باید آورد چنانچه  
 در این و حرف مرقوم کشت و از سه و و غلط برهنر باید نمود حروف و فاخته  
 مخارج که جمع شود بترتیبی که واقع شده باشد اگر مجموع آن حروف مزوجه  
 اسماء چهار حرفی مرکب باید کرد و اگر مفزده باشد پنج حرفی و ملاحظه باید  
 نمود که حروف اسماء که از ترتیب حروف مخارج مرکب شده بجه ترتیب و الف است  
 اگر به ترتیب طبایع باشند و اسم اعظم دانند و اگر به ترتیب بجدی واقع باشد  
 اسم ملائکه و اگر بخلاف این عدد واقع باشد اسم اعوان چنانچه فوضاد را سخط  
 اعداد که از حرف الف و حرف با هم رسیده بترتیب چنین واقع است ن س ه ی ن ع  
 ع ح ی ط زن و ذ س ث ع ه ذ س ن این بیست و دو حرف است و ترکیب اسماء  
 چهار حرفی میشود بدین دستور شمی طوخر عبط د نور سنه ذ س



اکنون چون اسم اول برخلاف ترتیب طبایع و ترتیب ایجادی است اسم اعوان است  
 و اسم دوم چون حرفی از حروف ناری را اولی است و در مرکز خود دانست اسم اعظم  
 است و اسم سیم نیز اسم اعوان و بواجبی را چون حرف اول از حروف ناری است اسم اعظم  
 است و چون اسم ملائکه واقع نباشد از اسم اعظم حرفی که در آخرش واقع باشد  
 باید آورد که اسم ملائکه حاصل و بفرست لشکر و حیوانات حروف مشغول شوند  
 و الله اعلم تفسیر بر ای که مهمل تو بر این اسرار است سر این علم نور در کار است  
 اینست نمودن نواز بطریق و بهره یافتن اهل و فوف سر این بن بطحروف و مدخل  
 که در این فصل نمودم بعمل از علمای بزرگان امین که شهرتند بعلم و ملکین  
 زبده خاص نمودم مسطور بهر طایفه نمودم دستور فصل ثانی به تمام آوردم  
 تحفه خاص عزیزان کردم که از این علم چه یابند خبر و ز علمهایش بیابند اثر  
 بدعا پاس عباتی دارند حق تعالی فرو ننگ دارند مختصر بر فصل سیوم  
 در ذکر بعضی از کیفیات حروف خواص آن بدان و قفلك الله که حروفات را بنویسند  
 از علمای علم جفر و فقه اعتبار نموده اند مذکور مؤتث چنانچه بازده حروف را  
 حروف مذکور دانسته اند بدین تفصیل ا ج د ذ ص ض ط ز ک ل م لا و از این جمله  
 پنج حرف را غریب یافته اند که بایشان هیچ حرف از حروف مؤتث اضافه نمیشود  
 و حروف خمسین است د ص و ک ل و اسمائی که از این حروف مرکب است  
 این است الصاد فافکا فلام و ان شش حروف باقی را د و اسم هست بر این لهج  
 اجذ ض ملا و هجده حرف باقی را حروف الاصلاح گفته اند چنانچه مصلح بین  
 المن و ز و ج است بخلاف و متفکک که برای فزونی است بین الاثنین و اسماء حروف  
 مصالحه چهار است بر این نسق بیست و پنج خوزس شططع غفنه و چون الف که از جمله  
 شش حرف مذکور است سه حرف از حروف مؤتث بخود متصل میباشد بر این نسق  
 ب ث ت و اناس حرف الف این است ب ث و چون مقدم ایشان شود اثبت  
 و دیگر حرف چیم که از جمله شش حرف مذکور است دو حرف از حروف مؤتث بخود کشد

بر این پنج ج ج و اسمش اینست نخ و حرف ذال که از حروف مذکور است چهار حرف  
 مؤنث را بخود متصل میکنند بر این پنج ر ز س ش و اسم او این است ذ ر ز س ش و حرف  
 که از حروف مذکور است پنج حرف از حروف مؤنث بخود میبکشد بر این پنج ص ط ظ  
 ع غ ف و حرف میم که از حروف مذکور است سه حرف از حروف مؤنث بخود میبکشد  
 بر این س ج ن و هم و اسم او این است منوهم دیگر حرف لام الف که از حروف مذکور است  
 یک حرف مؤنث را جذب میکنند که ی است و اسمش اینست لای و بعضی دیگر  
 حرف الف و حرف راه را از حروف ممنوعه شمرده اند که حامل نفس خود اند و حمل  
 هیچ شکلی و حرفی با ضافه ندارند و اسم ما فاعل نیست الغبی چون بدان ابدک الله  
 که حروف حامل چهار است و در اسم والی جمع است و تفصیل آن بر این وجه است  
 که لام حامل الف است و حرف با حامل هغه حرف است بر این تفصیل بی بی  
 فی جیم حی خی ی ننی سین شین طی طی عین غین فی میم بی و الف حامل  
 هشت حرف است بر این بنوی دال ذال صاد ضاد فاف کاف لام و او حرف و او حامل  
 نون است و حرف قوا عد سه قسم است قسمی فاعله نفس خود و فاعله نفس غیر  
 خود است که بر این بنویسند ث ح خ ز ط ظ ف ه و حرف میم فاعله خود است  
 و فاعله د و حرف دیگر که از آن جیم و لام است و حرف نون فاعله خود است  
 و فاعله چهار حرف دیگر که آن سین و شین و عین و غین است و قسم دیگر  
 که فاعله غیر است و فاعله خود نیست سه حرف است ف و ل و فاعله  
 هفت حرف است بر این بنویسند الف فاف کاف دال ذال صاد ضاد و هم  
 ثالث که فاعله خود است و فاعله غیر نیست حرف و او است و اسم حروف فاعله  
 الفوا عدل المفید و نیست و حروف صا حه هشت است بر این بنویسند ذ ر ز س  
 و ک ل و و حرف دال و ذال بلام فایم است و چون حروف صایح و مصبوح  
 با هم جمع کنند بر این بنویسند ل ص د غ ذ ان ا ک و ن ل م و شخصی چون گفته اند فاعله

و فاعله غیر است که فاعله خود نیست  
 و فاعله غیر است که فاعله خود نیست  
 و فاعله غیر است که فاعله خود نیست  
 و فاعله غیر است که فاعله خود نیست

در توبه

و لغوی پیش از این حروف نویسنده باذن الله که جوهر بیان مدالک الله که حروف  
 السد و الحس از فرار ترتیب اب ث ث الی آخر الحروف هفت حرف الف است اول  
 الف دال دیگر الف زال دیگر الف صاد دیگر الف ضاد دیگر الف فاف دیگر الف  
 کاف دیگر الف لام و الف و حروف حجا است بر تمامی حروف زبور و اوست  
 و باقی در تحت حجاب الهی چنانچه در حرف زال الف سداست بین الدال و الهم  
 و در زال هم چنین و در صاد سداست بین الصاد و الدال و در ضاد هم چنین  
 و در فاف سداست بین الفاف و الفاف و در کاف هم چنین و در لام سداست  
 بین اللام و الهم پس الف ساده هفت است چون جمع شود با حرف مسد و اسما  
 سادما زان ظاهر شود و بر این تسبیح دال اذا صاض ان اف اکا دال اذا ص  
 اض ان اف اکا دال اذا صاض ان اف اکا دال اذا صاض ان اف اکا دال اذا صاض ان اف اکا  
 کتج اسرار الهی حرف است کوهی مخزن شاهی حرف است سی شرح حرف که در کتب  
 کس به پایان رموزش رسیده سی شش بیچل اسم اله باشد این کیفیتش در قواف  
 اثرش نامتناهی به دوام منتفع زان چه خواص و چه علم شارح عالم خاص جبروت  
 فاخ عالم ملک ملکوت سر لاهوت زان در حضرت جان باسوت زان با جبر است  
 نطق هر زده زان رفالت زان این هر که ز اهل عالم است هر که رگون مکان بدیش  
 در لسان اعیان رموزش خاصیتهاش ندارد پایان عارفانند بان دانایان  
 زان مزاجات ره لولیش و در رسوم رزم ترکیبش بسا اثرهاست در این عالم  
 که کنند اهل معارف ادراک بحر زینب که از موجودان هر نفس حال خاصیت عباد  
 هر چه از فکر در یاد دیگر و آنچه بالقوه بماند در فکر هر چه از کیفیت نطق حرف  
 نبود هر دو بعنوان شکر سر تکسیر حروف نام نتوان گفت مبارک عوام  
 مطلع کشته بان کار کنند خلق را بیهوده اذ رکند در خواصان نتوان گفت عوام  
 انبیا بد اثرش جاهل خام جملا هر چه در این کار است و آنچه شهود در این بار است  
 همه مانند طلسم کتج که ادی فاخ ان است پنج نقد کتجش همه اسما حقا است

کهن طلسمات از آن پابرجاست هر که او حل طلسمات کند نفوذ آن حاصل وفات کند  
 هر چه پیداست در این پرده نیست بی جلوه اسماء الهی خرم آن دل که بیابد این رمز  
 نکند فاش رذیلت بغمز ای عجب آنچه کشف رموز کردی و یافتی بفرستد و کنوز  
 پیش از این کاشف این رازها را زینبها کن و غار زینبها که اهل بیت این حالت هست  
 بدعا حاصل از این فاش هست دم فرو بند که نا اهل نیز در نمودن این روش خاص خیر  
 فصل ثالث بهین کنانام فصل رابع کنان ازین پس از فام تحسیر بر فصل رابع  
 در انمودج استخراج اسماء الهی و اسماء روحانی از اعمال تکسیر از حروف بنو فیل الله  
 الملك المنعان الرؤوف بدان باشد که بعضی از بزرگان در این علم شریف چون معتمد  
 فرموده که در هر امر از امور دنیوی و اخروی و در هر مقصد از مقاصد صوری  
 یا معنوی که اراده داشته باشد بشرط مشروطیت و معقولیت آن امر آنکه امری نیست  
 با شخص مدعی ممکن الوقوع باشد چنانکه فرضا کسی را مطلوب علم است و زیاده  
 دانش را نمودج علمش نیست که مسطور میشود طالع محمد و مطلوبش علم و کیفیت بسط  
 و تکسیرش باین انواع

ط ح ط حروف بلا تکرار حروف بلا تکرار  
 میم حامیم دال حین لام میم می ح ادل ع ی ن ل ا م  
 حروف افتراج الحروف حروف جملات الحروف  
 م ع ی ح ن د و ا ن م ۱۲ ۲۹۴

اسماء متوازنه از حروف فات مذکوره عالم در بان حلیم اسماء روحانی  
 معلول ند بائیل محلا بئیل نوعی دیگر  
 ط ه ط ه امتراج اسماء استخراج  
 م ح م د ع ل م م ع ح ل م م د علم در بان  
 بینات بلا تکرار بینات بلا تکرار ی ی ن ا ل م ی م  
 حال حم الم ط ه جلام ع ی ن ا ط ه ع ی ن ا م ی م دال  
 حروف امتراج الحروف حروف حروف حروف حروف حروف حروف حروف  
 ۲۸ ۳۱ ۲۲۴ ۳۱

کم ادائیٹ خرچ عن  
ترکیبات مارسلو  
میزانہ  
ورانی ظلم  
نفضلج عجلت  
۱۰۰ ۱۵۳  
۲۱۲

www.paydownload.ir



چهار حرفی است اول عدد صغیرش چهار است و این عدد بسط طبیعی کند و حاصلش  
 زیرا که مطابق حروف اسم مذکور است و اگر اسم دو حرفی باشد حرفی با پنج حرفی باز یازده  
 از پنج حرفی باشد عدد بسط طبیعی این مطابق حروف آن اسم خواهد بود دیگر عدد صغیرش  
 شش است و این عدد ناری دانسته اند دیگر عدد طبعش پانزده است و این عدد  
 چون با عدد جامعش که پانزده است که مساوی دهند اعداد این دو مرتبه را منجم قرار  
 داده اند دیگر عدد متوسطش صد و پنجاه است و این عدد از قرار جل معینا یکدی است  
 و این مرتبه را عدد هوای گفته اند دیگر عدد کبرش چهل و یک هزار و سیصد و هفتاد  
 و این عدد از قرار رانث حرفی علم است چنانچه عین هفتاد و لام سیصد و یک هزار  
 و مسم چهل هزار دیگر حرفی در مرتبه رانث عدد و افع است و این عدد را مانی خوانند  
 اند دیگر عدد کبرش و این عدد چهل هزار هزار و یکصد و سه هزار و هفتاد است  
 و این عدد از قرار رانث عدد است مع صفر بر این دستور که مسطور می شود علی  
 ی م و این عدد را ترتیب دانسته و الله اعلم و احکم قاعده ثانی هم با اسم عظیم

عدد صغیرش ۴  
 عدد متوسطش ۱۵  
 عدد کبرش ۱۵

عدد جامعش ۳۱  
 عدد ملفوظش ۲۱۹۱  
 قاعده مالمسلم علم اول ثانی ثالث رابع خاص

بسط طبیعی ناری هوای مانی ثوابی  
 قاعده رابع باب اسم عظیم اول طبیعی

ثانی	ثالث	رابع	خامس	سادس
ناری	هوای	مانی	ثوابی	جمع الجمع
سبعین	ثلثین	عشره	اربعین	جمع الجمع
۱۹۲	۲۹۰	۵۷۵	۳۳۳	۲۲۴

قاعده پنجم با اسم علم عدد عدد عدد عدد کبرش

صغیرش ناری ۳۳  
 صغیرش هوای ۱  
 صغیرش مانی ۴  
 صغیرش ثوابی ۴  
 صغیرش جمع الجمع ۴

قاعده سادس باسم علم اول ثانی ثالث رابع  
 فخر عطار زهر شمس

خامس سادس سابع قاعده سابع باسم علم

مرج مشتری زحل  
 ۲۳ ۴۶ ۹۲  
 عدد عدد عدد عدد عدد

اصغر مع نقاط صغیرش متوسطش کبیرش  
 ۶ ۳۳ ۱۵۰ ۶۰۰  
 عدد عدد عدد عدد عدد

اکبرش کبیرش اکبر کبیرش  
 ۱۲۰ ۲۴۰ ۴۸۰ ۹۶۰  
 این هفت قاعده در تذکار اسم علم نموده شد و این قواعد سوای قواعد اعداد  
 ایفنی و البقی راه مطی و غیر ذلکست که در فاتحیه این کتاب مسطور شده تا هر نوع  
 که عامل صاحب عون را میسر باشد عمل بر آن نماید در هر اسم از اسماء الهی که مفضو  
 باشد و بالله التوفیق و علیه التکلان تقصیر اینچهره در کتب اعداد است  
 از بزرگان سبق اسناد است فهم کن زبان بطریق تعلیم هفت قسم از جمل اسم علم  
 بنمودم که عزیزان کبار باشند نمود جشان در هر کار اینست نمودج هر اسم که هست  
 ذکرش از هر قواعد بیست تا که راهوش خود باشد باید که که فاتحه سازد کار  
 که چه در تذکره اسم الله هر کسی راست طریق بخواه لبیک این تذکره خاصان است  
 حل هر مشکل از این اشک شرط تقوی و طهاره باید تا کسی مشکل خود بکشد  
 منزل پاک لباس طاهر باید و خواطر صاف و حاضر صوم و بوی خوش کم خوردن و  
 ناشور و دفع حجاب ملکوت عزت و خلوت و ذکر بدام هر که باشد عملش باید کام  
 این در کتب عبات که کشو نظرش بر اثر فایده بود باشد در باب عمل و فتوح  
 ذکر خوش روی از دنیا خود بدینان که قواعد دانند بهر و فاتحه بخوانند  
 جوهر قاعده استخراج اسماء ملائکه از حروفان مفترقه و از مرکبات  
 اسماء الهی بسیار است زیرا که هر یکی بنوعی قرار داده و از انجمله اینچهره اعتبار نام

بر این هست مسطور می شود والله المعین

الف اسم

حروف	سدرسه	حروف	دو و در دو	سدرسه
حائل	طائیل	حائل	طائیل	طائیل
عدد و وسط	عدد	عدد	عدد	عدد
مجموعی	ملفوظی	وسط مجبوری	ملفوظی	وسط مجبوری
بیائیل	بیائیل	واییل	بیائیل	حائیل
			نخائیل	نخائیل

این سه حرف بطریق نمودج نوشته شد و بوسیله حروف و این قاعده هین لهج  
قرار یابد که چهار اسم ملک از هر حرفی استخراج نمایند بعد عن صرار بعد ما  
انچه در اسماء الهی مفرد داشته اند آن است که هر اسم از اسماء الهی را که حرف آخر آن  
اسم بر اولش مقدم دارند اسم ملکی بوده باشد چنانچه در اسم علم و رضا چون حرف  
میم را مقدم بر حروف عین دارند و ایل از خارج بدان اضافه کنند اسم ملکش  
معاینیل است و این یک قاعده است و قاعده دیگر مثلاً آن است که حروف آخر اسم را حذف  
نموده بانی حرف اسم را عدد بگیرند و مستطون ساخته حرف آخر اسم را که حذف است  
بر حرف مستطون مقدم داشته اسم ملک دانند چنانچه در همین اسم علم میم را حذف  
کردیم بانی حرف اسم عدد گرفتیم صد و ده بود مستطون ساختیم فی شد محذوف را  
بر آن مقدم داشتیم با اضافه ایل از خارج معاینیل اسم ملک شد و قاعده دیگرش  
آنست که تمام حروف اسم را مغلوب کند چنانچه در همین اسم علم اسم ملک ملباعاینیل  
باشد با اضافه ایل از خارج و قاعده دیگرش آنست که جل حروف اسم را حساب کرده  
پنجاء و یک زان بعوض عدد ایل طرح کنند بانی مستطون ساخته با اضافه ایل  
طرح اسم ملک دانند چنانچه همین اسم علم که جمالش صد و پنجاء است پنجاء و یک تلج  
کردیم بانی خود و نه ماند مستطون ساختیم صط شد حرف حادثش بر حشر آن مقدم  
داشتیم با اضافه ایل اسم ملکش طعیلا و قس علی هذا القواعد جیع اسماء الهی و الله اعلم و بحکم

**تفسیر** این قواعد که در این علم شریف کرده ام از قول بزرگان عالم  
 علمش بی ضرر و بی خلل است سر بر فاعل اش به بدست سر مکتوم در این سنو است  
 فکر بسیار کس از این در است عارف فاعل دان نقد کنوز می شناسد با سالیب رموز  
 پیش از این نیست مجال تقریر نایاب علمش مرد شریر صالحان راست در این علم شریف  
 رخصت دعوه اسماء لطیف ذکر امانت زایشانست پسند که نه بینند از بی زار و گزند  
 علم شیخ نراسان کار بست کار آورده دل و هشیاریت ای عبادی نوحه کشف کنوز  
 بنمودی به سالیب رموز باشند را شود این کج نصیب که بود مومن خوش خو نصیب  
**کسر بر فصل پنجم** در ضابطه استخراج اسماء الهی از شخص معین بقاعده معتبره که بطریق جفر  
 مرقوم میگردد و این ضابطه است خاص که حضرت سجاد و فادان پناه سید کمال  
 المله و الشریف و الطریقه و الحقیقه و حسین اخلاقی قدس سره العزیز در کتابت خابر  
 الاسلام از تعلیم حضرت ولایت مرتبت سلسله الغالب امیر المومنین علی بن ابی طالب به یکی  
 از محبان خود اعطا فرموده از مسطور میشود و بالله التوفیق جوهر بیان هدایت  
 الله که فاعل است معتبر که بوسیله معینه از حضرات به علمای رسید تا بحضرت سید کمال  
 الدین حسین اخلاقی و ایشان بطریق نمودج همان عمل با اسم شریف خود در کتاب  
 در خابر الاسلام نوشته اند و چون عمل از جمله نوادر اعمال جفریه است و این فیه مولف را  
 اطلاع بر آن بقدر وسع حاصل بود همت بر آن گذاشت که نمودجی باز از آن عمل  
 شریف با اسم خود مسطور بسیار و بعضی از رموز آن مسطور بوده مکشوف نا طالبان  
 مستحق از دستور العمل شود و چون بر آن واقف شوند فقیر را مدد غایب خبر داد کنند  
 قطعه غرض کامل و ای بهر عبادی کند روزی بصدق دایه عانی  
 بود که فیض فضل ملک مردان رسد این بی نوار هم دعا می نمودج عمل بدان  
 ای طالب مستحق که بعضی از علما در این علم را بر اصول خمس فناده اند که آن کثرت  
 و لقب و اسم و طالع و صاحب طالع باشد تا ما چون اکثر مردم را هنگام ولادت  
 مشهور نیست بواسطه عدم التفات ابویین و استطاعت نیز در ماده فیه صاحب طالع اسم مفرد

نبت و از این واسطه در نمودج مدار عمل بر اصول نشر نهاده اند که کتب و لغت و اسام  
 بنابر این حال قرار نمودج بر همین سلسله است که نموده میشود ابتدای عمل  
 در بطن اول بسم الله الرحمن الرحيم

کنت لقب اسم کنت بعدد وسط  
 ابو محمد ده دار محمود کبر مجموعش  
 وسط صغیری لقب بعدد وسط و وسط و وسط  
 کبرش صغیری اسم بعدد وسط و وسط و وسط  
 کبرش صغیری کبر مجموع کبر  
 فخر عدد اول و ثانی وسط مجموع وسط کبر صغیری  
 واسطه عدد اول و ثالث وسط مجموعش وسط کبر صغیری  
 خامه عدد ثانی و ثالث وسط و وسط صغیری  
 بعدد کبر مجموع کبر  
 نتیج اولی عدد وسط و وسط صغیری  
 فخر و واسطه بعدد کبر مجموع کبر  
 نتیج ثانی عدد وسط و وسط صغیری  
 فخر و خامه بعدد کبر مجموع کبر  
 راصل ۶۲۶

نتیج ثالث وسط و وسط صغیری  
 بعدد کبر و واسطه و خامه مجموع کبر  
 حبيب ۱۱۵ قحاح ۹۷  
 مجمع الاصول ثلث بعدد وسط و وسط صغیری  
 کبری ثقی ۱۳۱ حبيب ۷۱  
 این صفت در علم اربعه است  
 ۳۷



کند	وسط	وسط	صغیری
بعد مکسر ۱۳۳۰ قریب	مجموعی ۸۷	کبری ۳۳۳	
لف	وسط	وسط	صغیری ۲۱
بعد مکسر ۴۲ عجاایع مع	مجموعی ۴۸	کبری ۷۵	
اسم	وسط	وسط	صغیری ۲۴
بعد مکسر ۲۹۴ فزید	مجموعی ۷۸	کبری ۵۱	
فائحه	وسط	وسط	صغیری ۲۷
بعد مکسر ۶۴۵ حاج سار	مجموعی ۱۳۵	کبری ۱۸	
واسطه	وسط	وسط	صغیری ۳
بعد مکسر رشد ۵۹۷ جمل	مجموعی ۱۵۵	کبری ۸۳	
خائمه	وسط	وسط	صغیری ۱۸
بعد مکسر معید ۹۳ غنیر	مجموعی ۱۲۶	کبری ۱۲۶	
نلج	وسط	وسط	صغیری ۲۱
اولی بعد مکسر حسیر کبر ۵۴۲ مکمل منفی	مجموعی ۳۰	کبری ۱۹۲	
نلج	وسط	وسط	صغیری ۱۸
ثانی بعد مکسر صغیری خالو حقیقی	مجموعی ۲۴۱ ۳۸	کبری ۲۳۴	

مجموع الامتداد	وسط	وسط	وسط
مجموع الامتداد	۲۹۱	۲۶	۲۱
مجموع الامتداد	مجموع	کبری	مجموع
مجموع الامتداد	۲۱۳	۱۰۹	۲۴

بطن سبب واد عمل انموزح

کند	وسط	وسط	وسط
بعد از بنات عله	مجموع	کبری	۹
کیش ۲۱	۳۳	۳۶	

بعد از بنات عله	وسط	وسط	وسط
کیش ۲۱	مجموع	کبری	۳۶
۳۶	۳۶		

بعد از بنات عله	وسط	وسط	وسط
کیش ۲۱	مجموع	کبری	۳۶
۳۶	۳۶		

بعد از بنات عله	وسط	وسط	وسط
کیش ۲۱	مجموع	کبری	۳۶
۳۶	۳۶		

بعد از بنات عله	وسط	وسط	وسط
کیش ۲۱	مجموع	کبری	۳۶
۳۶	۳۶		

بعد از بنات عله	وسط	وسط	وسط
کیش ۲۱	مجموع	کبری	۳۶
۳۶	۳۶		

بعد از بنات عله	وسط	وسط	وسط
کیش ۲۱	مجموع	کبری	۳۶
۳۶	۳۶		

مکمل	وسیط	وسیط
ثانی و فاحه و خام	مجموعی	کبری
غنی ۵۳۱۴۰۰	۱۱۳	۱۵۸

نلج	وسیط	وسیط
ثالث و واسطه و خام	مجموعی	کبری
بعد کیش ۱۲۱۴	۱۹۵	۱۴۲

مجموع	وسیط	وسیط
مجموع شش مرشد	مجموعی	کبری
الاصول بعد کبری	۱۴۷	۱۱۲
۹۷۶		

## سپهر چهارم در علم النجوم

این چهارم در علم النجوم  
 که در جدول اول دارد

کتاب	وسیط	وسیط
بعد بسط عددی	مجموعی	کبری
دایره ۷۵ و دود	۳	۱۲

این کتاب در علم النجوم  
 که در جدول اول دارد

لها	وسیط	وسیط
بعد بسط عددی	مجموعی	کبری
مکمل ۴۳۲۰۰ غفور	۵	۱۴۰

اسم	وسیط	وسیط
بعد بسط عددی	مجموعی	کبری
کیش ۱۱۹۶	۴۴	۱۲۵

فاحه	وسیط	وسیط
لطیفه منقح خاشین	مجموعی	کبری
بعد بسط عددی اول	۸	۱۵۲

واسطه	وسیط	وسیط
و ثانی ۱۴۳۹	مجموعی	کبری
بعد بسط عددی اول	۳۴	۱۰۵۷

۴.

و ثالث ۱۲۷۱  
حفظ و المومنین

خاتم	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
بعد بسط عددی ثان	مجموعی	کبری	کبری	کبری	کبری
۲۵۶	۹۴	۲۶۵	۱۳	۱۳	۱۳
و ثالث و عدد کیش منفق					
۲۵۶					
بدل و کباری غافر	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
اول بعد بسط عددی	مجموعی	کبری	کبری	کبری	کبری
۲۵۶	۱۵۴	۲۱۹	۱۹	۱۹	۱۹
فاصله و واسطه ۲۷۸					
۲۷۸					
بدل حواله و در بر سب	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
ثانی بعد بسط عددی ثان	مجموعی	کبری	کبری	کبری	کبری
۲۵۶	۱۷۴	۴۱۷	۲۱۴	۲۱۴	۲۱۴
و خاتم ۹۹۹					
۹۹۹					
بدل و کباری غافر	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
ثالث بعد بسط عددی ثان	مجموعی	کبری	کبری	کبری	کبری
۲۵۶	۱۶۸	۴۲	۲۱۴	۲۱۴	۲۱۴
و خاتم اسم ۸۸۸					
۸۸۸					
بدل و کباری غافر	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
رابع بعد بسط عددی ثان	مجموعی	کبری	کبری	کبری	کبری
۲۵۶	۱۲۴	۲۷۷	۲۱۴	۲۱۴	۲۱۴
و خاتم اسم ۱۱۱					
۱۱۱					
بدل و کباری غافر	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
خاتم از عمل انود ج					
۱۱۱					
بدل و کباری غافر	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
کد	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
بعد در حروف اصول	مجموعی	کبری	کبری	کبری	کبری
۲۵۶	۲۵	۷	۷	۷	۷
کبری اعرجاری					
۲۵۶					
بدل و کباری غافر	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
ل	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
بعد در حروف اصول	مجموعی	کبری	کبری	کبری	کبری
۲۵۶	۱۲	۲۱	۳	۳	۳
کبری اعرجاری					
۲۵۶					
بدل و کباری غافر	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
د	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
بعد در حروف اصول	مجموعی	کبری	کبری	کبری	کبری
۲۵۶	۲۲	۱۳	۳	۳	۳
کبری اعرجاری					
۲۵۶					
بدل و کباری غافر	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
ع	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط
بعد در حروف اصول	مجموعی	کبری	کبری	کبری	کبری
۲۵۶	۴۱	۱۳	۳	۳	۳
کبری اعرجاری					
۲۵۶					
بدل و کباری غافر	وسط	وسط	وسط	وسط	وسط

فائده اصول حروف اول  
 و ثان ۲۷۱  
 و سبب ۳۷  
 و سبب ۲۸  
 و سبب ۱۰

واسطه الموه  
 بعد حروف اول و ثالث  
 ماحو ۱۱۹  
 و سبب ۴۷  
 و سبب ۴۰  
 و سبب ۱۱

خاتم  
 بعد حروف و اصول ثان  
 و ثالث ۲۶۸  
 و سبب ۳۴  
 و سبب ۳۴  
 و سبب ۷

مدرسه الموه  
 اولی بعد حروف اصول  
 فائده و واسطه عدد کبری ۳۹  
 و سبب ۸۴  
 و سبب ۴۸  
 و سبب ۲۱

مدرسه الموه  
 ثانیه بعد حروف اصول  
 فائده و واسطه عدد کبری ۵۳۹  
 و سبب ۷۱  
 و سبب ۶۲  
 و سبب ۱۷

نتیجه هو مفتوح  
 ثالثه بعد حروف اصول  
 فائده و واسطه عدد کبری ۵۳۹  
 و سبب ۸۱  
 و سبب ۵۴  
 و سبب ۱۸

محرر جامع باری  
 بعد حروف اصول عدد  
 کبری ۳۲۹  
 و سبب ۵۹  
 و سبب ۴۱  
 و سبب ۴

نظم صنم بطور ششمار از عمل نمودج

کتاب  
 بعد اصول و فواید  
 عدد کبری ۱۸۱  
 معانی دال ۴۰  
 و سبب ۳۷  
 و سبب ۱۹  
 و سبب ۱۰



لعل	بعد از اصول زیر بنیان	مجموعی	وسط	وسط	صفه پری
۲۱۸	عدد د کبری	۲۳	کبری	۳۹	۳
فاسم معن	اسم				
بعد از اصول زیر بنیان	مجموعی	وسط	وسط	صفه پری	
۹۹	عدد د کبری	۲۷	کبری	۱۸	۹
فاج	فاج	مجموعی	وسط	وسط	صفه پری
بعد از اصول زیر بنیان	۶	کبری	۵۸	۴	
عدد د کبری و د فانی					
واسطه ۴۹۴ فرد	مجموعی	وسط	وسط	صفه پری	
بعد از اصول زیر بنیان	۶۴	کبری	۳۶	۱۰	
و ثالث عدد د کبری ۲۸					
صانع حاکم	مجموعی	وسط	وسط	صفه پری	
بعد از اصول زیر بنیان	۵	کبری	۵۷	۱۲	
و ثالث عدد د کبری ۴۱۷					
فاسل فاطمه	مجموعی	وسط	وسط	صفه پری	
اولی بعد از اصول زیر بنیان	۱۲۴	کبری	۹۵	۱۴	
فاطمه واسطه عدد د کبری					
۷۷۹					
شکور مجرب	مجموعی	وسط	وسط	صفه پری	
ثانی بعد از اصول زیر بنیان	۱۲۴	کبری	۹۵	۱۴	
فاطمه و خاتمه ۷۷۹					
شکور مجرب	مجموعی	وسط	وسط	صفه پری	
ثالث بعد از اصول زیر بنیان	۱۱۴	کبری	۹۱	۲۳	
واسطه خاتمه عدد د کبری					
قیوم ۷۹۷ و متعال					

مجموعی

۴۳

مجموعه  
بعد از اصول و برینان عدد  
کبری ۵۹۸  
وسط ۱۷  
وسط کبری ۷۶  
وسط صغیری ۴

بجز موم و حسن هفتم از عجل انمود

مکمل  
بعد از لفظ اعداد عدد  
کیش ۳۳  
مجموعی ۲۲  
وسط ۱۳  
وسط صغیری ۴

مکمل  
بعد از لفظ اعداد عدد  
کبری ۷۴  
مجموعی ۴۷  
وسط ۳  
وسط صغیری ۳

مکمل  
بعد از لفظ اعداد عدد  
کبری ۱۰۷۱  
مجموعی ۳۳  
وسط ۱۸  
وسط صغیری ۹

فاتحه  
بعد از لفظ اعداد اول  
و ثانی عدد کبری ۸۳  
مجموعی ۲۹  
وسط ۲۴  
وسط صغیری ۲۴

واسطه خیر حبیب  
بعد از لفظ اعداد اول و ثانی  
۱۲۱  
مجموعی ۵۵  
وسط ۳۱  
وسط صغیری ۱۳

خاتم ظاهر و دود  
بعد از لفظ اعداد و فاتحه  
و خاتم ۱۷۷۵  
مجموعی ۸۰  
وسط ۲۹  
وسط صغیری ۱۱

مکمل  
اولی بعد از لفظ اعداد و فاتحه  
و خاتم ۳۵  
مجموعی ۱۲۳  
وسط ۵۵  
وسط صغیری ۱۹

معینت نور احکم الحاکمین

تائید بعدد لفظ اعداد و سطر و خاتمه ۲۷۱	مجموعی ۱۴۹	وسیط کبری ۵۲۳	وسیط صغیری ۱۷
تائید محو ش فی عارفه تیب تائید بعدد لفظ اعداد واسطر و خاتمه ۲۹۷۶ کفیل مستنثی رحیم کریم مجموع الاصول	مجموعی ۱۳۵	وسیط کبری ع	وسیط صغیری ۲۴
بعدد لفظ اعداد عدد کبری تائید شکر و اح ۱۹۰۰	مجموعی ۱۲	وسیط کبری ۴۲	وسیط صغیری ۱۵

جوهی علی بطون سبعة بحسب جمل اعداد از فرار هر طبق ده قسم جهته نمودج مرقوم  
شد و شروع مبرورد و آنچه مفندای و لیا و پیشوای از کیا فرزند حضرت امیر المؤمنین  
علی المرتضی علیه الصلوٰه والسلام محمد حنفیه علیه الرحمۃ والرضوان یچهنه مکر تعین  
نموده اند و ان چنان است که از اسم تنها استخراج کفیت و ثقب و اسم نموده اند  
و از ان حروف اسم ترکیب کرده و حضرت سید کمال الملک و الدین حسین اخلاطی  
قدس الله سر الغیر و در کتابت خابرا لا سما و باسم شریف خود این عمل نوشته اند و این فہر  
بر تفصیل مزاح اسم شریف حضرت نشاء نمودج ان را باسم خود مسطور میسازد  
یچهنه طالبان مستحق و الله جہدی من لیساء الى صراط مستقیم اتمام عمل باسم محمود  
بسم الله الرحمن الرحیم

اتمام عمل مداخل مداخل مداخل مداخل  
اسم محمود کبرش وسطی مجموعی و سبط کبری و سبطی  
ح ص ۹۸ ع ۳ ز ۱۷ ح ۸  
بسط حروف مداخل بسط حروف ملفوظی ح اعداد را در کاف  
زای ح اعداد محمود اکنون این حروف و انصبا از فاعل ایچک نوشتم بر این نسق

ص ص ص ر ذ س ج ش س خ س ث س این را حروف مستخفیه دانسته اند  
که حروفان جزو وسط است در قواعد کتاب بطریقی جفر جامع حروفان مطهره و  
حروف مستخفیه میباشد و حروف مستخفیه را این نمودج اینهاست بر این بنویسند  
ص ص ص ث ر ص ظ س ق ص ث ر س و ارقام حروفانهای که بقاعده کتاب جفر جامع

خا ۱۰ ص ۲۰ خا ۳۰ خا ۴۰

ث ع س ر ظ ذ ظ س ص ص ص ر س ث و

خا ۵۰ ص ۶۰ خا ۷۰ خا ۸۰

ذ ص س ر ظ ج ظ ش س ص ق خ ص س ث و

خا ۹۰ اکنون از حروف مستخفیه نظایرش بقاعده ایجد مبتدیانوست  
نصف

س س و حروف نظایرش اینهاست بر این ترتیب ب م م د د ر ح و د م

م م د د ر ح و د م و موخر کنیم منصوب در سطر اول کسر کنیم

و لقب و اسم ظاهر کرد بر این بنویسند ب م م د د ر ح و د م و اکنون از حروفان

کسر کنیم و لقب و اسم اسماء متوائفه باید ساخت بر این نهج هو مد بر حامد واحد مد

این اسامی متوائف الحروف است با حروف کسر و لقب و اسم و بعد از این کسر کنیم

و اسم اسماء متوائفه استخراجی باید نمود بر این نهج که نموده میشود

کسر کنیم مدخل مخرجش مدخل مخرجش

ابو محمد کبرش ا و دسبط بوی ط ک کبری

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش

مدخل مخرجش مدخل مخرجش







خامنه شجره اول شجره ثانیه نتیجه ثلثه مجمع الاصل  
ن ن ز س م ک ع ه و ل م ی ر ا غ خ ط ح ط ک ف ی ب ی م ک ح ن  
ابن جروفات را مستحضره نام است و بجهت جزو و سطر است و حروف مخلصه این عمل  
اینهاست که نموده میشود و بجهت حروف صفحه و خوانه است بدین تفصیل

کتابت لفظ ذر و زوع در علم سن  
اسم رسی بط ف قی  
فاتحہ حریط و رس ا

واسطه خامنه نتيجه داد فنيج شماره  
و هم سه ده شجظ ح غ خ صراخظ ع ط خ ق م غ خ ن ن ص ص ج ح ر ت شجظ

مجموع الاصول رقم صفحات و بیوت  
خروج در مس قس ع و مس عی مس

کتب خانہ خانہ خانہ خانہ خانہ  
رسوبہ اتھ ب کسٹھظ کاظرا

الف — خاتمه خاتمه خاتمه خاتمه  
تدوین و ترمیم و ترمیم و ترمیم

اسم خانہ خانۂ ۲۰ خانہ خانہ خانہ  
صوبہ بس کربض ادب

فالح ۱۰ خان ۱۱ خان ۱۲ خان ۱۳ خان ۱۴ خان  
دختر لظ وسع ط طوور ی سزا

واسطه خانه خانه خانه خانه  
مردم در ج. س. و ج. ق. و ج. و ط

خاتمہ ۱ ۱۰ ۲۰ ۳۰ ۴۰  
طرح ۱ ۲ ۳ ۴ ۵

اولی خا۱۰ له خا۲۰ له خا۳۰ له خا۴۰ له خا۵۰ له

نتیجه ثانیه خانه خانه خانه خانه خانه  
خ س ط ز ح ک خ ج چ و د ر ه ن ح ن ی ب ط ج

نتیجه ثالثه خانه خانه خانه خانه خانه  
ظ ق ر ح ت م م ب م ق س ر ا ن ب م ن ص ف

مجموع الاصول خانه خانه خانه خانه خانه  
ض ی ک و ر ح س ز ه ا ض خ ی ی س ط ف

نظیر حروفات مستحکم

کتابت لفظ اسم

اع ط ع ا م م س ک ک ر ب م با و ا ع م ج ه  
الکون چون این حروفات را نکسب کنیم در سطر اول نکسب اسما، متوازنه حاصل آید بدین شکل

س م ا ع ل م ط ا ع	ا ک ب ر م ک ب ر	ه و ج ا م ر ع
موازنه کتب ۲۹	موازنه لفظ ۵۸۵	موازنه اسم ۱۲۵

ف ا ح ن ه واسطه خ ا م ن ه

ا م ا ن د ر و ا س ر ق ا ر ه ط ف م ت ن ی د س ی م

نکسب کنیم در سطر اول نکسب اسما، متوازنه حاصل آید

م ث ی ن س ی د س ل ا م و ا ر ت م و ف ق ط ا م و

موازنه خانه موازنه فاحنه موازنه واسطه

نتیجه اولی نتیجه ثانیه نتیجه ثالثه

این مسطور را چون نکسب کنیم در سطر اول نکسب اسما، متوازنه باشد بدین نتیجه

ع ن ی م ب ی ن ح ق ق ف ا ع ل ح ی غ ف و ر ا ل ه ح ا ن ط

موازنه نتیجه اول موازنه نتیجه ثالثه موازنه نتیجه ثالثه

مجموع الاصول ب ر ا ق ل ح ا ج چون این حروف را نکسب کنیم در سطر اول اسما



و فاسلت واسم مطابق تلخه ثانیه سبب حفظ مسائل و ظهور اشیا است واسم مطابق  
ثالثه سبب ثقیب بعالم ارواح است واسم مطابق جمیع الاصول سبب کمال انقضا  
و جذبات رضویست پس هر فرد از افراد انسانی را چند اسم عربی باشد بنفصالی که گذشت  
اکنون اسماء مطابق مستخرج هر کدام عدد کبیر و وسط و صغیری باشد و هر کدام از  
کواکب سبعة را نیز همچین سه مرتبه عدد مفری است و گفتند که اعداد ثلثه اسماء را با  
اعداد ثلثه کواکب ضرب باید نمود که حاصل ضرب هر عددی را بجهته امری را مورد بکار  
دارند یعنی اسماء را بان عدد حاصل الفرب دعوت کنند که مراتب دعوت تمام است و در این  
نقطه آنچه از ضروریات است در این باب مذکور میشود مداخل کواکب سبعة

زحل	مشعر	و مریخ	شمس	زهرا	عطارد	قمر
۴۵	۹۵	۸۵	۴	۲۱۷	۲۸۴	۳۴

مدخل کبیری مجموعی مدخل وسط مجموعی مدخل وسط کبیری  
مدخل صغیر هر کدام که مدخل کبیر اسماء با مدخل کبیری کواکب ضرب کنند حاصل الفرب  
عدد جمیل خوانند و چون مدخل کبیر اسماء را با مدخل وسط کبیری کواکب ضرب کنند  
حاصل را عدد جمال خوانند و چون مدخل کبیر اسماء را با مدخل صغیر کواکب ضرب کنند  
حاصل را عدد جلال خوانند و چون عدد مدخل وسط مجموعی اسماء را در مدخل وسط  
مجموعی کواکب ضرب کنند حاصل را عدد نور خوانند و چون مدخل وسط مجموعی  
اسماء را با مدخل وسط کبیری کواکب ضرب کنند حاصل را عدد کشف خوانند  
و چون وسط مجموعی اسماء را با مدخل کواکب ضرب کنند حاصل را عدد ظهور خوانند  
و چون مدخل وسط کبیری اسماء را با مدخل وسط کبیری کواکب ضرب کنند حاصل  
را عدد تکمیل خوانند و چون مدخل کبیری اسماء را با مدخل صغیری کواکب ضرب کنند ملاک  
عدد تفهیم خوانند و چون مدخل اسماء را با مدخل صغیری کواکب ضرب کنند حاصل را  
عدد کافی و عدد مراد خوانند و این عدد کافی را مفتاح الدعوات دانسته و هر عددی  
از این اعداد حاصل الفرب را فراری داده اند که بجهته چه مرزا مورد باید بان عدد خوانند



خوانند که این نسخه را بخواهند شرح و لیطمان نیست و اگر کسی طالبان باشد از کتاب بخیل  
 الا سماء که هم از البقات این کتب است طلب دارد اما آنچه در این نسخه ذکرش مناسب است  
 است که عدد صغیر اسهین رزاق مشفق که در عدد کبیری مطابق جمیع الاصول است و عدد  
 سیر کو اکب ضرب کنند و حاصل ضرب را به نیت زیادتی جا ما و حرمت و منصب و مرتبه  
 و حشمت بک ربیعین بخوانند مفید است و عدد صغیر اسهین شش است و عدد صغیر  
 کو اکب هشت و حاصل ضرب عددین مذکورین چهل و شش است این عدد باید  
 خواند و الله اعلم و احکم تفسیر فصل پنجم در موزن مدخل بنو ششم بنو دار عمل  
 فاعده جعفر و علامات رقم صفحه وسط برپوشش را هم ساختم راست باد بختنا  
 نمایانند طریقت طلاب جعفر جامع چه اگر مشهور است سران لیل بسی مشهور است  
 انکابست که احوال جهان هست در کسر حروفش نهان هیچ دوران است به نیکو جا  
 زان توان یافت بمنهج اعمال کس چه داند که چه سراست خاصه زمره ابرار است ان  
 بر کسی را فم این نکسیرند روز شب کاتب این تحریرند خویش را کاتبان میبشمرند  
 لیل از سرم بی خبرند نه وفات را اثران دارند نه خبر از شمران دارند  
 نه به سر از تبا این کاشف نه از اسماء نقابل و افق غافل از فاعده بست کشاد  
 جاهل ان رابطه کون فنا بنویسد در فوم صفحک کافیت کار عزید برکات  
 صفحه نام عزیزان و کتا بنویسد برای احسان هیشسان فکر نه کالفاظ ذکر  
 که در ان صفحه نمودارست صور صدر کفیت مفصود بود بل زبان و بی غم و سود بود  
 بدیشان چون خورد و در اندیش خوشدلند از اثر صنعت خویش صاحبش خواه از ان باید سو  
 یاز با نش از ان خواهد بود او با حسان خوراسوره دست نه زان غافل خود خجلست  
 این نداند که بهنگام رقم که براند بر صفحه سلم طالع وقت تعیین باید کرد  
 ساعتش نیز فرین باید کرد صاحب طالع ساعت نخست باید اول بهام آورد در دست  
 پس بترتیب و بارقام صریح بنویسد در فم صفحه صحیح صفحاش هر بران دستور  
 کر نکارد بر تم نیست تصور شرح این فاعده از هیچ قرار نتوان کرد بیان بک زعفران

حیف صد حیف که رباب بنور ان میانه بکنار ند عزیز شد خرمه جبهه یون بجا  
جوهری نیست که دارند بهار حیف که خلق لعاف شد که پر کثافت شد عرصه عالم  
مکر از گردش پنجره کبود که دما دم بجز است سحر کوکب سعد زاید ز وبال  
نماید ز پس پسرده جمال در ره خویش که بنیاد کند دلار با بر رخ رشاد کند  
نیست این کوکب جز بد رمنبر که ثامن بحسن ند مهر انکه نهم ولایت بالوست  
مهدی بن که هدایت بالوست انشاء که مسند دارد کنبت نام محمد دارد  
از ابجد کرامی به نسب خاتم دارد بر پنج حسب منتظر چشم عباتی است براه  
که ضرور شود از وی به نگاه باشد این دولت جاوید فریب شود از فیض الهی نش نصیب  
فصول خمس توفیق حضرت رب العالمین امداد فیض از ارواح مطهر حضرت مصطفی  
و موفقی حضرت ائمه هدی صلوات الله علیه الشلام اجمعین بقدر وسع با تمام  
رسید و بنای خاتم بر بعضی از فوائد اعمال مستحسنه در علوم فریه نهاده میشود  
و امیدوار است که الله سبحانه و تعالی بلیها اعمال را بروفق سداد نقیب رباب شحاف  
کند و از شا به شهود و حضور مصون و محروس دارد بحرمت محمد المصطفی  
و علی المرتضی و الاعمین و التوفیق من الله الکریم الجواد نفوس و  
ای که اسماء خدا بخوانی بهر حاجت بدعا بخوانی بکشا کوش دل و بد جان  
بکش و اسرار عدد او بدان ناز نو سر عدد بنمایم بر توان کنج کهر بکشایم  
ایجد و اثنت و اربع بنظام عددش را بنمایم تمام اهلطی نیز به بحر پر آدم  
جملات عددش بنکارم کم اقسام عدد را ظاهر و باهر اسم که کردی ذا کر  
لفظ هر اسم که تکرار کنی چون با داب عدد کار کنی فضل هر باب کشای بمباد  
کردی از فیض فرانت دلشاد کوش کن قول بزرگان بنشین ان عباتی با سالت سبق

اب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ح	ن	ی	ش
۲۱	۴	۳	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱
ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث	ث
۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳
ذ	ر	ز	س	ش	ص	ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ح	ی
۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹



مدخل مکسرش وگاه هست که عدد بسط حقی را اعتبار نموده اسم را بان عدد بخوانند  
و انمودج این طریق در اسم رجم نموده میشود بر این نسق را حطامی م عدد بسط این  
اسم از قرار مدخل ابجدی این است مدخل کبیرش مدخل وسط مجموعی مدخل صغیر  
مدخل صغیرش مدخل مکسرش جوهر در تفصیل عدد حروفان ملفوظی طبیعی

الف ۱۲۱ ۱۷ ۱۲۳ ۱۲ ۱۳ ۲۳ ۱۳۳ ۲۳۳ ۱۷ ۱۴ ۱۲

هم ۱۵ ۱۰ ۵ ۱۳ ۱۷ ۱۰ ۷ ۱۸ ۱۰ ۸ ۱۹ ۱۰ ۹

با کاف ۱۲ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۳ ۱۳ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴

سب ۱۴ ۱۰ ۱۰ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴

ز ۱۰ ۱۰ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴ ۱۴

زال ۳۸ ۱۲۵ ۱۲ ۳۸ ۳۸ ۳۸ ۳۸ ۳۸ ۳۸ ۳۸ ۳۸ ۳۸

هر اسم از اسماء الهی را که خواست با شنید که بعد طبیعی حروفان را ذکر کنند از  
روی این تفصیل حساب باید کرد که چند است و بان عدد باید خواند چنانچه در اسم  
الله نود و هفت نوشت باشد بر این تفصیل ۱۵ ۲۶ ۲۶ ۲۶ ۲۶ ۲۶ ۲۶ ۲۶ ۲۶ ۲۶ ۲۶ ۲۶  
انمودج یک اسم از اسماء الهی براتبا عدد مسطوری شود که بوقی اسم از همین  
قرار اگر خواهند مداومت نمایند در همین عدد بسطش که از این طبیعی خوانند  
عدد عدد عدد عدد عدد

صغیرش ۱۹ ناری  
وسطش ۲۹۸ هواری  
کبیرش ۵۴۲۸ مالی  
اکبرش ۵۴۲۸ نرایی

بعضی از اکابر این مدخل را وجود به گفته و نهایت مراتب علایق در این و هر اسم دیگر که باشد  
زیاده از این دستور مقرر نداشته اند و العلم عند الله مراتب علایق در حروف ملفوظی

الف ————— اله ————— اله ————— اله  
بسط ناری      هوایی      مالی      ثوابی

بوی حروف ملفوظی را قیاس بر این حرف الف درم باید زد که مراتبش فرار دهند  
والله اعلم جوه هر مدعی شروع ممکن الوقوع که داشته باشند حروف اند عا را  
با بیانات درم باید زد که از حروف مکرر خالص کنند و تکسیر منصوبه در موهو کنند  
تا و طبع که زمام تکسیر در سطر اخ ظاهر شود و اذان تکسیر مخارج اسم اعظم و مخارج اسم  
ملائیکه و مخارج اسم اعوان باید دید که استخراج اسماء مذکوره نمایند و اگر بلفظ عربی  
اسمی از اسماء الهی و سطور تکسیر واقع شده باشد خواه در عوض تکسیر خواه در طول  
همان اسم را اسم اعظم دانند و مخارج اسماء اعظم در اسماء ملائیکه و اسماء اعوان بیک  
نوع خواص اینهاست **مخارج** **مخارج** **مخارج**  
اسم اعظم      اسم ملائکه      اسم اعوان

**مخارج** **مخارج** **مخارج**  
اسم عمارین      اش و تن و تن

اگر احبابا مخارج اسماء بهیچ نوع پیدا نشود عدد مجموع حروف  
بکسر تکسیر که زمام است باید گرفت که در مرتب نهاد و از اینجا اسماء روحانی استخراج  
کنند و بعد مجموع اسماء الهی آنچه بشود مقدر دارند **جوه**  
اسم هر مقصد مشع من که بود در دل را باب فطن با بدان لفظ ببسط حروف  
بنویسد ز سر هوش و قوف ساعت و فک عمل با طالع راست دارد بطریق واقع  
پس حروفی که شود راست بهام خالص را به نکار در بر تم اول است که چون ساز دهد  
حرف بر نظم طبیعی به نهاد کند راسته بکسر زمام پس به تکسیر نماید تا غام  
سطر اول چه مکرر کرد حسن التمام مقرر کرد و زان عمل مخارج اسماء طلبد  
حروف مخارج چه از ان و طلبد اسم را بعد مخارج ز حروف کند اخراج نسازد موقوف  
کر شود اسمی از اسماء غفور ظاهر از صورت تکسیر سطور اعظم اسم بود در انکار



که بود معبر از روی طرار اسمی از خیل ملک با از جن کبر نیز ظاهر ساکن حاجت نیکو  
 که بچویند نویسند بدر و نه خراج بنما بد ز طور بانه اسمی کند از سطر ظهور  
 چاره انشکه از لوح عدّه هم ازند بخر بر صد حرفها را بشمارند جل زبان بگردند بهنج مثل  
 در مرغ بنکارند از ان اسماها را بد را دند دخان دخنه طیب خوش بری بکار  
 بنما بند و بخوانند از کار صائم و پاک دل از عین صفا بغیر نیست شده مشغول دعا  
 تا بنویسند کریم و شهاب روی مفصّل نماید بصواب این طریق نیست که ارباب شهود  
 که عیانی بر خبا بنمود مخسر بر بعضی از علما در این علم شریف فاعل حکما مقرر  
 کرده بجهت هر مقصدی حرفی نمفصل را با حرف اسم طالب ضرب کنند حاصل  
 الفرب حرف را مقصد را سما، الهی سازند و اسمانی که از ان مستخرج شوند موافقت  
 نماید مقصود محل شود انشاء الله تعالی و صاحب کتاب در التلیم بجهت انمودج در سبهن  
 شریفین سی و نهم عمل نموده اند و این فطری بجهت تهن در این نسخ ان را حروف مبدا  
 و انمودج سی علیحد مانان بعمل می آورد و بالله التوفیق جوهر انمودج اسمین سی و نهم  
 عمل اسمین بالالف و لام شریف است و اصل این عمل از کتاب المعنوار این است

ث ل ا م ح ای ا ال ق ل ا م ق ا ف ی ا و ا و م ی م  
 حروفات بلا تکرار ال ف م ح ی ال ف م ق ی و عمل ضرب اسمین مذکور بر این نیست  
 که نموده میشود انشاء الله تعالی عمل ضرب اسمین ال ف م ح ی ا ال ف م  
 ی ل ل ظ ق ر م ش ف ف ث ث م ض م م ر د خ ل ک ث ح ق ا غ  
 غ غ ض غ ی ی ش ض ط ن ث و و ف م ح س حاصل الفرب اسمین چهارده  
 حرف است و هفت که در شش ضرب کرده حاصل چهل و دو خواهد بود و چون  
 اصل اسم الحی من جهت الخط چهار حرف است و من جهت المشدّد پنج و اصل اسم الفیوم  
 من جهت الخط شش حرف است و من جهت المشدّد هفت حرف حاصل الفرب هفت  
 در پنج سی و پنج میشود و باز حاصل الفرب سی و پنج در سی و پنج را مقدم داشته اند که در  
 ساعت سعد در برج عدوی موقوف دارند که بسیار فایده بران مثر است و حروف حاصل



# هوای مائی سوابی این میزان عددی عدد دست

بذل معش نش ج ویک س فغ دم مرن ویش ظ  
در حروف عناصر دجه و باز هم چنین بحسب اعداد طبیعی بکواکب سبعة نسبیش داده  
و در این قسمت سه کواکب علوی را هر کدام که مقام بالا تر است در هر عدد ده کدام نود  
و نه زیاده اند از کواکب دیگر با احت و مثله سفلیه را عدد متساویست بر این پنج که مستطیل  
ان س س ع م ت غ ط ج ل ف ض و ل م ر ز ه ی ق خ و ط ر ت ر خ س ر ت  
و هم چنین در عدد طبیعی حروف که بکواکب قسمت شده سویش عدد مذکور می آید  
بر این طریق است ان س ع جمع الاعداد ب مع ط جمع الاعداد خ ج ل ف خ جمع الاعداد  
س ب ک م ن د جمع الاعداد م ی ق خ جمع الاعداد و ت ر ت جمع الاعداد ر ن  
ح ش ث جمع الاعداد ح و هر بعضی از حرفها و رموز افلاک شصت و بروج دوازده گانه  
و منازل قمر و ماههای عربی و دورهای ايام شمسی دارد تقسیم حروف چنین قرار دارند  
افلاک اربع بکر جلش دمت هشت و عسخ زغد حفص طمصط  
بروج دوازده گانه سی و شش حرف عربی و عجمی و هندی و سده دور معین  
منازل قمر حروف بجدی بیست و هشت گانه که مشهور و معروف است بلانبار و تقفا  
ماههای عربی حروف انبئی که لام الف را کاهی یک روز و کاهی بدو روز حساب میکنند  
بیمه ۲ روز و ۳ روز و ماههای شمسی حروف خارج بنی بر پنج خارج که سی و شش گانه شش و در  
سی و در حساب کنند شش و در دیگر و این تقسیمات و تعیینات برای اعمال است که چون  
مقصودی داشته باشد ساعت و طالع و وقت را بان مقصد قرار دهند و ملاحظ  
کنند که آن مقصد بکدام کواکب منقول است حروف افلاک ان کواکب را با حروف  
ان کواکب مذکور بنویسند چون در روز باد ر شبی از ماههای عربی خواهد کرد  
و حروف ان روز با ان شب را هم بنویسند و چون در ان روز باشی که عمل خواهند  
اقاب در درجه برجی از بروج خواهد بود حرفان درجه نیز اضافه کنند و چون  
ماه در وقت عمل در منزله از منازل خواهد بود حرفی که متر ل نیز با حروف مذکور ضم

کرده عمل با نام رساند و این فایده را در اعمال کلیه معنی میباید داشت که حروف ساعت  
 و حروف روز شب عمل حروف بروج طالع و حروف عنصر بروج طالع و حروف کوکب  
 مری طالع و حروف کوکب معین مناسب عمل و حروف درجات کوکب سبعة و اس  
 و ذنب و حروف روز سال شمس و حروف روز ماه قمری و حروف منازل النجوم واقع باشد  
 به ترتیب رسطی باید رقم باید زد و نکسیر باید که زیاده از هشت سطر نکسیر نشود و سطر  
 اول را باید گذاشت که سطر و سبعة بانی را بعمل آورند بحسب طبیعت بروج طالع عمل و این  
 مند بان را میسر نیست زیرا که در وقت و الله اعلم و غیر من ارجع آوردن این حروفان دانست که  
 هر حرفی را نوریت و روحی با بسیاری از فلک و بسیاری از قوه همراه است که در حد و حصر  
 نمساید و چون حاجت مند را فوج را میسر نیست ز امور شرع و معقول مستحسنه ممکن الوقوع چون  
 از کرم معرفت و قوت حروفان مذکور را جمع ساخته نکسیر کند بمثل او را مانند عرض لشکر کند  
 و چون اسماء الله از آن استخراج نماید مانند صلاح است و چون بخواندن دعوات مشغول  
 شود سبب قوه و استیلا است مابین معینه که مفصلا است و چون دعوات با نام رسانا  
 ملک مفصلا است و شایسته بتسخیر آورده باشد انشاء الله تعالی و تقدس  
 ای که داری مرا برین علم شریف هست مثل تو مابین فرط لطیف کوهر کونی و کجینه راز  
 کرد بهر فرعیانی ابراز قدس این جوهر اسرار بدان درس ازین جوهر اسرار بخوان  
 بنو ما اللهم از اسم الله که با نصاب روی این راه با کسان قصد بدیهها نکسیر  
 ادعی فضل و دویها نکفی چون بچینی کل از این کلین علم نیک خواه هم کس باشد بحکم  
 فن نکسیر که علمیت شکر کار با کسان است به پاکی کز خون پا دل باشد به پاکی کن کار  
 پا که از رجعت اعمال مداد در بدیهها صفت رجعت هست بیدی هیچ مایلای نود  
 دست مایلانند بال آلا تا بر دست نود ایم بالا در عمل پند عیانی بشنو  
 نیک باشد به بدیهها مکرو تا از این علم اثرها با بی و زنجیرها اش ثمرها با بی  
 مژزش فایده مغرور هد مغرور جاشنی مغرور هد نکفی حاصل ازین بخل علوم  
 مبهوش کنش مغرور باشد زقوم دارد مژ پند ز پاکی کهری بشنوا عاقل پاکی کهری

دارم امید که این گنج گهر نشود روزی را باب ضرر و نقدش انچه بدان پنهان باد  
 روزی مردم حاجان باد محسوس بدان شد که نزد علما ای جعفر قدس الله  
 ارواحهم که از جمله وارثان علوم حضرت ائمه معصومین صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین  
 چنین مقرر است که اسم اعظم بر دو قسم است یکی اسم خاص که مخصوص است بفرید معین  
 یعنی اسمی از اسماء الهی که نسبت به شخصه از اشخاص انسانی اسم اعظم باشد که چون انحصار  
 بفرموده و هو الذی زاد عا بل جاب و اذا اسئلت به اعطى ان اسم را وسیله طلب حاجت  
 سازد در دعا بمقتضی فایز شود که نسبت بدیگران نفع از آن اسم به ظهور نیاید  
 و طریقی معرفت این اسم اعظم خاص چنان است که هر اسمی از اسماء الهی بموافق جمل حساب  
 یا بنما نسبت قانون را باب جعفر است که از ده یکی و از صد یکی و از هزار یکی منظور دارند  
 زیرا که از این قاعده مصطلح ایشان است بدین اعتبار چنانچه از احادیث و طریق نشود  
 وجهت نمودن در این دو قاعده با اسم محمد و اسم علی عمل میشود و هر اسمی  
 دیگر که باشد از همین قرار عمل باید کرد جوهر و نام و دوح اسمین مذکور بن محمد  
 جمل معینش به اعتبار هم شدن نود و دو میشود مطابقش با اسم امان هست در جمل  
 حسابی معین و در قانون جعفریان عدد صغیر این اسم بیست میشود و این را صغیر مجموعی  
 دانسته اند بخلاف آنکه بعضی این عدد را وسط مجموعی دانسته و مطابق این عدد ۷۰ است  
 نهج اسم منعم است زیرا که در صغیر معینه دو عدد دارد و با اسم امان منجبت العدد  
 صغیر یکی است اما منجبت الحروف مطابق ندارد فافهم فانه در طبق دیگر علی جمل  
 معینش صد و ده است و مطابقش با اسم منیع و با کلمه لا اله الا هو و در قانون  
 جعفریان عدد صغیر مجموعیش بارده است و مطابق است با اسم امین بر نهج صغیر مجموعی  
 زیرا که صغیر معینه دو عدد دارد و با اسم منیع منجبت العدد صغیر مساریب اما  
 منجبت الحروف مساوی نیست و بنابر این دو اسم باد و اسم منجبت العدد و الکبر  
 مساویند و منجبت العدد الصغیر المجموعی مساوی نیستند این است محمد

۲۲ د جمع الاعداد امان جمع الاعداد ع ل ه جمع الاعداد م ب ج جمع الاعداد  
 ۴۴ ۸۴ ۲ ۵۱۴۱ ۱۱ ۱۳۷ ۱۱ جمع الاعداد ۳۲۶۴ ۲۰ جمع الاعداد ۶۲



و طابقت این ده اسم باد و اسمی که در صغیر مجموعی دارند این است که نموده میشود ۲۲۱ د  
 ۲۲۱ ع ل عام ی ن و لم ی ی بکر از اسم اعظم آن است که کلمه هر عصر هار فان بوده  
 و الله علم بحقایق الاسرار و دقایق الامار جوهر در ذکر خواص اعداد از افراد ضرب  
 حاصل الضرب بدان اطلاق الله که بعضی از اسنادان چنین مقرر داشته اند که اسم هر مفسر  
 که عددان را در نفس همان عدد ضرب کنند و حاصل الضرب در مربع موفق دارند  
 همان خاصیت بدهد انمودج هر دو طریق است که فضا علم منظور است و عددش  
 یکصد و چهل است پس همین عدد در نفس خودش ضرب کردیم حاصل الضرب بن شد  
 ۱۹۰۰ عدد حاصل الضرب فزوده هزار و شصت است در مربع موفق ما باید  
 داشت که اسم علم را جهت حصول علم باید یک در نفس خودش ضرب کند و حاصل الضرب  
 مجموع در مربع موفق دارند و اسم علم همان حاصل الضرب بخوانند و مدته ذکرش  
 که باید خواند چهل روز است و انمودجش این است ۷۸۶ در نفس خودش ضرب کردیم  
 حاصل الضرب نهصد شد و دیگر یک در نفس خودش ضرب کردیم حاصل الضرب  
 هزار و شصت شد و مجموعی اعداد ثلثه هفت هزار و چهار صد شد پس این عدد  
 حاصل الضرب بساعت سعد در مرتبه مسعود نهادیم پس اسم علم هفت هزار  
 و چهار صد نوبت باید خواند چهل روز تمام و بخود طیب باید که در کار باشد  
 در وقت نوشتن و هم در وقت خواندن ذکر اسم علم که مفید است ان شاء الله تعالی

در نفس خودش ضرب کردیم حاصل الضرب بن شد  
 ۷۸۶ در نفس خودش ضرب کردیم حاصل الضرب بن شد

فقره  
 ای که میل دلت از روی نیار  
 هست با جوهر این مخزن را ز  
 حرف مفصود بملفوظ بنه  
 رتبت از نظم طبع پیش بده  
 یعنی آن حرف زبر بینه کبر  
 راست و رجش را و بد کبر

۱۸۵۷	۸۴۷	۱۵۴	۱۶۳۲
۱۸۴۰	۱۸۵۱	۱۶۴۱	۱۶۵۶
۱۸۴۶	۱۸۵۸	۱۶۴۳	۱۶۵۳
۱۸۵۲	۱۸۴۴	۱۶۵۰	۱۶۴۹

۶۳

حرف

حرف با پند و ان نفس مجسد عددش روح که باید بمرد جسد و نفس چه بار روح بود  
باب مفسود و نومفوح بود اسم حوا اسم ملک دان بلد آذر اسم اعوان دیگران نهج فرار  
بعد از آن خلوت پاکیزه بکیر که بود معطر از بوی عبیر رخت پاکیزه بدن نیز چنین  
پس بدعوان عظمت بنشین دهنه از بوی خوشش و رد کار بطلب حاجت خود از غفار  
ذکر دعوت به تعین اعداد فارش باشد نه زن کم نه زیاد چون بمقصود رسی هر خدا  
بعبانی بکن از صدق و دعار که از این واسطه در نظر پرست فلش را تم این نخر پرست  
محسوب بدان علمت الله که عالم را این علم چنین فرموده اند که اسم مفسود را  
بحساب جمل کثیر بجدی جمع باید کرد که بعد منازل از آن طرح کنند مکرر یا غیر مکرر بقیه  
طرح آنچه باشد تا بجده شماره حروف کنند بهر حروف که برسد ملاحظه نمایند که آن  
بکدام منزل از منازل خرم منعال است هنگامی فرد را منزل حرف مذکور نگسیر نام  
کنند با حروف اتنی و حروف غار جی و حروف برج با خود دارند و طلمش را بهر جهت  
همان منزل بعل آوردند که مفید است انشا الله تعالی جوهر را بموجب عمل  
فرضا سعادت مطلوب است و عدد سعادت با مفید و سی پنج است بعد از طرح بیست  
و هشت مکرر سه عدد باقی ماند از فرار شماره حرف بجدی رسید بحرف جیم و منزل  
نرا چون فرد را با باشد بعل مشغول باید شد و حروف جیم را با سه حرف دیگر از شماره  
اتنی و ابغی و اطمی بیرون باید بعل باید آوردن و سه حرف مذکور از فرار نموده طرح  
انها است از اتنی ث و انا ابغی و انا اطمی ط چنانکه حرف مذکور این چنین باشد  
این چهار حرف را نگسیر نام باید و طلمش العمل چون منزل را با مشرک است بطبیعت ناری  
و نایب این دو طبع باید عمل نمود و اگر احیاناً بر جای حروف ابغی و اطمی حروف غار  
و حروف بر جی ضافه کنند رواست و اسم مذکور این چنین باشد جتج و اقلد علم  
واحکم نفسی میای که از این علمت هست نصب کوش کن حرفی از این علم فریب  
اسم مفسود بقانون جمل جمع کن همراه مشر مدخل کافی طرح کن از وی بعد  
باقی از طرح بر آورد برسد پس همان باقی تا بجده شماره تا بحرفی که بکیر معبار

باز به این اسم مناسبت که کدام حرف راست در آن جا و مقام چون مهر را شود آن منزل جای  
 عمل حرف در آن وقت بجا همان طبع که آن منزل راست اسم را کار بهر ما کیجا است  
 حرفی از ابجد و سه حرفی که ثابت ابفع اظم به نکر بیست و چهار اسم از این چهار حرف  
 بدر آورده است و فوف اسم حق نیز بود در این فن باملاک که طریقت حسن  
 پس بخوان اسم بمبار عدد و زحق و خیل ملک خواه مدد چونکه مقصود بیابی زاله  
 خاص شروع بحسب بخواه بعد از آن فاتحه از دل و جان باد عائی بهائی برسان  
 تحریر در نیم خانه بدان هدا الله که علمای کبار چنین فرار داده اند که بجهت نزدیک شدن  
 دینی و دنیوی و ثمری صوری و معنوی هر که اسم خود و اسم والد خود بحساب ابجد  
 عددش بکشد اگر زیاده از نود و نه بوده باشد نود و نه از آن بطرح رود و بقیه بچشم ماند  
 آن نود و نه نام الهی شماره کرد بهر اسم که عدد باقی ماند بر سر آن اسم را دعوت کند  
 و دیگر بیست و هشت بیست و هشت از آن طرح کند و باقی بعد از طرح بهر منزل از منازل  
 ذکر که برسد حرفی که بان منزل متعلق است آن را مفتاح اسماء الهی ساختن آن اسماء را  
 بعد و معین بخواند که مستجاب است و دیگر دوازده دوازده طرح کرده باقی طرح را  
 از جل شماره کرده بهر برجی که منتهی شود حرف آن برج را مفتاح اسماء سازد و بخواند  
 دیگر هر مراد مشروع که داشته باشد اسم آن مراد را با بیانات جمع کرده بمطابقات اسماء  
 الهی هر اسم که درست بد که انشاء الله مقصود میسر است و باید دانست که از جن  
 طلوع برج سرطان الی نصف برج اسد محل اجابت دعا است و نمودج مذکور است بام  
 محمود فرضا بعلی ورد و بالله التوفیق اسم محمود مع والد فضا ۱۲۳ بعد از طرح نود و نه  
 پانزده باقی ماند از اسماء ثعنه و ثعین رسبد با اسم غفار این اسم را دعوت باید کرد  
 دیگر هم از این عدد بیست و هشت بیست و هشت طرح شد باقی چهار ماند رسبد  
 بمنزل دیوان و حرف و اسمای که حرف دال در اول داشته باشد اینهاست دایم دیان  
 داعی دلیل دینا دد دد دد این هفت اسم را بچل معینه ذکر باید کرد دیگر دوازده  
 دوازده از همین عدد مفرده طرح کردیم دوازده باقی ماند رسبد بهر برج که خواند مشرب

و حرف برج ص ث این است      این سه حرف است و اسائی که از این حروف مفتاحان  
 باشد در حق دهم رام ر زانی مدوق رفیع زاکی زارع ضامن و فرضا اسم مفعول  
 مع الیهنات راهمن عدد سجد و دوازده حاصل است و اسم قریب از اسماء الهی  
 مطابق این است و اسم و صیب نیز و هر کدام که خواهند بعد معین باید خواند که مفید است  
 انشاء الله تعالی نام با ف ختم خاتمہ بامداد فضل الهی و الله علی ما نقول و کل تقریب  
 ای عیانی بمدد کاردی حق کفنی انجوه اسرار سبق فضل فضل انسخ اهل رشاد  
 کردی ظلمت را نمودار بسداد باشد از لطف کرم قیام شود این روزی رباب صلاح  
 که بر صبر پرو بر نظر پرو بیان شد سهو و غلطی از تو متبا اهل اصلاح که باید حضور  
 ان حضورت کنند از روی و غلطش را بر دم راست کنند حک حرفی که نه برجا کنند  
 دیگر از راستیش باشد خط دور از انصاف بخوانند غلط زانکه احوال بزرگانست نام  
 که ز تو یافتن نوا تمام بود اینچشم نیکو بین را نور چشم بدین بود از روی و  
 ختم کن نام و از لطف اله بدعا خاتم خبر بخوا ای عطا بخش خطا پوش کرم  
 تو خداوند غفور و رحیم خالق راحی و مابند ما کن کار تو امر زنده  
 نیست جز یاد تو دست و پر که دهد مان ز کن برهنی بر تو نیک و بد ما جمله عطا  
 با عیان توجه حاجت نیست هر دو افقی از سر و خیر با و فوف توجه حاجت تقیر  
 ما هر پر کنه و نامر سباه نیست ما را بجز از جرم کناه چشم ما بر اثر رحمت تو است  
 کار ما بر رحمت بی رحمت تو است از بر ما هر نفس و خطاست و ز جناب تو هر غفور و عطا  
 بدی ما اگرش نیست شمار بجز خود تو را نیست کنار ذلک ما هر از جود بخش  
 هر را روفی به تو بخش ما هر از سر بخشایش کوش هر را خلوت بخشایش پوش  
 به عیانی از سر لطف به بین بدش خلقی از تو و بین محو کن حرف بدی از روفش  
 بد از علم لدنی سبقتش جانش از روطه تلوی برهان بدش لذت تمکن بر ستا  
 ساز از از غم جان و نفس بلا از ملک تمکن و طمش کسوت کبر بیفکن ز سرش  
 جامه عجب بدر کن زورش بر کفش نام ازادی نه دلفش از طلس ازادی ده









ح س ن م ج ث ب ی نوعی دیگر از نگهبان است که مرکب را در سطر بنویسند و در  
 ی ح ب ث ن ج م سیم از سطر را اخذ کنند و در اول سطر بنویسند و بولای  
 م ی ج ح ن ب ث س ماسطریام کرد و آن دو حرف که مانده بود در آخر بنویسند  
 س م ث ی ب ج ن ح فابعد حروف سطر مسطور نوشته کرد و آن زمان تمام  
 کرد و میزبان این عمل آنکه چون سطر بنویسد سطر اول عدد کنند  
 زی فال ع ا ب دی ن ن ال ع ا ب دی ن زی ل ع ا ب دی ن زی ن ا  
 ا ب وی ن زی ن ال ع دی ن زی ن ال غ ا ب ن زی ن ال ع ا ب دی  
 ی ن ال ا ب دی ن ز ال ع ا ب وی ن زی ن ع ا ب دی ن زی ن ال  
 ب ف ی ن زی ن ال ع ا ی ن زی ن ال ع ا ب د

مثال دیگر از نگهبان است که مکرر در سطر بنویسند و دو حرف از آخر سطر بنویسند  
 در اول سطر دیگر و مابقی را بولای بنویسند بر مثال که نموده میشود این است

ع ل ی ن ق ی ق ی ع ل ی ن ق ی ح ل  
 طریق بیرون آوردن از اسم و کنیت و لقب بنویسند و وجهی از وجوه آنست که مقتضای  
 اولیا و پیشوای از کیا فرزند علی المرتضی محمد ابن خفیه علیه الرحمه والغفران که بیچهار  
 او ابو سعید است استخراج نموده اند و آن است که در عمل اسم خود ظاهر میکنیم نامندی  
 طریق استخراج آن سان شود و بالله المعونه والنوفی اسم حسین بسط حروف  
 ا ر ح س ی ن مدخل کبیر مجموعش ح ک ق مدخل وسط ک مدخل کبیرش  
 ای مدخل صغیرش ب بسط حروف مع زیر بنام این ح اکا ف و ف ک ا ن ل ن ی  
 بسم الله الرحمن الرحیم

قاعد محبت بطریق علم جفر بنوعی که بفهم نود یک است اسم طالب حسن و مطلوب علی  
 بسط کردیم اسم طالب را مکتوبی ح س ن کبیرش ۱۸ حروفش ح ی ق و بسطش  
 نوزده حروفش ط ی صغیرش ا حروفش ا جمع کردیم اسم طالب را بسط ملفوظی  
 کردیم مداخل ثلثه بلدان ضم کردیم بدین طریق ح ا س ی ن و ن ح ی ق ط ی ا

کبرش ۷۳ حرف ج ع ش و سبطش ۴ حرفش و صغیرش ۴ حرفش و جمع کردیم حسن <sup>نظرا</sup>  
 با مداخل بدین طریق ح س ی ن و ن ح ی ف ی ا ج ع ش م د باز علی که اسم مطلوب است  
 کردیم مکتوب علی کبرش ای ف و سبطش الحرفش ای صغیرش ۲ حرفش و جمع کردیم اسم <sup>نظرا</sup>  
 با مداخل ثلثه علی ف ای ب باز بسط ملفوظی کردیم و مداخل ثلثه بدان ضم کردیم چنین ع ی  
 لام ای ف ای کبرش ۳۳ حرفش و سبطش ۳۴ حرفش ح ک صغیرش ۲ حرفش  
 و جمع کردیم اسم مطلوب را با مداخل بدین طریق ع ی ن لام ای ف ای ب و ثلثه ل ب بیکر  
 اسم طالب را و مطلوب را با مداخل هر یک از ایشان بدین طریق اس ی ن و ن ح ی ف ی ا  
 ج ع ش م د ع ی ن لام ای ف ای ب و ل ش ح ل ب تلخیص کردیم و حروف مکرر الله  
 بدین نوع ا ب ج د ه و ز ح ط ی ل م ن س ع ف ش ث را ف ب ع ج س د ن م و ل ح ی ط ط  
 ش ی ا ح ف ل ب د ع م ج ه س ن د د ط ن ش س ی ه ا ج ح م ف ع ل و ب ب در ط ل ن ع  
 ش ن س م ی ح ه ا ج ا ب ج د ه و ز ح ط ی ل م ن س ع ف ش ا کون با استخراج اسماء اعظم  
 اسماء باری ثانی مشغول شوم و استخراج آن از سطور نکسیرات و خراج اسماء اعظم این پنج لفظ  
 کا اسم بسم بسم بسم در سطری از نکسیر که یکی از آنها واقع شود هفت حرف بعد از آن بیکر  
 که اسم اعظم آن اسر فاست اگر خراج منصوب فاده باشد الحروف را منصوب گردانند بعد  
 از آن اگر مغلوب فاده باشد مغلوب گردانند چون در این نکسیر اسم اعظم نیافتم در غایت  
 اعوان را کوئیم با اسماء الاعظم کلمات و بدین قسم دهم دیگران مسطور اسماء اعوان استخراج  
 کنیم و خراج آن این ده لفظ است و عو طو ثو ثانی هو هاهمی مل در سطر اول از نکسیر هو  
 باقیم منصوب چهار حرف بعد از او برداشتیم که اسم اعوان است بدین طریق ح ط ی ل  
 و در سطر سیم از نکسیر عو باقیم مغلوب چهار حرف تا ما قبل او برداشتیم مغلوب <sup>نوع</sup>  
 بل ف ح و در سطر چهارم چهار حرف بعد ازها گرفتیم منصوب ج ح م ف و هم در می  
 باقیم چهار حرف و برداشتیم س ش ن ط و در سطر پنجم طو باقیم مغلوب از قبل او و در  
 بود مغلوب گرفتیم بدین نوع د ب و اسماء اعوان را در باب زمام درج کردیم و نکسیر کردیم بدین  
 نوع ح ط ی ل ب ل ف ح ج ح م ف ن س ش ن ط د ب ج د ط ی ن ل ش ب ف ل م ح ح ح ج

بح ح دم ط ط ی ل ن س ل ب ش ش ج ب ب ل ح س ن ح ل د ی م ف ط ط ق الی اخر  
 که نام زمام بیرون باشد سطر اول است و اکنون اسماء ملائکه ازین تکبیر استخراج و مخرج اسماء  
 ملائکه همان ده لفظ مخرج است و اسماء اعوان است و اگر تکبیر اسماء ملائکه باشد هر یک که  
 از تکبیر در پهلوی بگذر باشد چهار حرف بعد از آن بردارند و ابل بران میفرایند که اسم ملک  
 است که در سطر دوم از تکبیر و و ف در پهلوی بگذر بکر باقیم چهار حرف بعد از و برداشتم  
 بدین نوع حج ابل و در سطر سیم باقیم حد مطا ابل و در سطر هفتم باقیم طبلد ابل و در سطر  
 هشتم باقیم خطیج ابل و در سطر سیم باقیم فشطب ابل دیگر عدد سطر اول طالب  
 و مطلوب با ملاخل هر یک از ایشان جمع کرد مام و حروف مکرر مانده ملاخله نماید  
 که زوج است یا فرد اگر زوج است حرف سطر اول را چهار بار ترکیب کنند مثل ایجد  
 و این حرف را که ترکیب کنند اعراب نماید در غریب بخواند و اگر فرد است حرف سطر اول را  
 پنج بار ترکیب مثل ایجد و باز عدد زمام اصل که اسماء اعوان را از اینجا استخراج کردیم شش  
 شش طرح کنند اگر سه باشد میزان عمل نش است و اگر چهار باشد میزان با است و اگر پنج باشد  
 ابل است و اگر شش باشد میزان خال است بدانکه فردا فرد میزان نش است و زوج الفرد  
 میزان با است و فردا زوج میزان ابل است و زوج الزوج میزان خال است و بدانکه چون  
 میزان و کلام معلوم شد نکاه زمامها و مامهای اعوان از آن استخراج کرده باشی از تکبیر  
 جلا کرده ان و لیکن باید که سطر سطر جدا گانه مینویسند و حروف ترا سطر سطر هر چند  
 عقد و رشود بهم متصل سازی و اگر عمل ناری بود امر ابرس باهن با یونلا دینویسند در  
 انش اول از د و بخوبی سوزانند و اگر خواهی فیل کرن و در چراغ برافروز و اگر خواهی در شیشه  
 بینداز و علی هذا و اگر خاکی بود صورتی باید کرد از موم یا از گچ و این عملها در سینه صورت  
 پنهان کرده باشی پنهان باید کرد یا در زیر خال و اگر آبی باشد در آب باید انداخت بعد از  
 نهم باید آب حل باید کرد و بطلوب بخورند و اگر هوا باشد معلق و بخت علی هذا القیاس  
 و غریب بعد مسطور تکبیر باید خواند و دیگر آنکه اگر عمل عدل و تسلط باشد زمام  
 باید ابل و ابل و اب ثانی را مغلوب باید کرد چنانچه حرف ابل را از آنکه بکسر کنی و دیگر عملها بطوریکه

بی هیچ تفاوتی بدانکه بخورات سباب سعادات عود و سعد و مصطلکی و امثال آن است بخورت  
 اسباب بخورات خرد و خنظل و جنت و کبریت و مانند آن باشد بدانکه مدخل است که تمام  
 حروف را حساب کنند بجل چنانچه حسن ۱۸ و مدخل و سبط است که از هر ده که مدخل که باشد  
 یکی بگردانند و آنچه از ده کمتر باشد آن را نام اعتبار کنند چنانچه از ده ۱۱ مدخل و سبطش نوزده  
 باشد از صد ده و از ده یکی و هشت بر جای خود است ۱۱ باشد و مدخل و سبطش است که از  
 علامت اسم که ۱۱ آن نه طرح کنند آنچه بماند مدخل و سبطش است و این است فتمت علیکم بالملائکه  
 رب العرش و اسماء ملائکه را بر شمرده بخوان الملک الاعظم و باسماء الاعظم کلها اگر اسم اعظم باشد  
 بگوید که او منطلق و اسر عوانی هو لا اله الا عوان و اسم عوان را بر شمرده حق بخشرون مع  
 خیرکم و انبا عکرم الثی قلب فلان بن فلان و نهیجو اقلبه اگر مذکر باشد فلها اگر مؤنث باشد  
 علی هذا و روحه و جمع جوارح بدنه علی حجه و عشق فلان بن فلان و عزیمت علیکم  
 انبها الارواح العلویة و السفلیة باسماء ربنا و ربکم و الهنا و الهکم باسماء ملائکه النبی  
 و اسماء ملائکه را بر شمرده و بخوان الحروف الظاهرات المقدرسات و حروف راجها چنانچه  
 پنج ترکیب بخواند از نهیجو رخصه و قلب و روح و جمع جوارح بدن فلان علی حجه فلان و  
 الله تعالی علیکم الملائکه کلها و اسم ملائکه را بر شمرده من السماء باید بهم شواظ فی النار و سبحا  
 فلا تنقصان نصر یون و جو هم و او بارک و ان جینم لبشرکم الله ثم الی یوم الحسب الا تخافوا  
 ولا تحزنوا و ابشروا بالجن ما دخلوها اسلام امنین المعجل العجل الساعه الساعه  
 بارک الله تعالی علیکم بخوان الکلام  
 فصل بدانکه حق جل و علی بر کواکب سیارات ملائکه  
 موکل گردانیده ناچند و اتصال تا پیرانه باشد و نامها  
 ملائکه این است زحل ابی ائبل مشرعی جبرائیل  
 مریخ بهیائیل شمس البون بیل زهره  
 کلها بیل عطارد انکرا بیل مریخ و ابی ائبل  
 فصل در بروج دوازده گانه که  
 ملائکه موکلند در هر برجی ملکی است و اسماء ایشان

مراتب	طیال	نای	هلال	مانی	قرانی
درجه	حرف	ا	ب	ج	د
دقیقه	اسم	م	و	ز	ح
ثانیه	زمان	ط	ی	ک	ل
ثالثه	مکان	م	ن	م	ع
رابعه	قایل	ف	ص	ق	ح
خامسه	و کف	س	ث	ث	خ
سادس	شرط	د	ص	ظ	ع

جدول بر حبل ثمر رحمانیل خیر سرائیل مرغان بهمنایل صد شراطل سنده رهاایل  
 دلو مهکیایل حق فقیایل فصل بدانکه بحر حق از حروف بیست و هشت  
 کانهی ملکی موکل است و اسمی ایشان این است که بر منازل ضرب منطبقه البرج اند  
 اسرافیل کا کایل سرائیل امهکایل در دایایل زهرایل شرافایل زشطایل  
 ماهرایل شمرایل مراکبل عطکایل حجابایل بلنایل ع لوطایل لوطیایل  
 ف یوخایل ن رلبایل ن رقبایل ه روزبایل ل مولبایل رقبایل  
 فصل بدانکه حروف بیست و هشت کانهی رفتی است بدین وجه و بدین ترتیب  
 مراتب وقوع ایشان از روی طبیعت این است که بر هر یک رفتی زده اند حارطب هوای  
 باشد و طح زس بجلاسد و فوس داده اند چیل اسد فی س  
 حاربابس ناری نور سنبله وجدی ص یوزاومیزان و هواداد ماند  
 چنانچه جدول مزاج ده بارد در طب مانی سرانند در بر سلطان و عفری حوت دانند  
 بدان قسمت سترگه حق بارد بابس خاکی ح م رب ح و ذینور و سنبله وجدی  
 داد ماند بدین قسمت شعیر سنبله جدی حرف بیست و هشت کا را  
 بر نفسی دیگر بخش کرده اند از او هر بخش با اعراب خاص داده اند ماد هر جایی که در  
 مکسر حجاج شود اعراب بران قاعده نمایند و هر بخش از ان خاص گرفته اند قسمت او  
 ی ل م ن ع هر جا که باشد در ترکیب جزم است بدین مثال بدخط عصا اما این  
 حروف را مفرد و مطبوع خوانند بح و ط ع ض و اعراب کسر است بدین قانون  
 هر شد مطا اما این حروف را مفرد و بابس خوانند ه ر ش ت ذ ف ز ه ر ک ج ک افند  
 اعراب از هم است جز کس فح اما از دطایفه محققان علم حروف بیست و هشت کانه  
 قسمتی دیگر کرده اند بحسب طبیعت حروف و ملازم پیوست و دطوبت با برود و بیک  
 قسمت ایشان را اعمال جرم و علوم جلله بر است ایچدهوز حلی کلن سغفر و ش  
 شخند ضغن و بعضی دیگر گفته اند که این قسمت بحسب طبیعت حروف مفرد است  
 بدین منوال اول و دوم و سیم و چهارم ضل حوز مفرد و افنی دیگر کرده اند بحسب کواکب



سبعه چنانچه از حاد و بارد و در طب و پاپس از هر یک یک حرف گرفته اند پس ترکیب کوکب

چنانچه نموده میشود زحل مشتری مریخ شمس زهر عطارد و قمر  
در اعمال نکسرهایی که محتاج کردی بحروف کوکب جوع کن باین حروف چنانچه

طالب مطلوب رعایت باید کرد و اوقات مناسب ضرورت است پس باید دانست که روز

زهر جمعه است و پنج و ساعت اول ساعت است و ساعت مشتری روز پنجشنبه

و ساعت اول ساعت است و ماز شب و روز فصل در بخوران کوکب بحر زهر

عود و مشک و زعفران و قطط عنبر سرائی و فستق و خشتی اش در بخور مشتری سعد

بسن در و سن و عود و صند و حب الفار این جمله را بگوید برابر باید گرفت حسب حاجت **بسم الله**

بر فعل که صاحب نکسره این معرفت بر چند فصل چاره نیست تا عمل او بر اصل باشد

فایده جامع از نکسره حروف چنانچه معلوم گشت که چگونه میباید کرد تا آنچه مایل خواهم

اورد سه نوع است بگونه نکسره اسماء الله است که هر یکی خاصیتی دارد مثل آنکه چون کبر

کردی آن اسم را چنانچه حروف سطر اول باز یافت در آخر اعداد حروف جمع بحسب آنهمی

جل برینست حروف نکسره در مربع وضع کند طبعی از وی تاثیر باید که خاصیت اینست

که پیدا کرد چنانچه در اسم الحی القیوم مثال نموده میشود تا بانی اسماء غریب را بدین فاس

ی باید کرد از آنچه حاصل نام است ۲۱ طرح کن بانی در خوانه ۱۳ اینه و نام کن و در نوع

نکسره خواند که محافظت می که معین باشد یا چیزی بر آن نقش کند از روی بافته یا پوش

با ورق یا کاغذ یا جوهر که در نزد نکسره هر اسمی که خاصیت آن یاد کرده باشد و کیفیت

انتفاع از آن گفتند و معلوم شده نزد بابیان هیچ چیزی دیگر نیست نوع دیگر

اینست که چون خواهد در میان و کس الف و حمت بدید بدخواهند را طالب

گویند و آنکس را با حروف نام طالب ز سطر بنویسند و بر پهلوی آن در سطر دیگر

حروف نام مطلوب بنویسند بر این مثال که یاد کرده شد علی را طالب مطلوب باشد

نموده میشود طالب و مطلوب علی انکاء بر فاعل که گفته شد در سی فیم نکسره کند

تا آن سطر تمامی باز آید و در آخر صورت پس حرفهای را این هفت گانه را صورت





میشود و این اثرات نافع است چون رعایت شرط کرده باشد تا این عمل بجای آورده  
 باشد چنانکه خطا در عملش واقع نکرد چنان نموده میگردد بر فاعله سلف متصلا  
 این عمل باید کرد مادر روز یا در ساعتی بوقت باد شبی معلوم که هر چه در رعایت و بسط  
 در عمل ماده کرد و بخلوئی را بد و در رکعت نماز استخاره بگذارد و از حق سبحانه و تعالی  
 چیزی بخواهد یعنی بر خود در ان عمل بخواهد و حروف طالب و مطلوب که ان نیز بر ان اسم  
 فاعله نام شود و اگر حروف هر دو اسم در عدد برابر باشد یا یکدیگر متراج دهد اما اگر  
 حروف اسم طالب باده باشد از حروف اسم مطلوب چنانچه در این مثال نموده شود پس ان  
 دو سطر مزوج طالعین و اسمین یا یکدیگر متراج دهد این بحر حروف طالعین اما اگر  
 حروف سطر طالعین زیاده باشد ان بازده را بنفدیم حروف اسمین تمام کند چنانچه در این  
 مثال باز بانی نکاه از این سطر متولد از نیم سطر نیم اسماء حسنی آورده بر طرف راست بنویسد  
 و هم از اسماء ملائکه در تحت اسماء برج و کواکب حروف نام ایشان نوشته است بر طرف  
 راستی بکری بنهد یعنی بنویسد و این نیز در این مثال می نامیم پس این حروف سطر آخرین  
 بشمارد و بر هر یک پاره سطر بنویسد و اعراب کرده ان را فنبله سازد بر هر فنبله یک  
 بار این حروف معرب با اعراب بخواند و بر فنبله می مدوان فنبله ها را در جراح مباداند  
 و از روغن کا و عسل با هم منخه ترکند و رو جراح بسوی خواننده مطلوب کند و خوش  
 برابر جراح بنشینند و بعد از هر فنبله یکبار اسماء ملائکه یا اسماء حسنی بخواند بدین روش  
 که نموده میشود و آخر هر خواندن ان سطر معرب بخواند از اول تا آخر و بخور زهره پاشد  
 بر آتش نهد بدانکه ملائکه داند بحروف دعاوی باید کرد اگر در حرف سطر اول حرف  
 دعاوی بیابد و لحاظ است و اگر هم نیابد هیچان محذور بگوید مثال هر یک این است  
 که نموده میگردد و اکنون فرض کنیم نام طالب سداست و طالب مطلوب چون طالع  
 طالب سداست حرف قی ص طالع مطلوب چون ا حروف هطخ سطر متراج طالعین  
 ه و ط ی ح من اسم طالب او و اسم مطلوب سبیلان سطر متراج سطر متولد من السطین



و باقی همان است بلا زیاد و نقصان و از جهت اسامی همین مثال مذکور در عدل و ثواب عاد  
کنیم بدانکه در هر سخنی که ذکر خواهد شد عمل مبکر اما مثال این است طالع طالع طالع مطلق  
حروف حروف سطر امزاج طالعین اسم طالب اسم مطلق  
ط ح ق ی ح ح ص ط ی ن داود سنی مان  
سطر امزاج سمین سطر الموالدان من السطورین سطر  
دن و ام دی دل دوس دی ل ط و س ی ح دی م های ا ط ر ص ر ح ذ  
ترکیب هذ الحروف معرب یا خطاب با ملائکه در این صورت چنین بابا کرد که نموده میشود  
و در این باب گویند فیهم ملطه فیها مطن نخمد ملو خا نبل بانه لو با طائل با خودن با خود  
ملو با طائل حول الا فی المیمون لاله الاحد الواحد الصمد القدوس الهادی ان تلقوا بهن فلان  
و فلان عداوه والبغضاء و نفرة و فرفرة عداوه بینهما و بین قلوبهما بعد المشرقین الحی له الاحد  
الواحد الصمد القدوس الهادی هر بار که بخواند در عقب از سطر معرب را بخواند و پشت چراغ بخانه  
انکس کند که میخواهد در و کرد و بقدرت حضرت عز شانه چنان شود که میخواهد فضل  
نابله جامعه هر که خواهد بجز ان اعمال حروف مشغول شود باینکه سر روز و زده دار  
الکبر و عی شوار نباشد یک ماه جوانی و پیاز و سیر نخورد و در غیبت و دروغ مشغول  
نکرد و در شب و طهاره و استغفار باشد تا آنکه مناسبتی با روحانیان حاصل شود  
و پیش از آنکه بتکسیر عمل مشغول گردد در ساعت نام خود و نام مطلق و نام انکار که دارد از  
حجت با عداوه و غیر بنویسد و هر یکی یک بار تکسیر کند تا محذور شود و اعدا دار خود بپزد  
که چند است پشت نکاغذ که سطر بر این نوشتن از مرغ ثبت کند و چون تعویذ با خود دارد انگاه  
بر تکسیر طالب مطلق شروع کند ازین خاصیت و فواید سعادت و نجاح باید و برآمد حاجت  
آمد دست و کاملان این فواید اعتباری نام کرد ماند و جز از تکسیر غشوی نظر جمیع حروف کند  
که از تکسیر حاصل شده باشد اگر در حروف حاره مغیره که اولی نام غ با بر ننگ غالب باشد بدانکه  
کار برآید باشد و مقصود حاصل شود اگر حروف باره مغیره که ب طاع ص ق  
با مرکز غالب باشد کار برضدان خواهد و ان از بر آمدن دور باشد و اگر حروف

و بطریق دیگر در ذر غلب باشد از سه پیشروی و اسانی حاصل گردد و اگر حرف  
 باشد که در سینه غالب باشد و هم بارده بسیار جمع شده باشد طبع از انکار باید برسد  
 کلام گفته اند که عمل کنند باید که رعایت وقت عمل یابن معنی نکند که نظر بفرماید که در هیچ  
 هوای با ناری باشد این بار بعمل مشغول شود تا اگر در حرف از جهت حرارت و رطوبت  
 نفس بگذرد باشد از روبرو دفع کند و بفرماید باشد و الله که رحمت بر حاصل کشید باشد  
 بذات واجب الوجود جل جلاله و عم نواله سو کند که در نمودن این عمل بخل و ظن در میان  
 نبرد و جز از سر محبت فی الله و الله گفته اند و رعایت شرایط باید و حزم و تعین در وقت در  
 عمل و خواص جمع تا چون اثر عمل بظهور می رسد و دانند که سعی کنند در نمودن این عمل هیچ فرو گذا  
 نکرده و انکار بدعا بخراید باید کرد تعدد در فواید حروف و خاصیتها که در حروف است  
 که از حروف نهی که از اسرار و فاعله خوانند بابت شج خ ذر شخاض غ ف ن و ای و از این  
 حروف هیچ اسم ترکیب کرده اند و ان را اسماء نواطون خوانند بابت شج ذر شخاض ضغف  
 فی الکر این اسم پنج کانه در روز یکشنبه وقت طلوع آفتاب بمشک و زعفران و کلاب  
 بر کاغذ نویسد و در زیر سر نام خدا بچانه زنداند و بر بالین و اوستاین کلمات را هفت بار  
 بخواند یا حکم یا مکمل یا کما یا یا مجلا یا مستحرام یا آن باله و بالا برد جات و مانده مکمل  
 بقدر خدا تعالی ان نام در خواب بعضی در آمد و آنچه در میانه و پنهان باشد بزبان بگوید  
 و باید ازین کلمات اسماء نواطون بخواند سه بار و ازین عجایب بسیار دیدند فصل در فواید  
 حروف نهی این چهار حرف است که ان را صوامت خوانند و ان این است اح در  
 س ص ط ع ک ل م و ه لا و این را چهار اسم ترکیب کرده اند و ان را اسماء صوامت خوانند  
 احد رس ص ط ع ک لا مو ه لا الکر این اسماء را نوزدهم هر ماهی که باشد مادر روزی  
 که کسوف آفتاب باشد یا در شب که خسوف مری باشد این اسماء را بر صفح از سرب نقش  
 کنند و در زیر پیکر یا نگاشتی خدا عفا للک باشد بر حاسدان و خائزان چنان ننهند  
 در حضور و غیبت تو را هیچ بدی گفتن و از این حروف خاص بسیار است باید چنانچه  
 در نهج بماند بقدرت خدای عز و جل فصل در حروف خوانیم این حروف را حروف



خواهم خوانند و در زوایا اگر این حروف بر دیوار قبله خانه یاد رصند و بی نویسند روز  
 چهارم از هر ماه که باشد زرد و صرغ و شش این باشد و اگر بر نگین از زر نقش کند  
 و شب که افتاب در آسد باشد و بخود دارد و از هر پنجها این و از هر بلاها این باشد  
 و خواص این حروف بسیار است فصل در حروف منوچه این حروف را منوچه  
 خوانند بدین مثال ب ت ث ج ح خ د ذ ر س ش ط ظ ع غ ا ک این حروف را بمشک  
 و زعفران در شهر ری که در اول پسر زاید باشد بر کاغذ نویسد و غروب سازد  
 و در کلاه یاد سازد و زرد و بر سر بخت هر کس را بپندد و دست دارد بخت خدا هم  
 و از این حروف خواص بسیار بپند فصل در خواص حروف حمل و اسد و فوس دان  
 این است اعظم فشر این حروف ث دو خاصیت دارد این را اسرار الصالحین خوانند  
 اول آنکه عرض داشتنی بملکی از ملوک دارند و نویسد و خواهند که آن حاجت بر آید  
 و آن ۴۲ زود بر آید و کفایت شود و سخن قبول افتد و این حروف را بفلم چند بار بنویسد  
 و شب که فرد در حمل یاد آسد یاد در فوس باشد و نگاه دارد چون حاجت بنویسد  
 بان فلم نویسد حاجت بر آید و انسخن مقبول گردد و دیگر آنکه نعوذ بالله در شهری  
 یاد در محله یاد خانه شش افتد این حروف بر چوبی نویسد یا خود در وقت اخبار نوشته  
 باشد بر چوبی این چوب را بگیرد و نام ملائکه حمل و اسد و فوس بگوید و آن شش را شش  
 میکند و آن شش را در میکند در حال بخت خدا تعالی به برکت این اسما و شش فرد  
 میرود و از آن موضع بگردد و این اسما خاصیت چند دارد ثلث جمل طبل اسوا طبل فضل  
 در حروف جوز از میزان و دلو چون خواهی از طرفی کاری و خبری بنویسد که دل تو  
 بدان طرف و بدان کار نگران باشی میان تو و آن موضع مسافتی باشد این حرفانست  
 بنویس این حرف را بصلح بر برک رحمان و انبرک را برکت دست راست نهاد بر کما  
 بلند بر آید و دوی سوی آن جهت کند و نامهای ملائکه آن برج بخواند یعنی جوزا  
 و میزان و دلو و از ایشان مددی طلب کند و نامهای ملائکه این است سر ائبل  
 صها ابل صها ائبل هر چند این همه باشد بنویسد و بسیار آورده است که در خواب بگو اینچنین گفتند



فصل در تکسیر سبعة و شرط و کیفیت آن این است متخفیف که اسم طالب و مطلوب میسر کند  
 و اسم مطلوب را بر اسم طالب مقدم دارد و از یک سطر اول بر ترتیب باز با بد چنانچه معلوم شد  
 پس چون هر دو اسم را باز باید تا اول هر سطر سطر دیگر نیست کند و آن از آخر هر سطر  
 حرفی ببرد و در سطر دیگر ببرد و بهلوی آن بنشیند چنانچه این سطر سطر داند و بطریق تکسیر  
 او را هفت بار تکسیر کنند و هفت سطر پس از او اول این سطر هفت کار را از آخر آن بنماید  
 چنانچه در اول شنیدی هر دو را در یک سطر جمع کند و آن را در ساعت سعد بر لوحی  
 از نظر ما بر روی هوا ببرد و بگوید اگر کسی را که هیچ از اینها نباشد بر کاغذ نقش کنند هم  
 چنان منقطع باز در سطر دیگر ببرد و از آن حروف اما پیوسته بر ظهر آن لوح بآید  
 آنچه داند عدد و جمل این حروف سطر حاصل ببیند که چندانست در بر می نهد و با خود  
 دارد که از وی ثواب دهد و محبت اگر چه طریق خدمت است اما احیای این مثال مد نامی  
 فرمایند مطلوب سالم طالب غایب مثال این است

۷۸۶

س	م	م	س	۱	۲	۳	۴	۵	۶
س	س	س	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷
س	م	م	س	۱	۲	۳	۴	۵	۶
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰

۷۸۶

۵	۶	-	۵	۵
۵	۶	-	۵	۵
-	۵	۶	۵	-
۵	۶	۵	-	۵
۵	۶	۵	-	۵
۵	۶	۵	-	۵
۵	۶	۵	-	۵
۵	۶	۵	-	۵

۷۸۶

۸	۱۱	۴	۱
۲	۷	۱۲	۱۱
۳	۹	۶	۱۰
۱۰	۵	۴	۸

فصل فی تکسیر آنرا اخذ مثلاً سهین قدم اسم المطلوب و خواصم الطالب فی تکسیرها و اذا  
 اخرج الاسمان فخذوا اول السطور و اخرها یعنی حروف واحد من اول سطر و حرف واحد  
 من آخره و اسما سطر و کسرهما سبعة سطر تم جدا و بل السطور سبعة و اخرها كما تقدم  
 و انقش الحروف بظاهر صحيفة و فضة و غیرهما و انظر لهما من الاعداد الجمل و انقش باطن  
 الصحيفة و فاء و عیبا نشاء العجايب من الانفاق النافرات كما تقدم صوت التکسیر و ثمة

مع سطرابسم سالم و غام بخور اگر مفرده بخور زحل بخور مشتری بخور مریخ بخور شمس بخور  
 زهره بخور عطارد بخور زهره بخور شمس بخور ای پنه جمال شاهی که نوای وی نسخه نامه الهی که نوای  
 بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی که نوای و در وصول  
 در این باب چنین فرموده است که ان الله تعالی خلق آدم علی صورته من ان رند عاشق مطلق  
 که ان الحق هی ذم بر حق بجای نکند ام زورن که دو عالم در او است منقری زور و زور  
 محبت نیست عجب عجب نیست محبت در زورن ملک انفس بخور دل شد نفع جان گرفت بخت  
 لبم الله الرحمن الرحیم

حمد و سپاس خدای را که فرید کار جهان است و بدیدار و زنده زمین و زمان است و هست  
 نسته طبایع ارکان است و درود بر پیغمبران بخور که برگزیده خلفان است خصوصاً بر محمد صلی الله  
 علیه و آله و سلم و بر اهل بیت و باد چنین گوید ملک احکما افضل القلما ابو علی سینا رحمه الله  
 علیه که چون جماعتی از پادان و دوستان عزیزان از علم بیخبات و طلسما و رقیه و غیره بطلب  
 دارد داعیه تمام داشتند و روزگار خودشان صرف کردند و هیچ فایده نیاورد و این  
 جماعت از ماکرات و عزائم کثیری مخرج مفید میکردند و حقوق بسیار برمانان  
 کرده بودند پس ما بر مقتضی التماس انظار بقیه این کتاب را تالیف کردیم و نام او کنوز المرمین  
 نهادیم و در وی از غرایب عجایب این علم پیدا کردیم و از باری تعالی توفیق خواستیم بر تمام ان  
 الله ولی الاجابة الکفول فی حرامه الاعمال و فی فضول فصل الاول فی ذکر العمل و ما يتعلق  
 چون خواستیم که عمل دوستی و محبت کنیم آغاز روزها و شبهای زهره و مشتری  
 کنیم و بساعات ایشان از زهره هر روز دین و شب سه شنبه با عمل در اول ساعت و نقش  
 کند خواهی از روز و خواهی از شب که تا بر زهره در آن وقت یافتند و آن روز پنجشنبه  
 و شب و شنبه همچنانکه در زهره یاد کردیم و نیز باید که هر منصرف بود از شنبه و ثلث  
 و با مفرغه مشتری و منوجه باشد بمفرغه و شنبه و ثلث زهره تا حل بر وقت مراد  
 باشد اما چون بجهت علان کند بساعت مریخ و زحل کند و ساعت ایشان روز شنبه  
 و شب شنبه اول ساعت و باید که هر منصرف باشد از مفرغه زحل و منوجه بود مریخ

و چون اخبار آن بجای آورد باشد بجمع شک مطلوب مبشر کرد و الفصل الثانی فی منبؤ  
 الکواکب آنچه بزل منسوبست و دقایق ظرایح و ادوار باب فلاح و ایجاد خواندگان  
 قدیم و پیران و جهودان و کورکنان و جاه کنان و کار برکنان و ثوبیان و مرد مسایه  
 و آنچه بمشتری تعلق دارد قصه و علما و اهل مدارس و اصحاب ریح و مردمان شریف و خوار  
 کان و آنچه امر و انزال و ارباب صلاح و شوکت و سرهنکام و جلادان و حرامیان و آنچه  
 با قناب تعلق دارد ملوک و سلاطین و امرا و کبار و مردمان بزرگ و آنچه بزهره تعلق دارد  
 خوانین و خادمان و مطربان و اهل غنا و اواناد و امرتات و مخشان و آنچه بعطار و تعلق دارد  
 وزرا و اصحاب یوان و تجار و عمال و مصرفان و معلمان و نقاشان و اهل قلم و آنچه با ملوک  
 دارد عوام الناس و پیکان و رسولان و صاحب خیران و صبادان **بجاء الفصل الثالث فی عذر**  
 الکواکب و مجتبهان که قناب ضد زحل است و زحل ضد قمر است و قمر و مریخ ضد  
 متضادند و مشتری ضد مریخ است و زحل و عطارد ضد مریخ اند اما دوشی کواکب  
 با یکدیگر زهره و زحل و دوشانند و عطارد و قناب دوشانند و عطارد و مریخ  
 بغیر هر کوب که اتصال کند طبیعت آن برکشد متضادان احوال کواکب بحسب جواهر و طبیعت  
 احوال باشد به نسبت با ماد مرکز زمین و اگر متضادان احوال کواکب گوئیم از مانده بار  
 مانیم و **والله اعلم الفصل الرابع فی رخنه الکواکب** لیساره بخور زحل زعفران و فود مال  
 نا و فود الکندر بخور مشتری مبه و سندروس و عود و وضع صنوبر و حب الفار  
 بخور مریخ کند و صبر و افیون و دار فلفل بخور قناب زعفران دمه و حب لبان زحل  
 نار بخور زهره عود و مثل و فسط و زعفران و لادن و سورختخاش بخور عطارد  
 داشته و کون و فلفل و زنجبیل و زعفران و ازخ و طلوع و حب خرنوب بن جمله از جواهر  
 منساوی جمع کنند و بگویند و بوفت حاجت بخور آن کوب بکار دارند که شخصی  
 مطلوب منسوب باشد **الفصل الخامس فی سبع الحروف** الا بجد بیست و هشت حرف  
 چهار قسمت کردیم ضعی زوی حارنها ایم و ضعی بابس ضعی طب و ضعی بارد  
 پس و حرف شم حار بیستیم اول بزل ایم و دوم بمشتری و خوف دیگر از شم بابس بیستیم اول

برحل دادیم دویم بمثنوی و در حروف دیگر از قسم بارد بستندیم اول برحل دادیم دویم بمثنوی  
 و در حروف دیگر از قسم رطب بستندیم اول برحل دادیم دویم بمثنوی نام شد حروف نخل و مثنوی  
 حروف زحل این است ا ح ب حروف مثنوی زد باز اغا ذکریم بحروف حیح و اقاب این  
 دو حرف دیگر از قسم حار بستندیم اول حیح دادیم دویم باقاب دو حرف دیگر از حروف این  
 بستندیم اول بحیح دادیم دویم باقاب و در حروف دیگر از قسم رطب بستندیم اول بحیح دادیم  
 و دویم باقاب دیگر از قسم بارد و حروف بستندیم اول بحیح دادیم دویم باقاب نام شد  
 حروف حیح و اقاب حروف حیح این است ی ک ش خ و حروف اقاب این است ل ن ظ  
 با نا اغا ذکریم بحروف زهره و عطارد و در حروف از قسم حار بستندیم اول بزهره دادیم دویم  
 بعطارد و در حروف از قسم بابس بستندیم اول بزهره دادیم دویم بعطارد و در حروف از قسم  
 رطب بستندیم اول بزهره دادیم دویم بعطارد و در حروف از قسم بارد بستندیم اول بزهره  
 دادیم دویم بعطارد نام شد حروف زهره عطارد و حروف زهره انیس م ف ن د  
 خ و حروف عطارد این است ن ت ح ض و انا و چهار حرف دیگر مانند بود بفر دادیم  
 این است ع ح ط و الفصل السادس فی خواص الحروف و آثار ان از اجسام و  
 نفوس میگوئیم هر چه در عالم غصری از اجسام منکون شود همچنانکه او را طبیعت و اثر  
 هنگام نگویند و را نیز اسم واجب باشد و ان ز طابع اربعه و فاعلند و در منفعلند و  
 جنس که حرارت باشد پیوست نیز لازم آید در هر جنس که برودت باشد رطوبت  
 لازم آید پس با حرارت پیوست متضاد است و با برودت رطوبت پس با چون حروف  
 دو شخص که کواکب که بشخص مطلوب منسوب بود معرب و معجم کنیم تا حروفان معرب  
 و معجم راست آید و این معنی در بعضی از اسماء راست افتد و در بعضی نیفتد و السلام  
 الفصل السابع فی ترکیب الاسماء چون خواهیم عمل بحجت و بغض اول حرف از نام خود  
 و نام مطلوب و اول حرف از ان کواکب که بشخص مطلوب منسوب بود بستانیم و  
 مرکب کنیم و همچنین با جمله حروف مرکب شود پس معرب و معجم کنیم و این چنان باشد  
 که حرف حار باشد منصوب کنیم و آنچه بابس باشد حرف معرب کنیم و آنچه رطب باشد محروک کنیم



بارد بود مجزوم کنیم چون این حرفهای معرب و معجم شوند این دهنه عمل مطلوب باشد پس  
 بخوراک و کوب که بتخص مطلوب منسوب باشد وقت حاجت برایش اندازد نام مطلوب عام را  
 ابد بفرمان باری تعالی مثالش خواستیم که حرف محمود و فاطمه و حروف زهره که بتخص  
 مطلوب منسوب معرب معجم کنیم حرف محمود بنهادیم بر این مثلام حم و د و از آن فاطمه  
 بر این شکل فاطمه و آن زهره بر این شکل م ف ذ غ پس حروف اول از نام محمود و فاطمه و کوب  
 بستندیم بدین صورت مضم از حروف دویم از محمود و فاطمه و کوب بستندیم بدین صورت  
 حاف پس از حروف سیم از اسم محمود و فاطمه و کوب بستندیم بدین صورت مطد باز حروف  
 چهارم از اسم محمود و فاطمه و کوب بستندیم بدین صورت و مع این جمله ترکیب حروف سمار  
 بیرون آوردیم ربه عمل مطلوب باشد معرب معجم کنیم این است این اخبار آن که یاد کردیم  
 بجای آرند و بخوراک و کوب وقت حاجت برایش اندازد و حروف سمار را بدین ترکیب  
 دهند بی شک غرض حاصل ابد بفرمان باری تعالی زهار که بحرام نکند اما بابا بکه  
 در این مدت بروزه باشد که این عمل کنند و غذای حیوانی کم خورند و در خانه خلوت  
 روند چنانکه هیچکس مزاسم وی نباشد و جامهای پاکیزه پوشیده و نشویند بطریقه  
 ندهد تا عمل راست بدارند ان شاء الله تعالی و حله العزیز حروف طبایع اربعه

حار مصوب	ا و ی ل ن ع
یابس مرتفع	ج ز ک س ف ح
رطب مجرور	ه ر ش ث ذ ص ط
بارد مجزوم	ب د خ ح ط ص ق

خاص حروف بیست و هشت کانه و طریقی دعوتان بقول اکابر دین فدا شد و اقام  
 لا اله الا الله الی اسسالت بحق الالف علیک بالاله العالمین من اودع اسرار فی اسمائه  
 بالاله خاصیت هر که روی بکاری کند عر نفیست این اسم را بخواند کار میراد و شود  
 و اگر چند از این اسم بخواند که بیخوش شود مستجاب عود کرد و اگر هزار و صد و سی و نه

الف بر کاغذ نویسد و بر هر الفی یکبار این اسم بخواند و با خود دارد همچو حرزی باشد و فدا  
و جاء او بنفرا به و بر حمله دشمنان ظفر باید آلتا اسئلک بحق الباء علیک باید بح التماوت  
والارض منتهی بنور مانعه باید بح خاصیت هر کاه بکار در ماند باشد چنانچه را بپوش  
شدن نداند م نویسد این اسم اعظم را بخواند کثرت باید و اگر چندان بخواند از عالم غیب حال او  
بگردد و در دم او جان روا شود و اگر مبتلایا شد باشد بدم او باز بحال نیگونی باز گردد  
و اگر در هزار چهار صد نود و گشت برود و اسم نویسد با خود نکه دارد اگر روی بکوه  
هزار پیش برگردد التاء اسئلک بحق التاء علیک با ثواب الغفور الذی الواسعه  
علی کل خلقه با ثواب خامیه اگر کسی کاری چند بداند و این اسم را سی و نه بار بر سب بخواند  
و بخورد و در هند از انکار باز ماند و اگر چندان بخواند که خواب رود هر چند کناه داشته باشد  
الله تعالی هر دایا مرزد و مقبول القول گردد و اگر شش هزار و چهار صد و شصت و نه  
نویسد بنویسد حروف ث را بهر یک بار این اسم اعظم بخواند که خون از وی رود که هیچ  
و جبر دفع لشو چون با خود دارد هیچ زخم بر وی کار نکند بعون الله التاء اسئلک  
بحق التاء علیک با ثواب المثبت القوی المقتدر فلا شئ یقاومه با ثواب خاصیت  
هر که بدعوی با خصمی بیرون بد و خواهد که ظفر بیاید و اگر چندان بخواند که  
حال پیدا کند و دلا و از هیچ چیز نرسد اگر هزار و ششصد و سی و چهار ت  
بنویسد و بر هر یکی یکبار این اسم اعظم بخواند هر که را شب خواب نباید با خود دارد  
در خواب رود و اگر نرسند باشد نرسد ایچم اسئلک بحق ایچم علیک با جامع الکمل  
فلین شئ غیر صفات هوئیه با جامع خاصیت اگر کسی را فقره بابی حضوری هر روز  
سی و سه نویسد بخواند ناسی و سه روز بگذرد از علم غیب هر چه نام نریاید و اگر چندان  
بگوید که از خود بخورد شوجله مکوفات حال در سخن آیند و از علم لدنی بهره ور گردد  
و اگر هزار و نه صد و بیست و شش چیم بر کاغذ کشد و بر هر یکی یکبار این اسم بخواند دل  
جمله مخلوقات محبت و میل کند و خواهان او باشد الحاء اسئلک بحق الحاء علیک با حفظ  
ذوالامان من جمیع الشدائد فی سرلذات حفظه با حفظ خاصیت هر که نرسند باشد



از سلطان خالی چهل و یک نوبت این اسم اعظم را بخواند و بر خود مداومت نماید تا طلب حاصل شود  
و از شر و آفت و اگر چندان بگوید که در خواب رود خدا تعالی مال و اموال و اولاد او را محفوظ  
دارد و سر حکمت در دل او بکشد و اگر سه هزار و بیست و هشتاد و نه بار بنویسد  
و بهر یک یک نوبت این اسم اعظم بخواند و باد بر خود مدتی هیچ افت بر وی نرسد و اگر به این  
نوشته در صم که در دوا باشد نذارد و با ندوی آن بخورد شفا یابد الخ استلک  
بحوالک یا خیر فلا یخفی علیه شیء فلا یغرب مثقال ذره عن علمه یا خیر  
خا صبت هر که دافر موشی بر وی غالب باشد این اسم را می و دو نوبت بخواند بسیار  
ببرد و هر چه از بادش رفته باشد بادش را بد و اگر این اسم بسیار بخواند هر چه در دل و  
زبان وی بگذرد بیان واقع باشد و هزار و بیست و هجده بار بنویسد و بر هر یکی  
یکبار این اسم را بخواند به نیت و اگر کسی شمن در دیوار خانه آتکس نهاد و آتکس شود و اگر  
به نیت دین بخواند در زیر بالین نهاد البته دین را در خواب ببیند که در چه محل است  
الذال استلک بحوالک یا ذلیل المنجربین فی کل حال برزق بسیار  
یا ذلیل خا صبت هر کس راه کم کند یا سرگردان بود در حال خود و در رکعت نماز  
بگذارد و بعد از نمازی و شش نوبت این اسم را بخواند خدای هم او را راه نماید و از جمله  
خلایق معاونت یابد و هر که بسیار بخواند که بهوش شود بمراعات و لیا برسد  
هر که هزار و چهار صد و چهل و شش نوبت بر وی بنویسد و بدین مداومت نماید  
بمقام اکابر برسد الذال استلک بحوالک یا ذاری الذخیر الذخیر  
فلا یصرف الخا صبت یا ذاری خا صبت هر کس مال و ثلث شود و خواهد  
که حق خود بیابد هر روز چهل و یک نوبت این اسم اعظم را بخواند البته باز یابد و اگر  
چندان بگوید که بهوش شود او را دلش بخشد که در جمله عالم سپر کند و اگر بعد از  
جمله این اسم نال بکشد و بهر بار یک نوبت بخواند و باد بر خود مدتی نیاز کرد و هر  
دشمنان زبردست و شوند و الله اعلم السراء استلک بحوالک یا رفیع الدرجات  
ذالعرش یا رفیع الروح عن امره یا رفیع خا صبت این اسم بفاصلت رفیع است و هر که

هر روز صبح نه بار بخواند در نظر مردم باشد و عزت باشد و هر چند آن که بگوید حال  
 بروی بگردد جمله خلافت مطیع او شوند از انس و جن و وحش و طيور و افلاك و انجم و اگر  
 مداومت نماید مشاهده های عجیب و غریب کند و هر که بعد از اسم نام حروف بکشد  
 و حرف سازد و بدان مداومت نماید هر که او را ببیند از بین رود و بداند و روی  
 بهر دشمن نکند مطلق کرد الشراء استلک بحق الزاء علیک بازارع کل شی منبست  
 بازارع خاصیت هر که راه دخلی و زرعی و باغی باشد و از اذن او نرسد هر روز چهل بار  
 نوبت بخواند و باید در خود مد این کرد و از اذن او هر که چندان بگوید که پیچود کرد  
 روزی و فراخ شود چنانکه جرئت کند و هر که بعد از اسم این حروف بنویسد و بهر  
 بگوید این اسم بخواند هر چه خواهد میسر کرد الشین استلک بحق الشین علیک یا سلطان x  
 کل شی فلا یشارك احد یا سلطان خاصیت هر که خواهد بر سر فوجی مسلط کرد و سی  
 و هفت روز هر روز سی و هفت نوبت بخواند و حاجت خواهد البته بدست آید و هر که  
 چندان بگوید که خوش رفت شود هر چه در خواطر دارد آورد و مسخر شود اگر همین حرف  
 بعد از اسم بنویسد و بهر نوبتی بکبار این اسم اعظم بخواند چون فتنه باشد یا بیماری صعب  
 اب از روی آن باز خورد شفا یابد الشین استلک بحق الشین علیک یا شکور انت  
 الذی نعمت علی العباد نعمه ظاهره و باطنه یا شکور خاصیت هر که از معیشت دنیوی  
 باشد هر صباح و منو سازد و شصت نوبت بخواند و آب برکند و روی بشوید از رنگی  
 معیشت خلاص یابد و هر که شصت چندان بگوید که بخواب رود بدرجه ولبای کبار برسد  
 هر که حرفش بعد از اسم بکشد و بهر کبار این اسم بخواند و حوز سازد که هر که وی را  
 بیند انعام کند الصاد استلک بحق الصاد علیک یا صانع العجايب بقدره و مبلغ x  
 او هام العارفین بحکمت یا صانع خاصیت هر که در کاری باشد و بروی شوار گردد  
 هر صبح این اسم اعظم بعد از نماز ۴۲ بخواند بروی سان کرد و اگر چندان بخواند که از فروش  
 برود و علم و حکمت و سهیما بروی کشف کرد و هر که حرف صاد بعد از اسم بنویسد  
 و این اسم بخواند با خور دارد و با بهای لبته بروی کشاد کرد الصاد استلک بحق الصاد

عليك يا ضامن الفرد عن كل شيء بكمال كبرياء عظمته يا ضامن خاصيت هر كه كامل  
 نماز باشد يا در دست ظالم گرفتار باشد هر روز سوخته نوبت بخواند از دست دشمن  
 خلاص شود و دشمن هلاك شود و هر كه چندان بگويد كه از خود برود باطن او ملأ روح  
 مقدسه گردد و هر كه حرف خدا بعد از اسم در كاغذ بكشد و با خود دارد چندان اسرار  
 بروي كشف گردد كه از حد پيرون باشد الظاهر است انك بحق الظاهر عليك يا ظاهر  
 في المعروف لذي انت الذي لا ينقطع ابد ولا يحصاه غير يا ظاهر خاصيت هر كه هر صبح  
 وقت طلوع شمس نوبت اين اسم اعظم بخواند مشهور و محمود جمله خلاص گردد چنانكه  
 هر كس محتاج صحبت او باشد و هر كه خواهد كه احوال كاري يا شخص معلوم كند بعد از  
 نماز خفتن يا همچو كس سخن نگويد اين اسم را چندان بخواند كه خواب و داو را از ان كاه  
 كند و به حرفي بكبار اين سخن بخواند و حرز سازد هر چه پوشيده باشد بروي  
 منكشف شود و محبوب خلق گردد الغيبن استلك بحق العين عليك يا علم  
 خاصيت هر كه اين اسم را چهل و هفت نوبت بخواند دانا گردد توانگري يابد و هر كه  
 چندان بخواند كه بهوش شود از عالم غيب و رافض برسد كه هر چه بر زبان راند  
 چيز واقع شود و در ان سخن احوال در خواب بسى موثر است كه حرف غير بعد از  
 اسم در كاغذ كشد و به حرفي بكبار بخواند در ديوار خانه كسي نهد كه ظلم بروي  
 كرده باشد البته ان شخص اواره گردد و دعوت مشرقي را اين اسم است الغيبن استلك بحق  
 الغيبن عليك يا غني الكرم الوهاب ذو الطول فلا ينقص شي من خواسته يا غني  
 خاصيت هر كه هر روز بيبست چهار نوبت بخواند اين اسم اعظم را روزي بر فو اخی گردد  
 بابل كه چهل و چهار شب چندان بخواند كه از حال برود و از خدای تم چندان مال و جاه  
 دنیا خواهد بیايد كه از عهد ان پيرون نتواند آمدن و اگر حرف غير بعد از اسم بكشد  
 و به حرفي بكبار اين اسم اعظم بخواند و با خود دارد عجایب است انك بحق الظاهر  
 عليك يا قاض كل مطالب الامور بيد يا قاض خاصيت هر كه دست و دل بسته نهد  
 هر روز بيبست و هشت نوبت بخواند كشاد بآید هر چه نام نرود كه چندان بخواند كه خواب و دنیا

بدست و کشار کرد و هر که حروف بعد اسم بکشد و بهر یکی یکبار بخواند و هر که در  
 باشد بزودی خلاص شود و اگر نفعی نبیند بروی بنشیند و سان زاید الفاف اسئلك  
 بحی الفاف عليك با فدیهم فلا یحیط احد بعد نماؤه با فدیهم حاجت هر که این اسم را سی  
 و هفت بار بخواند از هر کس کرامت یابد و هر که حرف فاف را بکشد و حرز سازد  
 در نظر سلاطین بزرگوار باشد و هر دشمنان مفهور کند و اگر کسی لایب سر باشد  
 بروی بنشیند شفایابد الکاف اسئلك بحی الکاف عليك با کفیل الکافی الوکیل بکل  
 حین من فصل و کرمه با کفیل حاجت هر که این اسم را هر روز سی سه نوبت بخواند هیچ  
 کس با وی غاصبت نتواند کرد و هر که با وی اندیشه خصومت کند بوی بار گردد و اگر  
 چندان بخواند که حال بروی غالب شود مردم با او اعتبار کنند و از سخن او بجا و زن کنند  
 و اگر حرف کاف را بعد اسم بکشد و بهر یکبار این اسم بخواند و در خانه دشمن نهد شوم  
 بر افتد اللام اسئلك بحی اللام عليك بالطیف المحیط بکل شیء و لا یلهی الا بصار کماله  
 بالطیف حاجت هر که هر روز چهل و یک نوبت این اسم را بخواند به سران برسد و هر که  
 چندان بخواند که در خواب رود همه شبها را کماهی مشاهده نماید و اگر حرف لام بعد  
 اسم بکشد و در جای که غله در انبار باشد یا چیزی در وی نهاده باشد برکن دهر و  
 پیدا شود و از افتن امن باشد اللهم اسئلك بحی اللهم عليك با مالک الملوك لنا فدا مره  
 و لا بعدی علی اهل ملکته با مالک هر که اسم را هر روز چهل و دو نوبت بخواند بر فروش مره  
 شود و اگر از بار شاه یا از ظلمش نرسد شب سه شنبه این اسم را چندان بگوید که بر کوه  
 افتد هر حاجت که بخواهد جابت شود و اگر حرف میم بعد اسم بکشد و بهر یکبار حرف  
 یکبار اسم بخواند و با خود نکاهد و چون بهر مهم که روی آوردان مهم بوجو خوب  
 میسر شود النور اسئلك بحی النون عليك با نافع المشاقی من طاب فلو بالحسنین  
 بلکه با نافع حاجت هر که در این خسته شش روز هر روز چهل و چهار نوبت  
 بخواند البته شفا یابد و اگر حرف نون بعد اسم بکشد بهر یکبار یک نوبت این اسم بخواند  
 در دوشی جمله خلاص نظر یزید و اگر با اسم دوشی بنویسد و در خانه آنکس دفن



نما بدعوت بحب خود الواد استلک بحی الواد علیک او در وراثت لای جعلت اللود بین  
 المروز و وجه با و در خاصیت مکره را میان خود و زوجه و افضت چندان نباشد شش روزه  
 هر روز چهل نوبت بخواند که خوش حال شود و روشی در دل خلاصی بد بدابد  
 و اگر حروف و او بعد اسم بنام هر که خواهد بیا و زود در محبت قرار نگیرد و از حمله در  
 سر و شفقت هر خوب است اَلْهٰ اَسْئَلُکَ بِحَیِّ الْهَآءِ عَلَیْکَ بِاَهَادِیْ کُلِّ شَیْءٍ وَ اَلِیْسَ  
مَرْجِعُهُ بِاَهَادِیْ خاصیت هر که خواهد که کسی از بخوبی باند دارد این اسم را بملا فانی انشخص ۵  
 نوبت بخواند و برود مدالبه خوشحالی گردد و اگر در نما بعد اسم بکشد باده صند و باده پیا  
 بدارند این باشد از دزدان اگر بیوزاند بنام دوستی دیوانه کرد اَلْهٰ اَسْئَلُکَ بِحَیِّ الْهَآءِ عَلَیْکَ  
بِاَلَا اِلَهَ الْاِلاٰهَاتِ سُبْحَانَکَ اَعْظَمَ شَانَکَ بِاَلَا اِلَهَ الْاِلاٰهَاتِ این بهترین جمله اسم است  
 دعوت این اسم کردن کار هر کس نیست اَلْهٰ اَسْئَلُکَ بِحَیِّ الْهَآءِ عَلَیْکَ بِاَبْقَاصِ الْحَیِّ الْکَافِ  
 لوزل و لا یزال فی کتب و تفسیر با بقتضای حاجت هر که این اسم بزرگوار را هر روز ۲۰ نوبت  
 بخواند به هر چه رو کند برادر رسد و در قیامت و در عذاب نباشد و اگر چندان بخواند  
 که بی هوش شود عالم ارواح معاینه ببیند و الحمد لله رب العالمین المنسوب بجنس زاده  
الاولی علی المرتضی علیه السلام الفا ظاهر و الا سارا الهیه فی العارف بالله الباء  
 بیان هذه الاسرار بلسان الاشواق علی طریق حکم الثناء بنبوة العارفین غما سوی الله  
 الثناء ثواب المجاهدین فی شاهدت العالمین بحکم جهاد النفس فی محنم الله وانقطاعها عن  
 الحمار حضور القلب مع الرب الخا خطرات النمل الذی و له علی خواطر الطالب المواصل الذال  
 دوام ذکر الجذب لغلبة الشوق الی رزخیز من الطاعات و الخیرات الشریفة باغنة النفس  
 و البدن لاجل الاخر و طهارة القلب لشر و زوادی مرغی قلب انسان الکامل  
 السبب سبب القاطع لقطع التملفات الشبهی اکثر هو و الحی بعد فنا و التلک الصاد  
 صدق و الله کان صدق بفا نبیا الصاد ضمیر خیال عن فکر و حضور الغیر الطاهر طالع النور و الک  
 لسطح فی قلب سح القاطع الالهیه مقام الربوبیه العین غنایه الازلیة کفایة البدنیه الغین  
 غنا بمعنی المطلق و الله غنی عن العالمین الفا فطره الله فی فطر علیها الفاف قریب الرب



فی حضرت القدس الکافی علیه السلام لوائح انوار الغیور فی قلوب الهم معد الوجودنا  
 وضع الواردات ومسکن الطبیات ومعدن الخفیات التورن نون بشری من صبح الازل  
 بظهور سرمد نزل فی مظهر کون الجامع بالهزار النبوة الکامل الکو او با من وحدان الحق  
 بونی مرتبه الولایه عن زیاده ونقصان بلا کسبه وکفیه انها هون الا کسبه فی عین جمیع  
 الاحادیث البیاضه فی الخلق ما بیننا وقال النبوی صلی الله علیه واله وسلم اللام الف منی صدق  
 ولما شد ووصی سول الله صلی الله علیه واله وسلم خواص حرف الف  
 هر کس که صد و یازده الف بنویسد در شب جمعه و بخورد دارد در نزد پادشاهان  
 عزیز و مکرّم باشد و دل او روشن گردد و هر حاجتی که بکسی داشته باشد در برآید  
 و در نوشتن این دو اسم بخواند حرف الباء هر یک و از ده روز یکشنبه نوشتی که ماه  
 در افزون باشد اگر کسی نام او منکبر و مردم از او باشد و خواهند که رجم دل شود  
 در مقام وی فن کنند آنکس را فخر در روی شکسته شود و اگر کسی را دوست  
 دارد و مجال سخن گفتن با وی ندارد بخورد نکاه دارد نادر نظری و دوست  
 وی گردد و اگر کسی مریض باشد بر کاسه چینی بنویسد و بخورد شفا یابد و در  
 نوشتن این دو اسم را بخواند با حی با فیوم حرف الثا هر کس صد و چهارده بنویسد  
 و در روز چهارشنبه در وقت افتاب فرو شدن و بخورد دارد دل گوی و کوش  
 ببرد و حفظش پیدا شود و بدی از پادش برود و اگر چیزی فوت کرده باشد این  
 حروف بنویسد در میان مصحف نهاد بخیر باز یابد و اگر بخورد دارد از شر دشمن  
 ایمن گردد و یابد که این دو اسم در وقت نوشتن بخواند با فیوم با واحد حرف  
 الثا اگر کسی صد و چهارده بنویسد در روز و شنبه در وقت زوال در دیوار  
 خانه از جانب قبله بپا و بزد در کارها ثابت قدم ماند و اگر بگوید کند در کوزه  
 آب نازد و بخورد زن و شوهر دهد که جلد کند باشد بصلح انجامد و با یک  
 این دو اسم در وقت نوشتن بخواند با دائم با واحد حرف الجیم هر کس پنجاه و یک  
 جیم بنویسد در روز سه شنبه در وقت طلوع افتاب و بخورد در زبان مردم برآید

بشنه کرد و جمله دشمنان دست شوند و جماعت ارواح را بیدار کند و هر حاجت که از ایشان بخواند  
 روا شود و بیک دعوی پیدا شود و در وقت نوشتن این دو اسم بخواند یا باری  
 یا اکریم حرف الحاء هر کس مد و پنجاه بنویسد در شب پنجشنبه که ماه در افزون باشد  
 و با خود نگاه دارد و هر بوی کاذب نکند و چشم زخم بوی نرسد و پنج او میرود و در وقت حلال  
 بیاید و اگر بمشک و زعفران بنویسد و در هر پیچید و در موم سفید کبیر و نگاه  
 دارد البته ارواح را بیدار کند باید که نرسد و کرم هلاک شود و در نوشتن این دو  
 اسم بخواند یا باری یا نیک حرف الخاء هر که بنویسد در روز پنجشنبه آخر ماه ششصد  
 و ده سی در جای خالی در خانه خود جای پاك خدا اگر بکسی مرادی داشته باشد  
 ان شاء الله بر آید و اگر در دست ظالمی گرفتار باشد خلاص شود و در نوشتن این  
 دو اسم و بخواند یا نیک یا نیک حرف الدال هر کس سی و پنج دال در روز چهارشنبه بنویسد  
 و نیمه شب که مردم در خواب باشند بمشک و زعفران بنویسد و با خود دارد و با هم دست  
 و دلا و کشاده بود و در نظر مردم با حرمت بود و اگر فرض بسیار داشته باشد داشته باشد  
 و در وقت نوشتن این دو اسم بخواند یا حنان یا مئان حرف الهمزة هر که قصد وی  
 و بکمال بنویسد در روز شنبه در وقت آفتاب بر آمدن در مسجد جمعه در کند  
 به نیت مانتا که مال او در ده زده باشد ان شاء الله مان خدای تعالی باشد و چیزها  
 بشنود و در وقت نوشتن این دو اسم بخواند یا زبان یا خالف حرف الراء هر که و بیست  
 و ده بنویسد در شب و شنبه که ماه ناز و باشد و در بلغار بکشد با خود دارد و اگر  
 عاشق باشد محبوب را بدید و عجاایه های بسیار بیند و نظر سلطان عزیز باشد  
 و کارهای کلی بوی رجوع نمایند و از بلاها ایمن باشد و در وقت نوشتن این دو اسم را  
 بخواند یا ارحم یا باری حرف الراء هر کس که هفتاد بنویسد در شب شنبه در وقت آفتاب فرو  
 شدن در کورستان که نهد دفن کند چندین علم و معرفت که از خلافت بر حجاب است بر  
 کشف کرد و زود بدو لک برسد و در نوشتن این دو اسم بخواند یا مبدع یا علام حرف الهمزة  
 هر که صد و بیست و سه بنویسد در روز جمعه و با خود دارد و بکس مادی عجاایه نشود

و در دل خلق شهرت باشد و اگر از خانه خود جدا افتد بوطن خود رود و فحش و بکاری بید  
 اید و مراد برسد و مردم از او در بیم باشند و زبان خلق بروی بسته گردد و در نوشتن  
 این دو اسم بخواند یا حلیم یا معبد حرف المبین هر کس صد و هشتاد و هشت شب بنویسد در روز  
 چهارشنبه و در تمام روز و بشوید در طاس آب و بر سر بزند در دولت و نعمت بر او  
 گشاده گردد و باید که پاک باشد و کز بد رویشی نکشد و در نوشتن این دو اسم بخواند  
 یا حید یا عزیز حرف القادر هر کس چهل و پنج صاع در شب جمعه بنویسد در کاسه  
 چینی بمشک و زعفران و بخورد اگر بسته باشد گشاده گردد و اگر زن بسته باشد تمام  
 آب بر سر بزند گشاده گردد و اگر میان دولش کزیک باشد بر ابرایشان داد و بصلح مبدل  
 شود و اگر بخت دشمن در میان مصحف نهاد دشمن هلاک شود و در نوشتن این دو اسم  
 بخواند یا فاهر یا قدیم حرف القادر که هشتصد و پنجاه در شب شنبه بنویسد و بیچوب  
 انار ببندد و بدستور عمل در اندرون خانه خالی برد برادر طرف جلوه هر چه در پیش کسی  
 داشته باشد بوی باز دهند و اگر در میان مصحف نهاد عزیز گردد و در نوشتن این دو  
 اسم بخواند یا مندل یا نور حرف الطاهر هر کس نوزده طی بنویسد در شب جمعه بمشک  
 و زعفران در زبر سنک نهاد پیغمبر صلی الله علیه و آله را در خواب ببیند و اگر بخورد نور دل  
 پیدا کند و اگر بسته باشد گشاده گردد و اگر شمشیر نقش کند بهر چیز ناله کار کند  
 و گفته اند که در شمشیر ضحاک نقش بود و اگر در میان مصحف نهاد دشمن ببرد و اگر کسی  
 با خود دارد در نظر پادشاه و خلایق عزیز و محترم گردد و در مال و نعمت بزرگ گشاده  
 گردد و در نوشتن این دو اسم بخواند یا عالی یا قدوس حرف الطاهر که هشتصد و ده  
 طی بنویسد و در شب جمعه یا پنجشنبه در کاسه چینی و بشوید و بخسند دهند یا بخورد  
 شفا یابد و اگر با خود دارد در هیچ کاری فرو نماند و در نوشتن این دو اسم بخواند  
 یا مبدی یا جلیل حرف العین هر که صد و سی و پنج بنویسد در روز پنجشنبه  
 و با خود دارد مشهور و جاه عالمیان گردد و ایمان کامل روزی گردد و همگیس باوی  
 نهر نتواند گردن و در وقت نوشتن این دو اسم بخواند یا محمود یا کریم حرف الغیر که هشتصد

و شصت و نهم در روز جمعه نویسد و بخورد دارد هر که محتاج کسی نکند و هر مرادی که دارد  
 روا شود و زبان دشمن بروی بکشد و در عجایب بسیار بیند و در وقت نوشتن این و  
 اسم بخواند با عظم با محجب حرف الفاء هر که نود و بنویسد در روز چهارشنبه و بخورد  
 دارد بهر مرادی برسد و در نوشتن این و اسم بخواند با مغیث با غیث حرف  
 القاف هر که صد و هشتاد و نوبست در روز یکشنبه و بخورد دارد از بند و زندان  
 باز رهد و در روزی بروی کشاده کرد و در نوشتن این و اسم بخواند با مالک با مهمین  
 حرف الكاف هر که صد و هشتاد و یک کاف بنویسد در روز یکشنبه از جمله رنجها و محنتها  
 این کرد و در دولت و نصرت بروی کشاده کرد و این حروف را هر وقت میتوان نوشت  
 و در نوشتن این و اسم بخواند با کلیم با کریم حرف اللام در نیم شب چهارشنبه سصد  
 و ده لام بنویسد و بخورد دارد از مکرهای خلائق این کرد و کسی در روی سخن  
 بلند نتواند گفت و در نوشتن این و اسم با بد بخواند با شکور حرف المیم اگر کسی نود  
 و بیست بنویسد در روز جمعه پیش از برآمدن افتاب و بخورد نگاه دارد هر مرادی که دارد  
 بیابد و اگر در باغ و غلزار بیاورد هیچ افتاب بوی نرسد و در نوشتن این و اسم بخواند  
 با خالق با محبط حرف النون هر که صد و شش نون بنویسد و در شب چهارشنبه و بخورد  
 دارد از هر مرضها این باشد و عالم موخن بروی سان کرد و در پیش بزرگان عزیز  
 باشد و در نعمت بروی کشاده کرد و در وقت نوشتن این و اسم بخواند با اجا با اعلا  
 حرف الواو هر که سیزده واو بنویسد در روز شنبه و در میان مصحف بخورد هر مرادی  
 که دارد البسه برآید و در وقت نوشتن این و اسم بخواند با حکیم با شکو حرف الهاء  
 هر که پانزده هی بنویسد و بخورد دارد سر عیب بر او منکشف گردد و علمهای نهان  
 آشکار گردد و بهر مرادی برسد و در نوشتن این و اسم بخواند با کبیر با هادی  
 حرف الهاء هر که دویست و شش ی بنویسد در هر وقتیکه باشد و بخورد دارد  
 جمله حاجتها و کارهای و برآید و هر خواص که در جمله حرفهاست در حرفی موجود است  
 و هر کاری که تمام حرفهای ابدان حرفی میابد و در وقت نوشتن این و اسم بخواند



باسلام بادبان وانشاء علم ثلث الکتاب بعون الملك الوهاب فی یوم النحر ذی الحجه ۱۲۷۴

السؤال کیف حال الرضاع المأمون ۹ ۵ ۱۴ الفاربی باسن  
خبر نمره ۱۷۳۵ خالصه من سؤال و عدد و جمعهم ۳۱۹۴

استنطاق در صق (کی صق الرضاع ۴۲ ون) س ص خ با  
در صق عیاس صق ش م ک ح ل د غ ت د م ب ن خ ت و ف  
صدش م ک ح ل د غ ت د م ب ن خ ت و ف  
مؤید و صدش م ک ح ل د غ ت د م ب ن خ ت و ف  
کل حروف را که نظیر نام و مکولات وضع شود از سؤال و عود از حرف ثی اند و کل  
حرف ۲۱ حرف است در تعداد اینجندی بحروف شین اینرا نیز در نانی اضافه نمودیم  
۳ ض ف ق ش م ی غ ه ا ث ت ک ع ح ی ن م ل د ب  
۴ ب ض د ف ل ق م ش ن س ی ر خ ع ر ح ا ع م ث ک ت  
۵ ث ب ک ض ت د ع ف ا ل ح ق م د ش ع ن خ س و ی  
۶ ع ی ت و ب م ک خ ض ن ت ع د ش ع ر ف ا م ل ق ح  
۷ ح ی ق ت ل و م ی س م ک ف خ ر ض ع ن ش ت د ع  
در سطر هفتم جواب در آمد که ثلوه بالسم فاعده در حروفان مختصر و حاصل کرد  
ان در اسم شریف جمعه ۵۹ حرفش م و وسط مجموعی ۵۹ حرفان وسط  
کبر ۱۴ حرف دی صفر ۵ حرف و نقاط و حرف و حروف اسم ۴ حرف  
پس حاصل شدن از مستحصله اینها م و ث و ن دی و و فاعده دیگر شخصی  
سؤال کرد که با حق نم رضا باشد که مافلان مطلوب را الحضا کنیم گفتند از جفر تکبیر  
کند مثلا سؤال کردن این است کیف بسؤال الاحضا بحقی خلاصه حروف مذکور

ع	ک ر ح	ق ل ح	۱۲ س لا
مرتبه عشرات	مرتبه مات	مرتبه احار	مرتبه الور

این است بدستور مذکور

تکسیر و افغ شد

اقل ب می ک ر ح ر ق س م ۲ س م و دی ب ق ل م ک ح ق ا



۱۳ ح و ق ی د م س ر ن ل ک ق م ق ل د م ی ه ا ح ت و س ب ک  
 ه ک س ق ی د ق ل م ح م ب ع ب ح م ق ی ت ک م د ل م و  
 ۱۴ د ل ا ک ی ۲ ب ح ق ی م ر م ۸ م س ن ب ی ا و ل ک م ح ف و  
 ۹ ح ک و ی ق م س ب ا ل ف فاعله مفید در جفر بدانکه اگر بدین بدین قانون از جبر  
 و شرف و غیض و سبط و عزل و نصب جوهر و معانی و آنچه از موجودات مخفی باشد باین نوع مطلع شده  
 اند چنانچه حضرت امام محمد باقر علیه السلام باین قانون از سبط اسم شریف خود با جلفه عباسی استخراج  
 کرده امام استخراج وارد بدان سبب مدنی در کوه و دشت با شیعیان خود از دست  
 انامیون متواری بودند و باین فاعله بر معنیان اطلاع ممکن است شروط کفایت خاقانی  
 که سبط کند حروف مدعای او و یا اسمی که خواهد بر سبط اسمی که عبارت از تلفظ حروف  
 است بعد از آن حروف ملفوظی را و سروری را و مکتوبی را به ترتیب نوشتند  
 جداگانه ثبت نماید حروف ملفوظی آن حروف است که بر تلفظ بر سر حروف تمام  
 شود و از این است ا ح ن ک ل س ع م ق ش ذ ض غ و حروفان سروری و دیگر  
 اولان و آخران در تلفظ یکی بودم و مکتوبی حروفی باشد که در تلفظ بدو حرف تمام شود  
 ب ه ز ج ط ی ف ر ت ث خ ظ بعد از آنکه حروفان سه گانه را جدا جدا ثبت و معلوم نشا  
 از هر یک علی علی ایح و اگر فرمود جدا شد حروفان جدا ثبت کند و بیخ ه ه ه ه را که  
 یک رقم در شماره کم آید و در مد بدین ترتیب که حرفی از ملفوظی یکی از سروری و دیگر  
 از مکتوبی برداشته با هم بیامیزد و اگر حروفان زیاده بر هفت حرف شود خلاصه سازد  
 و اگر کمتر از هفت حرف بود مداخل گیرد و داخل کرده تا حروفان سبعة تمام شود بعد از آن  
 کلام مدعای خود را در باب و اگر حروفان دو هم در استخراج تمام شود ثالثا اعتباری  
 نباشد و السلام اما بعد این مختصر است و بعضی از قواعد جبران قول امام الحسن و امام  
 علی بن موسی الرضا علیه السلام و الثناء که ایشان فرموده اند که این علم منسوب است بحضرت  
 امیر المؤمنین و اینرا جفر کبیر و جفر جامع نیز گویند و قواعدی نهایت و علم انبیا است  
 اول حضرت آدم و آخر حضرت قائم هر کس بر کمالی این علم و فوف با بدیع چیز دیگری پوشیده نماند

هر کس که جعفر کبریا بنویسد و بخورد دارد همه مخلوقات مطیع او شوند و جعفر کبیر ۸۸  
 ۲۸ صفحه است و هر صفحه از آن بر ۲۸ سطر و هر سطر بر ۲۸ خواننده و هر خواننده مثل بر  
 چهار حرف حرف اول حافظ مرتبه حرف است یعنی حرف اول که در خواننده هست و داده مان میکند  
 از خواننده آن سطر با آن صفحه از کدام قسم است از اقسام ۲۸ کانه و حرف و رقم حافظ  
 مرتبه صفحه است یعنی داده میکند که آن صفحه از کدام حرف است و حرف هم حافظ مرتبه سطر است  
 بهین قیاس حرف چهارم در بن خواننده است پس رقم اول در سطر اول و خواننده اول و رقم آخر  
 در صفحه آخر و در سطر آخر و در هر سطر یک عدد توان یافت طول و عرض و الله اعلم الغیوب  
 و شهر اول و محله اول ا ا ا ا ب ا ج ا د ا ه ا و ا ز ا ح ا ط ا ای

اطمینان اول شهر دوم و محله					اطمینان اول شهر اول و محله				
۱	ا ا ا ا	ب ا ا ا	ج ا ا ا	د ا ا ا	۱	ا ا ا ا	ب ا ا ا	ج ا ا ا	د ا ا ا
۲	ا ب ا ا	ب ب ا ا	ج ب ا ا	د ب ا ا	۲	ا ب ا ا	ب ب ا ا	ج ب ا ا	د ب ا ا
۳	ا ج ا ا	ب ج ا ا	ج ج ا ا	د ج ا ا	۳	ا ج ا ا	ب ج ا ا	ج ج ا ا	د ج ا ا
۴	ا د ا ا	ب د ا ا	ج د ا ا	د د ا ا	۴	ا د ا ا	ب د ا ا	ج د ا ا	د د ا ا
۵	ا ه ا ا	ب ه ا ا	ج ه ا ا	د ه ا ا	۵	ا ه ا ا	ب ه ا ا	ج ه ا ا	د ه ا ا
اطمینان اول شهر سوم و محله					اطمینان اول شهر دوم و محله				
۱	ا ا ا ا	ب ا ا ا	ج ا ا ا	د ا ا ا	۱	ا ا ا ا	ب ا ا ا	ج ا ا ا	د ا ا ا
۲	ا ب ا ا	ب ب ا ا	ج ب ا ا	د ب ا ا	۲	ا ب ا ا	ب ب ا ا	ج ب ا ا	د ب ا ا
۳	ا ج ا ا	ب ج ا ا	ج ج ا ا	د ج ا ا	۳	ا ج ا ا	ب ج ا ا	ج ج ا ا	د ج ا ا
۴	ا د ا ا	ب د ا ا	ج د ا ا	د د ا ا	۴	ا د ا ا	ب د ا ا	ج د ا ا	د د ا ا
۵	ا ه ا ا	ب ه ا ا	ج ه ا ا	د ه ا ا	۵	ا ه ا ا	ب ه ا ا	ج ه ا ا	د ه ا ا
اطمینان اول شهر چهارم و محله					اطمینان اول شهر پنجم و محله				
۱	ا ا ا ا	ب ا ا ا	ج ا ا ا	د ا ا ا	۱	ا ا ا ا	ب ا ا ا	ج ا ا ا	د ا ا ا
۲	ا ب ا ا	ب ب ا ا	ج ب ا ا	د ب ا ا	۲	ا ب ا ا	ب ب ا ا	ج ب ا ا	د ب ا ا
۳	ا ج ا ا	ب ج ا ا	ج ج ا ا	د ج ا ا	۳	ا ج ا ا	ب ج ا ا	ج ج ا ا	د ج ا ا
۴	ا د ا ا	ب د ا ا	ج د ا ا	د د ا ا	۴	ا د ا ا	ب د ا ا	ج د ا ا	د د ا ا
۵	ا ه ا ا	ب ه ا ا	ج ه ا ا	د ه ا ا	۵	ا ه ا ا	ب ه ا ا	ج ه ا ا	د ه ا ا

بر این قیاس نا و هر چند اسامی و کلمه که چهار حرفی باشد که پیدا شود خواه عربی  
 و خواه هندی و هر لفظی که باشد و از حسن اخلاقی و رویت که از جفر جامع احوال افراد  
 انسان را از ماضی حال و مستقبل میتوان دانست باین طریق که در هر صفحه اسم انتخاب  
 باشد حروف ملفوظی و مکتوب و سرور و عیان و غیر استخراج کند و جدا جدا بنویسد حرف  
 اول از قسم ملفوظی و حرف دوم از قسم مکتوب و حرف سیم از قسم سرور و بگردان  
 بنویسند و تکسیر کنند و اعراب طبع باشد ابتدا در صفحه ناموضع اسم احوال ماضی صاحب اسم بود  
 و موضع اسم احوال حال و تا آخر مستقبل بود و الله اعلم مثل الرسالة نفل من کشکول  
 انما امانان بنجر شخصاً فانظر الى هذه الاسماء فان باسم مکتوب علی بحث حروف من حروف  
 اسم ذلک الشخص اجمعها علی ترتیب حروف اسم مثلاً بنجر قلب محمد جمع باباری بامهین  
 بامالک و افراد ما متره بان تقول اللهم انی اسئلك باباری بامهین بامالک بنجر قلب  
 محمد بن فلان لی بالمجزة اذ انی حسن مقصوده بالله بارحمین بارحم بامالک  
 باقدومس باسلام بامؤمن بامهین باعزیز باجبار بامکرم باخالق  
 باباری بامصور باغفار باثهار بارهاب بارناق بافتاح باعلیم  
 بافاضل باابط باحافظ بارافع بامعز بامذلک باجمع بابصیر  
 و قبل شیخ بهار الدین رحمه الله لا شکی فی هذا

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی خلق الارض والسموات العلی الرحمن الذی بهام السر و اخفی الرحیم الذی خلق  
 فنوی و قد تمکد الله لا اله الا هو لا اله الا هو الحسفی و الصلوة علی حبیب المصطفی و رسول  
 المجتبی الخاطب بخطاب سبح اسم ربک لا اله الا علی و السلام علی الکریم و محمد و من تبعاه لهدی صراط  
 جنین کو بلفظ جفر جانی حسین بن علی المدعو بکاشفی غفر الله له و لوالدیه و احسن  
 الذرین الیهما و الیه که بنا بر خدای کلمه و قد لا اله الا هو الحسفی نادعوه بهانذکراسما حشر  
 و اذهب منان و دعوت بدان و استغفار ما تازان امر مرضی بلی حقی مفتی تواند بود و بلا لیل

عطف و براهین نقلی تزیین ذات مقدس باری جل شانه از صفات ناسترا و یاد کردن برهان  
 بابا و حسن و صفات علی از قبل توارن است کما قال سبحانه فبسم ربك العظیم قوله نعم  
 واذکر اسم ربك بکره و اصله و اسم الهی منجلب فی حرام مناهی و مستکشف حقایق  
 ارباب الاشیا کما هی خارجة مضمون کلام سعادت فرجام نامن بخوان مطلقا و جث قال  
 من احصاها دخل الجنة عبارت از آن و اشاره بدان نباشد و اگر چه در علم احصا  
 اطاف دانسته اند کما قال الله نعم علم ان لم یخصوه ای ان لطفه و مراد از طائی آوردن با  
 در عمل بدین اسم بر اسم ان قیام نمودن تا بر شبه تخلق بدان برسد و حقیقت آن است که  
 احصا بابا یعنی شمار کردن است متبع دخول جنان و موجب خلود در روضه رضوان  
 است هر آنکه که تخلق بدان و استحضار فواید بنمات اخلاق راضیه در بعد وصول بحقیقت  
 رضا و وسیله حصول مآرب آخرت را و لا ثماند بود فی الحقیقه جنان باید که ناری از هر  
 اسمی نصیبی از مسمی محفوظ و منتفع گردد و بصفت و خلقی که مقتضی آن باشد منصف  
 و متخلق باشد تا و فیکه مظهر کمال آن اسم گردد و در چیز کمال نزدیکان صفت را بدین  
 حضرت محقق کمال مولا تا بقوی چرخ غزوی قدس سره و شرح اسم الله و در هر  
 اسمی حکمتی است و هر حکمتی را حفظ می دهند باید که چون الله گوید دل را و له  
 غیر حضرت و نباشد و از غیر و نرسد و بدل و جان عبادت کند تا از این اسم بهره بافته  
 باشد و هم حضرت مولا تا فرمود ما ندان که این معنی را از حضرت قطب المشایخ ابن فطیر  
 خواجیه الحنفی والدین المعروف بنقش بند سماع دارم که بر سبیل تمثیل مبغیر موردند  
 که چون التزاق گوید غم دوزی خوردش تا ندان اگر چه از زمین فروید و هم چنین در هر اسمی  
 به نصیبی از مسمی محفوظ گردد و باین عمل کند تا مکی مظهر انوار تجلی آن گردد و بعلم  
 لدی که علم در است است نه علم در هشت کما قال النبی صلی الله علیه و آله من عمل بما  
 علم و رزق الله تعالی علم ما لم یعلم مشرف گردد بخود خواندن اسم فاعانت نکند و اگر فایده  
 عروج بر ملاقات اسم تمام و وصول بحوالی این مقام دست ندهد باری باید که نام الله  
 و الحرف الزهراء بر فرائد اسم هم از فایده خالی نخواهد بود جبر ترکیب و ترتیب خواهد